



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب اسرار فتح السباسب عن افغان الناس المردیہ

# سبب هیدضق

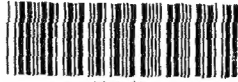
مطبعہ شمس المطابع مراد آباد بازار چوک



محمد عبد الرشید نے اپنے

مطبعہ شمس المطابع مراد آباد بازار چوک

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8604

# اللبس في الدين

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٩٤٥٢٢  
٥٣٠٠  
٨٦٠٣

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى واللجنة الدائمة  
على ما تمادى في الغي فغرت في تياره وطفلي ولعل اين اوراقى يست چند  
مرد جواب فضل الصدوق لوى محمد تقي صاحب نيوري سبيل اجمال اجمال مقال و  
على التاكيد وحبس في نعم الوكيل قولاً في غير ما بين جناب سرکار سيد کاظم طباطبائي  
و جناب سرکار شيخ محمد بن مازندراني الحائري و جناب سرکار سيد مصطفى الكاشغري  
سيد آغا صاحب الكفوي و جناب سرکار سيد محمد حسين معروف به علن صاحب  
الكفوي که در بين مان ساله القول الاسد في ترجمه يا على مدد در ان تصويبات  
منسوب به جناب شابر رساله مذکوره و رساله انداز الناطرين بصفه خواجه غايين  
سازنيوي شائع شده است پس حالیکه جلي اقترائي جناب شهادت تصديقات هر دو  
رساله نباشد و دیده و نوشته بر دو رساله تصديق تصويب فرموده ايد پس ايل سنده امر  
ميفرمايد که اير دو رساله ايق بدانند و بروفي مضامين ان عمل نمايند بعد از آنکه سرکار  
علامه مرحوم ميرزا آقاي في جناب سرکار علامه سيد حسين صدر جناب سرکار علامه محمد حسن باقائي جناب سرکار

سید اسماعیل صدر مظلای و از علمای هند جناب سرکار سید آغا صاحب مخدوم کهنوی جناب  
 سرکار مولانا سیدنا حسین کهنوی بر استفتای سید محمد حسن کمالپوری که با خود اصل الفاظ  
 و عبارات هر دو رساله خواجو و تبصیر بخش فرمودند که مولف این مضامین خارج از مذهب یا نه  
 است پس دلیل لطلان این فتاوی و صحت فتاوی مندرج رساله القول لاسدنی ترجمه یا علی مد  
 بصیرت عبارات بیان بفرمایند **الجواب** مولوی سید محمد مرتضی صاحب الجمع و اخم  
 الجواب تحریراتی که در قول اسد شایع شده است همه صحیح و درست میباشد و غرض از آنچه  
 جز این چیز نیست که عوام مردم که با فتاوی شما جناب مولوی خواجو عاجزین صاحب کافر  
 و مرتد دانستند و بواسطه سب و تم و تنگ عرض ایشان نامه عمل خود را سیاه نمودند و بدین  
 شوند و بدانند که بواسطه مطالب رساله یا علی مد و کفر خواجو صاحب بیجا است و موجب سخط خدا  
 و گزند رساله یا علی مد و علم نیست که بطریق آن کسی عمل نماید این سوال شما بی محل است و سرکار حجی الاسلام  
 و المسلمین تاسید محمد کاظم طباطبائی دام ظلّه بر رساله یا علی مد و اندازالناورین تحریر فرموده اند  
 که من این رساله را از اول تا آخر دیدم چیزی که منافی مذهب باشد در آن نیست معنی این عبارت  
 این است که بواسطه آن دو رساله عوام را نمی رسد که مولف آنرا خارج از مذهب شیعہ بدانند  
 چه جائیکه تو سم تروج او از ملت اسلام بنمایند و احکام ارتداد را بر او بار نکنند این که تمام  
 مطالب رساله موافق تحقیق است و آنچه سرکار حجی الاسلام آقا شیخ محمد حسین مازندرانی دام ظلّه  
 در حق مولف رساله یا علی مد و علاوه بر مضمون بالا تحریر فرموده اند که او از مرتضین نیست پس  
 باین اعتبار که بعد از تطبیق تمام رساله نهیدند که غرض اصلی مولف ارشاد عوام است و در طریق  
 استعانت بائمه کرام علیهم السلام در امور مخفیة بجد اشمل خلق در زق و غیره به بیان مختلاف است  
 و صحیح و موجود و راجحه تا عوام احتمال فاسد را راه ندهند و قصد تملیح نماید مثلاً و عوام متداول



است که میگویند یا علی شما اولاد بدیدد و زنی بدیدد پس خود صاحب بیان نمودند که شما این قصد  
 نگویید که حضرت امیر علیه السلام قدرت مستقل بر رزق دادن یا اولاد دادن دارند یا آنکه خدا  
 تقسیم رزق را با ایشان تفویض نموده یا آنکه آنجناب بمنزله او میباشند برای خداوند رزق  
 دادن یا آنکه خدا و رزق و غیره دادن تابع مشیت ایشان میباشد بلکه اگر این عبارت را  
 یعنی یا علی شما رزق دهید را استعمال بنمائید پس مقصود این داشته باشید که یا علی شما زنده اشفاق  
 بفرمائید که او روزی دهد و بهتر آنست که بقا واللہ آن چنان الجنان و درین مقام لفظ  
 را استعمال کنید که در شرح و توسل و استشفاع بوده باشد و سوال رزق از خدا بلا واسطه  
 بواسطه حضرت امیر یا آنکه دیگر علیهم السلام بنمائید و بگوئید سی خدا بحق ایشان تو روزی بده  
 حاصل امر کار شیخ مدظله بملاحظه خطای منصفیند که عمده غرض مولف ارشاد و عوام است گوید بعض  
 مقامات عبارات او قاصر و مجمل بوده باشد پس فرمودن آنجناب که مولف رساله زمرین  
 میباشد بچنان نیست زیرا که لازم نیست که مروج و راجع فضل و سلیقه عمارت نویسی و نشانی و ادب  
 یکجای زمانه و اوحدی الناس باشد منصفان است که در شش است مشهور و کتب متحققین  
 محل گفتگو و در او گذشته است و جناب میر آقا مرحوم بمقتضای تدبیر و درج بر استقامتی شما  
 آنچه نوشته اند این بود که بر تقدیر صحت مضامین بالا آخر و این کاشف ازین است که بنظر تریف  
 ایشان رسالتین نرسیده بود و تحریر ایشان که در لفظ الاسد بکتاب دست میر میر است  
 که خود ایشان تمام رساله را ملاحظه فرمودند و نمیدانند که بواسطه این رساله مولف از مذمت شیعیان  
 خارج نشده است چه چنانکه هر دو خارج عن الاسلام نموده شود و ازین لازم نمیکند که تمام خطای  
 رساله مطابق رای ایشان باشد و جناب علین صاحب در تحریر خود صاف نوشته اند که اگر بعض  
 مطالب رساله موافق تحقیق من نیست اما این اختلاف موجب خروج مولف از تشیع یا اسلام

نیست و همچنین جناب مولوی سید آقا حسن صاحب قبله المعروف به قدوة العلماء جناب مولوی  
 سید نجم الحسن صاحب قبله و جناب مولوی سید طه حسین صاحب قبله و غیر علمای علماء و فضلاء می گفتند که  
 شما اسامی این حضرات را نموده اید و را قول الاشد خود نسبت تا بالغایت بعضی ایشان را لید  
 نمیداریم که بعد اختیار نمودن این حرف را زوده اید یا که رجبا بالغیب شما این را فرموده اید مولوی  
 محمد مرتضی صاحب همه این حضرات بالغ فی العلم و الفضل اند و صاحبان قوت قدسیه بر آفتاب  
 خاک نیندازید خلاصه آنکه طریق سوال شما کاشف از قلت سواد است و این بسید مولوی باقله فیم  
 که جمیع شداین همه فقها را با پیان دو مرحوم خلد آشیان حاجی مرزا حسین نورانی سرکار حجة الاسلام آقا  
 شیخ محمد حسن امامتانی اعلی الله مقامه و سرکار آقا حسین صدرانی تحریر فرمودند بر همان استفسار که  
 شما از جناب محمد بن ابی پوری فرستاد بودید و بوده و عنقریب عدم تطابق آن با واقع و اشتغال آن  
 بر آنراست و اشتغال عبارات آن بقطعی فطریه کبریه فوت اصل مطلب است و ضحوا هم نمود و اگر شما  
 اصل رسالتین را ترجمه نموده روانه نموده بودید این خرابیها واقع نمیشد و سرکار آقا  
 سید اسمعیل صدر مدظله نیز در خصوص مولف چنینی تحریر فرمودند بلکه جواب استفساری محمول  
 شما را دادند بلکه تحریر فرمودند که خوب است که بعد از ملاحظه رساله بر پشت آن اینچنینی مطالب  
 آن بوده باشد نوشته شود این هم یکی از اضرآت شما میباشد و تعجب است که با اینکه شما سوال  
 از خود میر آغا صاحب نمائید حکم خود ایشان را برای خود ایشان نقل مینمائید و گذشته آنکه ایشان حکم کلی را  
 بیان نموده بودند چنانچه حجة الاسلام امامتانی و سرکار حجة الاسلام آقا حاجی منطوقه و غیره نیز حکم کلی را بیان فرموده  
 بودند و گذشته آنکه ایشان اصل بود و از آنکه بر شخص بدون احراز آنکه فعلا اعتقاد او چیست حکم بفرمایند که او خارج  
 از مذہب شیعه است چه جای که حکم باز نداد و گفت نمائید که مسلمانان بازیم طغیان  
 نیست که شما و امثال شما فمیده اید نظر به کتب محققین بمنائید که کفیر را

چه قدر شکل دانسته اند با حجة ازین بیان معلوم شد که حکم علمای کرام مذکورین اینک سیکه مصداق  
 مضامین مذکور استقامت باشد از مذہب شیعه خارج است مانع ازین نیست که بزود آن علمای  
 فضلا عن غیر هم بعد از ملاحظه رسالتین تبیین حق بشود و معلوم شود که در آن دو رساله چه چیز  
 نیست که متانی مذہب شیعه باشد سوال شما عوامانه است و حال آن استقامت یک شمای از طرف  
 محمد حسن کمالپوری نموده اید و اعتقالتش و اشتغال آن بر تقطیع و ابعثای عنوان آن بر اقترامی  
 محض منقرض معلوم خواهد شد قولی و آنچه کلب باقر جاتسی در عراق شهرت داده است که سائ  
 استقامت مخالف مضامین هر دو رساله اند پس اقتراف کذب محض است بلکه خودش استقامتی  
 محمد حسن کمالپوری را پیش علمای تحریف داده از ایشان سوالات واهی نمود و چنانچه این هر دو رساله  
 دیگر تاوشیح فیما بینما تحریف کلب باقر استقامتی سید محمد حسن کمالپوری را پیش کردن آن عبارت  
 محرفه را در خدمت علمای باوجودیکه از اول استقامت پیش از دو وسط نقل نموده اما آن را بهم تبدیل  
 نموده رساله القول الاسلام چاپ طبع محمد حسن کمالپوری و الاسلام لکھنؤ جوهری محمد در ۱۳۲۳  
 صفحه و اسطره را ملاحظه فرمایند استقامتی سید محمد حسن کمالپوری و الاسلام و المسلمین تاوشیح محمد حسن  
 مامقانی و قلم العالی علی رؤس الاداتی والا عالی - حجة الاسلام محمّد الانامه طبع العالی تقریر با  
 سید علی قبل محمد مرگفته هندی استقامتی بخدمت حضرت عالی تقدیم نموده بود باین  
 عبارت چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شیعه متین در باب شخصیکه از طریق  
 سیکند و امامت جماعت مومنین امام سیکند را مادی تصانیف خود در اردو و مینویسد  
 که ترجمه آن بفارسی این است در مقام عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت وقت  
 مصائب یا ایشان کنونی و امام نه بهر جا حاضرند و نه بهر طرف ناظر و آنکه محصورین مستجاب الدعوة  
 و مقبول الشفاعة نیستند و استعانت نمودن بآن حضرات شرک است

الی غیر این من السبب الثبوتیه البقیه الی آخره و عبارات المخصوصین تا آخر خود اضافه نموده است  
 و هرگز این عبارت درین استغنا نیست و این استغنا سه جا چاپ شده مشهور چنانچه می آید  
 و این عبارت در یکجای از آنها نیست علاوه بر این کتب باقر و اول القول الی الله نوشته که محقق  
 جوینی مدعی بود که ضامین مندرجه یا علی مدد و رساله اندازالنا ذرین مخالف عقاید آنها عیبه این  
 تصانیف پیوده هم درین باب شائع شد و محقق براه افترای و اتزی مشهور نمود که علمای عراق  
 بعد ملاحظه رسالتین برای خواجیه صاحب فتوی که داده اند گفته معصوم باید که علمای عراق  
 از او استفسار نمایند که حال شهرت این افترار که علمای آنجا بعد ملاحظه رسالتین فتوای کفر  
 خواجیه داده اند از کجا معلوم نمود و چه مرتفع جوینی در کدام تالیف خود ادعای این امر  
 نموده است کتب باقر نشان دهد الجواب مولوی سید محمد رفیع صاحب انشاء الله شریف  
 باز خواهد شد و معلوم خواهد شد که سرکار فقه الاسلام مرجع الاحکام آقا مولوی سید کتب باقر طاهرین طلبه  
 انچه فرموده اند درست و بجای بوده و اینکه بنای جمله استغنا آت شهاب جعل و افتر است معلوم خواهد شد  
 که ساحت دیانت و جلالت سرکار ایشان بری از اینگونه مطالب است و چون که بر این مبنی  
 واضح است که همین عنوان نمودن شما استغنا را باینکه مولف رسالتین و مقام اثبات  
 عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت به امر گرام می باشد علت استغنا است  
 برای توهم اینکه مولف رسالتین از واپس است و بمذاق آنها حرف زده است این که اقتضای  
 بر همین مقدار نموده شد و انچه بعد از لفظ المخصوصین مذکور است از کلمات خود شما مأخوذ  
 است و افتر نیست و عمده مقصود از ذکر آن اظهار این مطلب بوده که شما برخواجیه صاحب  
 ظلم عظیم نموده اید و چیزی برای رای ایشان منسوب نموده اید که بدل ایشان هم خطور نکرده باشد  
 خلاصه آنکه غرض از سوال نمودن از سرکار مرحوم شیخ حسن اصفهانی و غیره همین مقدار



بوده که کذب آنچه شما در متنا فهم اسرارین خود نوشته اید ظاهر گردد و آن اینست در تحریرات  
 فضلاء هندو فتاوی علمای مجتهدین عراق در ارتداد و عدم تشیع خواب عاجز بین ریوری مولانا  
 محمد مرتضی صاحب کی علمای عراق در خصوص خواب صاحب چیزه نوشته بودند آنچه نوشته  
 بودند همه جواب استفتای مجبور شما بوده پس تجاشی شما از اشتباه را دادن که خواب صاحب  
 بیوج است مگر کتب متفصه که شما بین از شما نیست و شما که پرسیده اید که محمد مرتضی و کلام مالیه  
 خود ادعای این امر نموده است پس بسم الله کوش دهید و یاد آورید آن جواب خطی را که از خود  
 شما است و در صفح و سیست هم متنا فهم اسرارین مندرج است مگر شما در آن نه نوشته اید  
 که اگر من بعضی براه نفسانیت خواب صاحب را تکفیر میکردم پس علمای عراق با سرجم و  
 همچنین تمام علمای هند متابعت من و فهم نمی نمودند و شما تحریرات ایشان را که صحیح بکفر  
 خواب صاحب اند بعد از طبع لایحظ بقا میدانم و همچنین بعد چند سطر این عبارت را هم که شما فرموده  
 از تهریات علمای عراق و هند که عقد قریب شایع شونده است ارتداد خواب صاحب بر شما واضح  
 خواهد شد مولوی محمد مرتضی صاحب بعد از این همه نوشتن و سعی طبع در شریعت تکفیر انکار از آن نمودن  
 هم کار شما است - این کار از تو آید و مردان چنین کنند قول شما ماعد م مخالفت استفتای سید  
 محمد حسن کمالپوری از عبارات انذارالناذرین و رساله یا علی مدد و مطابق بودن آن با الفاظ  
 هر دو رساله پس واضح باد که اولاً این استفتاء از الفاظ هر دو رساله اخذ کرده مع جواب سرکار جناب  
 سید مصطفی و جواب سرکار ناهق مولانا سید تاج حسین در انعام الماکرین در رد انذارالناذرین  
 باین عبارت چاشنی استفتاء از جانب کترین سید محمد حسن ساکن کمالپور بجنوب مجتهدین کرام شتم  
 بر الفاظ و عبارات رساله یا علی مدد و رساله انذارالناذرین و ثانیاً در انعام الماکرین که بعدند  
 ترجمه استفتاء اول است بفارسی مع جواب سرکار علامه فوری طاب ثراه و جواب سرکار علامه

سید حسن صدر و جواب سرکار علامه امامتانی ثالثاً در تفتیح السارقین مع جواب علیک سائین  
 و جواب سرکار علامه سید اسمعیل صدر و اضمحلاله و این رساله نیز و غیره و احدهم از منشیان عراق بنویس  
 است اکنون استفتاء اول را نقل مینمایم و صفحات مضامین آنرا از رساله اندازانند این علی بن  
 اضافی مینمایم تا که بهر ناظر معلوم شود که این استفتاء کلیه از الفاظ ظاهر و رساله ما خود است و در محاذی  
 این استفتاء ثانی و ثالث را نقل مینمایم تا که واضح گردد که ترجمه خلاف اصل نیست بلکه مطابق  
 الجواب همین عنوان از اعلا طم افتراآت میباشد و تقطیعها سببیکه در آن استفتاء نوشته نبوده  
 گول و ادون موجب تشویش ذهن و عدم انصاف ذهن بسو معنی مقصود گردیده و استفتاء سببیکه در  
 ارغام الماکرین نقل شده عبارت آن مختصر است و عمل است بر بعضی نسبت شده که موجب توهم  
 خروج مولف رسالتین از مذهب شیعه شده و اما این او عا<sup>ست</sup> شاکه چونکه آن استفتاء از الفاظ  
 رسالتین ما خود است پس باید که درست و مطابق باشد پس محض او عا<sup>ست</sup> و حال شما و نسبت  
 شما نموده اید بعینه این است که در کتاب فقهی شما سببیکه مختلفه که هر یک را در محلی است  
 معنی صحیح بوده باشد ملاخط کند مثل اینکه یکجا نوشته باشد المسلم طاهر و جای دیگر  
 نوشته باشد و الکافر نجس و جای دیگر این عبارت باشد سواء فی ذلالت الحان  
 و المسلم و بعد از آن این شخص مگر صاحب کتاب چاپ شود و دشمن گردد و از هر یکی از آن  
 جهت لفظی را گرفته ترکیب و آورده و بگوید و اشتهر بقاء و اسلامه فلان شخص عالم فقیه و کتاب  
 خود در مقام معارضه با خدا و عدم سبالات با حکام رسول و ائمه هدی مینویسد المسلم و الکافر  
 سواء و بر سر وسینه زند که این چه دین است این چه آئین است و قسم بخورد که والله باشد که این  
 اعیان آن الفاظی است که در کتاب و مذکور است و این جمله را کتاب او ما خود است و او معتقد  
 این است که کافر و مسلم هر دو در جمیع احکام یکسانند مولوی محمد مرتضی صاحب بنده بجز تم

و ننیدیم که شما آیدش این میباشد که قائل عباراتیکه در استقامی خود شما است کافر و  
خارج عن الاسلام است یا اینکه مضامین رسالتین جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب  
منافاة با اسلام دارد اما استقامت پس قائل و مولف آن خود شما هستید و ربطی بکتاب  
جناب خواجه صاحب ندارد و اما مضامین رسالتین پس در آن مضمونی نیست که خارج از اقوال  
علمای امامیه بوده باشد و وجه علمای کرام و اساطین مجتهدین عراق توشیح رسالتین باین معنی  
فرموده اند که در آن چیزه که متنافی اسلام باشد نیست من ننیدیم که اعتراض شما چیست و  
کدام مضمون رسالتین مخالف اجماع امامیه است که موجب خروج مولف عن الاسلام گشته بے  
اگر اعتراض شما اینست که چرا مولف رسالتین بخیال و هم زبان شما در عقائد فاسده نشده چرا  
نگفته که آیت والله نهار الزا قاین دلیل بر تقدیر رازق است و چون خداوند عالم لایق این  
نبود که بچشم احدی دیده شود یا در دل کسی ظهور نماید پس حضرات ائمه را در رزق دادن و غیره  
بنیابت خود و قایم مقام خود قرار داده است و از طرف خدا ایشان قائل امور تحقیق نمایند  
چونچه شما این مطلب را سداور حاشیه کتاب بخواند و الکلام احسن صوفی و سی ایاد نموده اند و مقتصد  
باشده اید پس این اعتراض را بر سایر اثنا عشریست نه فقط بر خواجه صاحب زیرا که گفته اند  
فرموده نیست این عجز را بخدا روا ندارد شد تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا  
قول استقامی فارسی منقول از افهام اسما کرین صوفی و اوار تفضیح السارقتین صوفی و  
اچو ادیب این همان استقامی است که الفاظ آن اگر چه از صوره شسانی رسالتین ملحق است  
با هر کلام و در مقام خود وصفیه یعنی غیر شسانی یا شکی نیست و کما از آن در مقام ایم اقتدار نبی و امام  
در مقام جواز استقامت و در این طور نشده این چه اعتراض است باینست که کلمات و یکجا خواندن  
شما آنرا ملاطفت کردن خوان استقامت تو هم بلکه این میشود که خواجه صاحب باین استقامت و این تفسیر

تفسیر مولف در این کتاب است

قوله

جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب نیست بلکہ تقصیر و زرتگی مستحقست قوله چه سیر مایند  
 علمای دین و مفتیان شرع متین در باب تفحص که اظهار شیخ میکنند و امامت جماعت مؤمنین امامیه  
 میکنند اما در تصانیف خود و در روایت و مینویسند که ترجمان بقاری نیست و در مقام عدم اقتدار نبی و امام  
 و عدم جواز استفتاء و استفتائت وقت مصایب ایشان الجواب گذشت که همین عنوان نبی و  
 شما استفتاء را اینکه مولف در مقام ثبات عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استفتاء و استفتائت  
 میداند موجب غشاش اذنان شده و کار شمار درست نموده و از هر تکه عبارت که شما بخند مکن  
 سابقه و لاحق که با هم مرتبط بودند و قرینه بر فهم مراد میشدند بدقیق نموده و محض لغزش فریب دون  
 هر کس که بدو نظر عنوان مذکور نماید بفرمود که جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب نکه در مقام عدم اقتدار  
 نبی و امام و عدم جواز استفتاء ایشان اندک لایحی از عبارات مذکوره مخطوط همان معنی را داده  
 نموده اند که موافق عنوان است و اگر نه آن که بای عبارت که شما نقل کرده اید با انضمام قبل  
 مابعد دلالتی بر فساد عقیدت سواست ندارد و مقول نیست که مستقیم القوم که عاجز از تعویض  
 باشند بواسطه آن عبارات مولف را خارج از حد شیعہ بنماید و بنده در خدمت حضرات علمای کرام  
 ثابت میکنم که جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب در رسالتین در مقام عدم اقتدار نبی و امام  
 و عدم جواز استفتاء و استفتائت ایشان نیستند بلکه در مقام اثبات اقتدار و جواز استفتاء ایشان  
 میباشد و اصل رساله اندازالنا و دین در ذیل درست و در بعضی با اقتدار و غیر اقتدار ندارد و غرض از بیان  
 رساله اینست که چون که در مذورات عوام هندوستان بواسطه جهل ایشان مسائل شرعی بواسطه  
 معاشرت با صوفیه اهل سنت و کفار خوابیده پیدا شده بود و ازین جهت فرقه و بابیه خدایان را  
 بر اصل مذکور از بابین کشادند و با فعال عوام مذکور را بجهیر و تحجیر نموده و بتالیف این رساله  
 خواست که اشد عوام نماید چنانچه خود را در خط و در احوال اندازالنا و دین ذکر نموده است

نسخه از تالیفات اندازالنا و دین

و در ضمن شرط صیغه که در انقا و نذر مستحبست بنیدیه نمود بر اینکه صیغه نذر را درست بنامند و در ضمن  
 بیان اینکه در انقا و نذر مستحبست که تقریباً انوشیروان و تنبیه نمود بر فساد نذر را قی که برای صنام و محمود  
 کفار و یزیدان اهل سنت مثل شیخ مسدود عازمی میان شاه نور و شاه ولایت و غیره نمود و نشود  
 و جهال شیعه هم برای آنها نذر میکنند و بعد از آن مترض شدند که نذر را که عوام هر یک بطریق متعارف  
 خود در مقام طلب و لا و وسعت رزق و غیره از الله سلام الله علیهم اجمعین بنمایند چون کینه یا اسباط  
 مطاعن و یا بید بند یا بوز و یا و ایشان برنگونه نذورات انداخته است بود اقلی اینکه ندای غیر خدا  
 جا نرست دوم اینکه ندای اموات عیسی و نبی شریکست معلوم اینکه استقامت و استداد  
 اعلی علیهم السلام شریکست چهل و چهارم عباراتی را که عوام شیعه در مقام نذر استعمال مینمایند  
 علاوه بر اینکه آن فاقده صیغه شرعی نذرست معلوم اینست که نادر نذورات خود بجای خدا نذر  
 یا کسی ندی نموده است زیرا که عوام میگویند که یا حضرت اگر شما بمن اولاد بدیدید یا روزی بپدید  
 فلان کار را ز برای من نمیکند و میگویند آنحضرت افعال خفیه بخدا را نیز منسوب مینمایند اینست که جناب  
 مولوی نواجب عاجزین صاحب اول پیر میل اختصار مراتب علیه السلام بیان نمود و حصص رات  
 را از یکم سایر اموات خارج نموده حیات ابدی را از بزرگ ایشان ثابت نمود و گفت که نذر اول ایشان  
 نه مثل ندای سایر اموات عیسی باشد بلکه جائز و بکار آمدست و بعد از آن سوق کلام بسوی استقامت  
 نمود و فرمود که استقامت نمودن از آن حضرات چه بصورت دار و بعضی آن صحیح و بعضی آن فاسد چون  
 درین دو مورد عبارت از آنرا ازین بسیار خفیه بوده و موجب این شد که محقق مولف را اکثر مردم نفهمیدند  
 اینست که مولف و شرح آن چهار مرتبه رساله یا علی عدم در اندیشه چنانچه خودش در اول رساله یا علی  
 تصریح کرده است پس معلوم شد که مولف رسالتین در مقام رد اعتراضات و یا بینه و صحیح  
 استقامت است و جمالی شیعه است نه اینکه در مقام بیان عدم اقامت نبی امام و عدم او استقامت



که سمیع و بصیر و رؤف و خفیه و الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب اگر بنیامین شمس اند و متعاضی  
 بودم یا خبر از عبارات قبل بعد این فقره ندانم و اتکال مجرب عنوان استقامتی شایسته و دم مسکون که جواب  
 صاحب علیه السلام اسبیکار محض میداند یا چه کنم که عبارت قبل و بعد از انذارین را نفع از  
 است و صحیح و درین است که خواج صاحب قابل توسل شفع اند و حضرات ائمه هدی گاه و  
 قابل مدد و اعانت نمودن میداند ثلث قول مولوی محمد مرتضی صاحب اگر تقسیم بیان نمایند  
 که عبارت مذکور در انذار انذارین است و در فلان صفت و فانی سطر است است گفته اند اما این  
 ایشان مثل او عاکیست که بگوید در قرآن مجید در فلان صفت و فلان سطر لفظ الصلوة است  
 و معنی شود که بنقص قرآن نماز خواندن حرام است خلاصه آنکه اگر مولوی محمد مرتضی صاحب اصل عبارات  
 انذار انذارین را که متعلق این فقرات است موقوفه بود و ذکر می نمودند و از پیش خود عنوان استغفار را در عدم اقتدار  
 بنی و امام و عدم جواز استغفارند قرائت میدادند که بواسطه عبارت مذکور خواج صاحب از اسلام  
 خارج نمی نمود چنانچه بعد از ملاحظه همین عبارات علمای اعلام و محدول اسلام همه به جناب خواج صاحب اذیت

دقیقه صحتی ۱۳) که است عالم بالذات و برین قول و اعتقاد من تمام اهل امامت اندر کفر و مفسده که ایشان از خدا و امامان  
 و جاجات غلظت که ایشان بعضی از آنها بنشیند و از آن در حقیقت کافران و جناب شیخ الطائفة در کتاب خود تحقیق نشان میدهد مرتضی علی کلام  
 را بعد از کلام طریقی که بعضی آن است که امام را لازم است که در امور دیگر مطلقا با امامت دارد و علم بر او نباشد و در امور دیگر  
 مرتبط با امامت نباشد مثل تقسیم شلقات و دانشستن را و در جنایات را اگر امام آنرا نداند عیب ندارد و فرموده است و فی  
 اصحابنا من قال انزل علی امر و انزل علیک من الله تعالی و مراد و فی ذلک اخبار و الذی تفهمه  
 هو الاول یعنی بعض اصحاب گفته اند که علم باروش جنایات بتعین و تفصیل خود حضرت ائمه را حاصل میشود و اخبار  
 درین باب روایت نموده اند اما آنچه معتد به است همان اول است یعنی مولوی محمد مرتضی میگوید بنقل حضرت را که ایشان نیز آنچه  
 علیهم السلام را عالم باین که باین معنی که شما می بینید از پیش امام الله ایشان را هم کفر نمی گوید بلکه تسبیح علیه السلام کرده و فرموده اند که علی الاطلاق  
 الاطلاق عالم الغیب من انزل علی است و شمس و مفسده غلظت است بجز مفسده خواج صاحب خطب کلام کنی و امام نه بر حاکم افتاد  
 بهر طرف ناظر اند و از علم ما کان و باینکه بعضی و این نیست که سمیع و بصیر و رؤف و خفیه و الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب  
 و فرعون این عبارت بعد از قول ایشان این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر و ناظر بودن صفت خدا است لکن الغیب لا اله الا  
 جز این جز نیست که بودن ایمان علیهم السلام عالم باینکه ما کان و باینکه من الملکان جز که لا یغیب عن علم شیخ با و در تفسیر قبل گفته است و از  
 تقدیرات امامیه و اخباری درین باب که در آنجا بر این دلالت ندارد که حضرت می دانستند که بداند و اینک در اخبار و روایات و کلام امامیه و در این باب  
 و بعد از ایشان اطلاع دارند و بعد از این نیست که حضرت این چیز را می دانستند و بعد از ایشان را در اطلاع می دانستند و بعد از اینها را در اطلاع می دانستند و بعد از اینها را در اطلاع می دانستند  
 نسبت و بعد از آنکه علی بن ابی طالب را خواج صاحب خود میگوید که حضرت عالم لدنی بودند و فی الجمله ایشان را من الله معلوم میشود و در عالمی مذکور  
 که مفسد علم امام را باینکه در این باب از آنکه این چیز را می دانستند و بعد از اینها را در اطلاع می دانستند و بعد از اینها را در اطلاع می دانستند و بعد از اینها را در اطلاع می دانستند

و بعض ایشان تحریر فرمودند که در رساله انذار الناذرین چیزی نیست که منافی بدشعیر بود و باشد  
و بعضی تحریر فرمودند که مولف رساله از علمای محققین و نفحات بدعت است و تحفه بعضی اظهار  
خیانت مولوی سید محمد رفیض صاحب نقل ترجمه تمام عبارت انذار الناذرین را نقل بنمایم  
تا که ویانت ایشان واضح شود و معلوم شود که تسکین ایشان در کفیه خواجہ صاحب عبارت مقصود  
نذکره فی الاستغناء بیجا است پس واضح باد که بعد از آنکه خواجہ صاحب کتاب خود را  
بر بیمار مرثب نمود و فرمود ترجمه عین عبارت انذار الناذرین در حلال و حرام  
امر کلام و وقت نیست که حضرت معصومین از عموم و مایست و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
برجیات باطنیان بزرگواران قرآن و حدیث شناسان است که لقولوا لمن یقتل فی سبیل الله  
اِنَّ وَاْت بَلِ اَحْیَاءٌ وَلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ و در قرآن آمده است و تصرف آن بزرگواران بعد از  
بی شکی یافت شد و در انکار این انکار بعد از آیات و معجزات لازم می آید باقی مانده این امر  
که آیا آنحضرت صلیع و بصیر و عالم الغیب و شفیق و نایب و یابین بزرگواران استغاثه و ندای ما  
بچه معنی است پس این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر و ناظر بود و صفات خداست که لا اله الا الله  
الغیب الا الله و نبی و امام نه هر جا حاضر اند نه هر طرف ناظر اند از علم ما کان یا کون متقنون نیست  
سبب و بصیر و شفیق و نایب که لا اله الا الله علمنا نفسیه است فرق محمول و حضور می عیان است  
و این نیز ظاهر است که آواز ما بقیوم و تقدیر می تواند رسید البته از بعضی احادیث ظاهر است که  
نبی و امام مدای ما را میشنوند و صورت این اینست که حکم خدا ملائکه صدای ما را بان بزرگواران  
میرسانند و خود آن بزرگواران نیز گاهی مای می آید و رفت میفرماید و مالک علم لدنی میباشد خلی  
چیزی را من الله معلوم ایشان میشود این نیز صحیح و درست است مانع شل سنی و حاجی مکرر است  
و خلافت یا تقصیدت و منقبت میباشد و نه مثل مفوضه و غلازه مستقر بر بیت و الوهیت است

استغاثه و ندای ما بزرگواران است و در انکار این انکار بعد از آیات و معجزات لازم می آید باقی مانده این امر  
که آیا آنحضرت صلیع و بصیر و عالم الغیب و شفیق و نایب و یابین بزرگواران استغاثه و ندای ما  
بچه معنی است پس این امر ثابت است که عالم الغیب حاضر و ناظر بود و صفات خداست که لا اله الا الله  
الغیب الا الله و نبی و امام نه هر جا حاضر اند نه هر طرف ناظر اند از علم ما کان یا کون متقنون نیست  
سبب و بصیر و شفیق و نایب که لا اله الا الله علمنا نفسیه است فرق محمول و حضور می عیان است  
و این نیز ظاهر است که آواز ما بقیوم و تقدیر می تواند رسید البته از بعضی احادیث ظاهر است که  
نبی و امام مدای ما را میشنوند و صورت این اینست که حکم خدا ملائکه صدای ما را بان بزرگواران  
میرسانند و خود آن بزرگواران نیز گاهی مای می آید و رفت میفرماید و مالک علم لدنی میباشد خلی  
چیزی را من الله معلوم ایشان میشود این نیز صحیح و درست است مانع شل سنی و حاجی مکرر است  
و خلافت یا تقصیدت و منقبت میباشد و نه مثل مفوضه و غلازه مستقر بر بیت و الوهیت است



جناب امیر علیه السلام فرموده **هَلِكُ فِي شَيْءٍ عَدُوٌّ قَالَتْ مَحَبَّتُ خَالٍ** از خراب باب انصاف المخط  
 بفرمایند که درین عبارت حبست که مولف بواسطه آن مرید و کافر و باطلی گفته شود و شخص معصوم مولف  
 یعنی جناب مولوی خواجہ عبدالعزیز صاحب نیست که استغاثه باحضرات ائمہ بیکار نیست چنانچه  
 و باینه میگویند زیرا که حضرات مثل سایر مردگان نمیباشند بلکه حکم قرآن و احادیث زنده جاوید  
 اند و تصرفات ایشان بفرمایند و رسی شیعیان خود نیز ثابت است و انکار این مسئله هم انکار و آیات  
 کثیره ثابت میباشد که ازان تصرف حضرات بعد از وفات ظاهری ثابت است و همچنین مسئله انکار  
 معجزات است که ازان بزرگواران بعد از وفات ظاهری بظهور آمده بثبوت پیوسته و لازم باطل است  
 پس لزوم که عدم تصرف ایشان باشد نیز باطل خواهد بود پس بی که جواز استغاثه و استغاثت  
 است نیز ثابت خواهد شد پس ندای و استغاثه باحضرات علییه ندارد و هیچ وجه مخالف عقل و نقل  
 نیست زیرا که حضرات بر ندای ما مطلع میشوند و فرمایند و رسی میفرمایند باقی ما ندایم مطلب که طریق  
 اطلاع ایشان بر ندای ما استغاثه باحبست آیا ایشان هم مثل خدا سمیع و بصیر و عالم الغیب و  
 رخنه ضمیر یعنی عالم باقی حدود و العالمین میباشد چنانچه فرق و باینه با نسبت همین خیال فاسد اوداد  
 بر ما معترض میشوند چنانچه غلاة و موقوفه و غیره از فرق ضال این صفات را از برای حضرات ائمہ  
 ثابت مینمایند و میگویند که علم ایشان بجمیع کلیات و جزئیات موجوده و غیر موجوده ذاتی است پس  
 بالذات شل خدا هم بر ندای ما مطلع میشوند پس مقتضای تحقیق و تدبیر محققین اما سید این است  
 که ائمہ مشارک خدا در صفات مذکوره نمیباشند و عالم الغیب بودن و بهر جا حاضر و بهر سمت  
 ناظر بودن بحیث لا یخلو من مکان و لا یشغله شأن عن شأن مختص ذات خداست و آنچه از اخبار کثیره  
 ثابت است که عالم علم ما کان و باینه چون ایشان بوده اند پس مراد ازان این نیست که ایشان  
 علم یعنی هلاک شدند در من و دو قسم از اشخاص گمانیکه دشمن من باشند و گمانیکه در من غلوه اختیار نمایند ۱۲ مرتبه

اعقاد خواجہ عبدالعزیز از برای ائمہ : اظهار خواجہ صاحب است از سنن و در خارج و موقوفه غلاة :  
 رد فرق و باینه

مثل خدا سمیع و بصیر و عالم باقی الهی در بود چنانچه شیخ مفید تصریح فرموده اند که الله علیه السلام  
 عالم باکان و مایکون من الاحکام بود و لکن به نسبت غیر احکام پس اجماع امامیه بر آن منقده  
 نشده است چنانچه سائل توهم نموده است بلکه اجماع امامیه بر خلاف آنست و همین از کلام  
 سید مرتضی و شیخ الطائفه و غیره را بعنوان الله علیه جمیع نیز بر می آید حتی که شیخ حر عاملی در فرموده اند  
 که معلوم نیست که الله علیه السلام عالم جمیع موضوعات بوده باشد بلکه ادعای علم خود بر جمیع علم  
 الهی بر موضوعات نموده اند پس کسی را شیعه مدعی این نمیتواند شد که الله مثل خدا سمیع و بصیر و علیم  
 و غیره میباشد علی ایشان مصداق **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** هستند و تعلیم خدا میدهند و  
 علم ایشان حصولی است و علم خدا حصولی پس باین فرق جلی چگونه می شود که ما فرق نمائیم یا الله را  
 مثل خدا بدانیم و بگوئیم که ایشان خودی خود بر نهاده استغنا را مطلع می شود پس ندای ما از حضرت  
 راه باین خیال است که مورد وطن و بایر واقع شویم و نه باین راه راست که خیر را که در فهم  
 عاقلی بگنجی ما مقصد هستیم یعنی باین خیال حضرات را نداسی کنیم که آوازه بقوت خود ناقب و حضرت را  
 مسیبه پس ازین راه هم عاقلی بر باطنه نزن نخواهد شد اما طعن مخلفین بر باین ناشی از بنی عقلی  
 است که این خیال در حق باینمانند و آنچه در بعض اخبار وارد شده که امام علیه السلام کلام ما را می شنوند  
 پس آن نیز صحیح و درست است و معنی آن این نیست که این صدای کوچک با خودی خود تا گوش  
 مبارک ایشان مسیبه بلکه کیفیت شنیدن ایشان از بعد این است که حکم خدا را که صدای ما را  
 میرسانند و در بعض اوقات خود آن بزرگواران نیز بکسب روحانی تسلیت می آورند و می شنوند  
 علاوه بر همه اینها ایشان و ادعای علم لدنی میباشد و آلات واسطایی چند از برای حصول علم  
 ایشان قرار داده است که بواسطه آن علم حاصل میمانند پس استعجاب و استغراب فرقه و مایه  
 در علم الله تبار و استغنا باین است **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** حالیکه خود مولوی محمد مرتضی حبه

انصاف دهند که خواج صاحب در مقام عدم اقتدار بی وایام و عدم جواز استغاثه و استعانت  
 عبارت مقطوعه مذکوره فی الاستقار ایراد نموده اند یا در مقام رفع اعتراضات و بایه توضیح  
 عوام و مردمان فاسد العقیدت شاید مولوی سید محمد رفیع صاحب میخواستند که جناب مولوی  
 خواج عاج حسین صاحب ائمه معصومین را هم مانند خدا سمیع و بصیر بگویند قولها و مینویسند که این خیال  
 که هر چه ایشان میخوانند خدا میکند باین وجه اراستهدار ایشان رواست این هم بقیاعده است بلا  
 تشبیهی است و گواه چیست و بدینوسیله که در شفاعت جمله حاجات تشبیه ما و ذن شدن محض احتمال است  
 سلفا لکن ضرورتیست که هر سوال امضا باید الجواب مولوی محمد رفیع صاحب و نقل این عبارت  
 خیانت کرده و قطع شیع بکار برده که مقتول فهم معنی مقصود مولف گردیده حال آنکه میتوانست که  
 تمام عبارت این مقام را که فهم مراد جناب مولوی خواج عاج حسین صاحب بوده نقل نمایند تا  
 مردمان با انصاف می فهمیدند که درین عبارت چیزی نیست که مخرج از مذہب فیه بوده باشد  
 چه جای که مولف بواسطه آن مرد و کافر شود لکن مولوی محمد رفیع صاحب حق داشتند زیرا که اگر تمام  
 عبارت را ذکر می نمودند عین ایشان فوت میشد و احتمال بنده تمام عبارت جناب مولوی خواج  
 عاج حسین صاحب را که در صفحه دهم اندازد آنرا درین مذکور است ذکر بنمایم عبارت اندک از آنرا درین  
 (پس واضح باد که این غیر خدا با اعتقاد است و مستقل است یعنی مالک خود مختار و صاحب قدرت و  
 حکم میباشد شفا و رزق و اولاد خلق کردن را خواستن غلو و شرک است بخود بابت رهنها صفت نیست  
 و رازیت مختص بخداست عقیده ما ایاک نعبد و ایاک نستعین است) یعنی عبادت مختص بذات  
 او تعالی است و استعانت در افعال مختص بخدا با اعتقاد و شریعت از غیر خدا جائز نیست عبارت  
 اندک از آن در همین (و اگر معین بالاستقلال آن غیر از آنکه بلکه وسیله و واسطه) یعنی آن غیر از موثر  
 قرار ندهند بلکه ترا واسطه یعنی آله از برای خدا در صد و فعل قرار دهد چنانچه ظلم آله کثرت میباشد

فکر

بدر مقام عدم اقتدار

در خصوص بیان معانی و احوال و احوال

عبادت انظار الناذرین (یا وار و غر و کاکر کن اعتقاد نموده التجا نماید) دار و غر در زبان هندی  
 کسی است که مصلحت بدن و بد را بر امور بزرگان باشد و جمیع امور ایشان مفوض باد باشد یعنی با اعتقاد  
 اینکه خدا امور محققه مذکوره را بامر علیهم السلام تفویض نموده است از ایشان آن چیز را اطلب نماید  
 چنانچه خود مولوی محمد مرتضی صاحب در صفحه صد و شصت از الکلام الحسن خود نوشته اند که حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام تمامی مخلوقات رزق میدهند و ترانید این گفته اند که رزق فلانی و اذن عظیم  
 از جنت و نار باقی دادن خود را بدین بنیاد که کسی استعجاب نماید در صفحه صد و سی از کتاب مذکور  
 فرموده اند که ایت واللّه خیر الرازقین دال بر تقدیر رازق است و چون خدا قابل آن نبوده  
 که بچشم کسی دیده شود یا در دل کسی ظهور نماید پس اوتعالی در اجرای امور محققه مثل رزق و شایسته  
 بنیاد خود قایم مقام خود قرار داده است که ایشان رازق و غیره باشند و نیز در صفحه سی و پنجم  
 از کتاب ارقام الماکرین فرموده اند که بر خدا لازمست که از برای خود چنان تسبیح قرار دهد که حائنه  
 او ممکن باشد تا مردمان در مقام استعانت با و خطاب نمایند زیرا که خطاب نمودن خود خداوند عالم  
 بجهت عدم کونه مشاهد احوال و متمتع است عبادت انظار الناذرین (دیدن خدا بودن و مجرّه بودن)  
 راسته قرار دهد یعنی خیال کند که حضرت امه علیهم السلام که اطلاق ید الله شده است بهمین اعتبار  
 است که ایشان دست آگاه خدا در صد و افعال محققه مذکوره از خدا بیابانند و اگر آن بزرگواران  
 قدرت بر آن چیز را نداشته اند پس صد و معجزات از ایشان ممکن نبی بود عبادت انظار الناذرین  
 (یا چنین اعتقاد کند که بجز خدا در شامه قدرت است پس مدد من بکنید) یعنی اعتقاد کند که قدرت خلق  
 کردن در رزق دادن را هم خدا بایسته داده است و بواسطه این اعتقاد سوال آن اشیا می محققه  
 بخدا را از امه علیهم السلام بنماید عبادت انظار الناذرین (چنانچه شاعر هندی گفته که محصلش  
 اینست که خدا امه را مختار کارخانه تقدیر کرده است پس هستند که سائیکه اعتقاد آنها اینست که

تقدیر نامه مولوی محمد مرتضی صاحب

خدا بامر تقویین خلق و رزق و غیره نموده است از انحراف و مملوئی محمد مرتفع صاحب اند عیادت  
 اندام الناذرین دلی الطاهر تقویین لازم می آید و میشود و خواه تقویین را شرک بدانیم چنانچه در  
 احادیث آمده یا داخل در تقول و اقوال بدانیم الغرض تقویین را تبتاد و تقلید لبر و طریق باطلست  
 خلاف معتقدات امامیه میباشد و منافی طریق اعتقاد است عقیده مفوضه میباشد و بطریق  
 غلاة میباشد که ایشان لا ابالی هستند لاجبار و لا تقویین و این دانستن که هر چه آن بزرگواران  
 میخواهند خدا میکند یعنی اعتقاد اینکه خدا تابع مشیت اسم میباشد عیادت اندام الناذرین پس  
 ازین جهت ما را استوار و درست دینی طلبیدن خلق و رزق و غیره که از افعال مخصوصه میباشد از آن بزرگواران چنانچه  
 عنوان ذکر شد چنانکه انکار این نیز قیاده است بلا تشبیه مدعی سست گواهیست میباشد  
 خود الله میفرماید عباده را که بگویند بالقول و هم دامن لا یصلون بدون حکم و مشیت  
 باری آن بزرگواران چنانچه نمیکند هر چه خدا حکم میفرماید همان را بجای می آورند پس معلوم شد که اسم  
 علیم السلام تابع مشیت خدا میباشد و هر چه خدا بخواهد ایشان میکنند زیرا که خدا تابع مشیت ایشان  
 در هر چه ایشان بخواهند خدا میکند عیادت اندام الناذرین پس بدون واسطه از خدا سوال نمودن  
 زیباست یعنی در طلب و سوال افعال مخصوصه مثل خلق و رزق و غیره توجیهی خطاب بخدا کرد  
 و او را مسئول و مدعو نمودن باین نحو که بگوید خدا یا تو روزی بده اولی است عیادت اندام الناذرین  
 در قرآن آمده است من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه منشار یافته شفاعت میشود یعنی  
 شفاعت حضرات صحیح است و لکن بعد از دریافتن منشار ایشان شفاعت میفرمایند زیرا که هر گشت  
 هر چه را که از حضرت طلب بنماییم ایشان شفاعت ما را نموده است میکند و خدا بر قضای آن حاجت  
 مجبور میشود عیادت اندام الناذرین و در شفاعت جمیع حاجات شیعه از دون بودن محض  
 است (یعنی این خیال نمودن که بخدا اسم علیم السلام را ما دون باذن عام تمام نموده است)

که شما در جمیع حاجات تشیعیان خود کلیه و جزئی شفاعت بنمائید پس لابد آن بزرگواران در هر حاجت  
 ماشفاعت خواهند فرمود و خدا شفاعت آن بزرگواران قبول میفرماید این خیال محض است  
 و میلی از عقل و نقل مقهر که مفید قطع و یقین باشد بر این دعانیت عبارت از آنست که امرالناذرین  
 (سلمان) که هر لایق قطعیه این امر ثابت شده که از طرف خدا ایشان باز در و ما مورد عرض جمیع  
 حاجات جمیع تشیعیان میباشد عبارت از امرالناذرین (لکن ضرورت نیست که هر سوال  
 امضا یابد) یعنی چه که باز در و ما مورد آن شفاعت و عرض نمودن جمیع حاجات شیعیان  
 بر تقدیر تسلیم بر سبیل حتم الزام نیست پس ضرورت نیست که آن علیه السلام هر سوال ما را  
 امضا بفرماید و عرض نمایند و شفاعت کنند عبارت از امرالناذرین (سلمان) که هر سوال را  
 امضا فرموده شفاعت میفرماید عبارت از امرالناذرین لکن اختیار و تفویض که باطل شد  
 چنانچه در زمان اغلب عوام همین مرکز شده است و متقدم اند که خداوند عالم امر رزق و اجار  
 و امانه را بحضرات ائمه تفویض نموده است بلکه بعضی خواص نیز متقدم این عقیده فاسده  
 میباشند چنانچه ویرید و بدو مولوی محمد رفیع که دم از تشیع میزند عقیده تفویض را دارند و در  
 کتب خود جایایا را و صراحت تشیع را این اعتقاد بے بنیاد نموده اند چنانچه در صفحه سی  
 الکلام الحسن نوشته اند که خداوند تعالی حضرات ائمه را و اجرای امور مختصه خود را قبیل  
 رزق و امثال رزق مثل اجار و امانه و غیره تالیف و قایم مقام و ذلت بے نیاز خود قرار  
 داده پس ایشان نیابت عن الله امور مذکوره را اجرا نمایند و نائب گرفتن خدا ایشان را  
 بدین وجه است که او تعالی لعدم کون مرئوس و امعاء الله قابل این نبوده که امور مذکوره  
 را خود اجرا نماید عبارت از امرالناذرین (پس افعال خدا را باین بزرگواران نسبت داد)  
 و از ایشان است شفا و استعراق نمودن صحیح نیست (اهل انصاف که در دین دارند و بر

معتقدات امامیه اطلاع تام دارند ملاحظه فرمایند که کدام جای این عبارت دلالت دارد  
 که خواجه صاحب بمذاق و بامیجروت زده اند و مطلق استقفا و استقانت را از انما خارج  
 دانسته اند و امیر را معاذ الله بر هیچ چیز قادر ندانسته اند از ملاحظه نمودن جمیع عبارت  
 هر ذی شعور میفهمد که خواجه صاحب در مقام ارشاد عوام و بیخ کنی عقیده غلو و بدعیه اساس تقوین  
 میباشند و میخواهند بگویند که امیر علیهم السلام نه خالق و رازق بالذات اند و نه جناب الله تعالی  
 این امور بحضرت ایشان شده بلکه شفعا بودن ایشان با حادیت صحیح ثابت است که او قی  
 فی التوفیق فاما الائمة فیسئلون الله فی خلقی الخ و گمانیکه با عوام معاشرت نموده اند میفهمند  
 که آنها بواسطه عدم اطلاع بر معتقدات حقه شیعه و مجرم نمودن اخبار را حاکم بر شرب و زنا و زانی  
 ستار گوش میکنند متقدین میباشند که امیر علیهم السلام قادر بر خلق و رزق و احیاء و اموات باشند  
 میباشند بلکه باید که خدا جمیع این اشیاء را با ایشان تقوین نماید بلکه اعتقاد بعض جهال باین حد هم  
 رسیده که ممکن است که خدا چیزی را بخواند و نشود و اما حضرت امیر علیه السلام بلکه حضرت عباس  
 علیه السلام هر چه را که میخواهند اگر چه محال هم بوده باشد میتوانند که بکنند محقق آنکه شخصیکه مروج دین  
 بوده باشد بواسطه سوء تعبیر و بعض مقامات که ملایم طبایع عوام و من حکیم نباشد یا عدم اختیار  
 آن مسئله که در نظر بعض اهل علم خصوصاً کسانی که با خیال مسویه بسوی اهلبیت علیهم السلام بسیار  
 مانوس اند و هر فیضی که منسوبش غریب تر باشد همان غرابت مضمون را قریب بر صحت صدور میفهمند  
 و ابی گفته شود بلکه کافر و مرتد نموده شود و مردمان لای الهی تقرب بخدا بجهنم تکفیر و تفسیل و با آنکه کثرت  
 موجوده او را حراز نموده باشند بآنکه مولفات آن شخص هم بکثرت در دست مردمان باشد  
 و از آنها استنباط این مطلب هم بتوانند که اعتقادات او صحیح است چنانچه شرح الیه مجلی کرد  
 اعتقادات است و ترجمه جامع عباسی و قرآن السعید و غیره از کتب جناب خواجه <sup>صاحب</sup>









و درین عبارت مخفیه هم شاید چند جا خیانت نمودید تا که مطلب حق  
 مشته شود بهر کیف جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب روضه  
 دوازدهم رساله یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی محتملات استعانت  
 نمودن عوام را با ائمه کرام در استغفار و استزاق و استیلا و استخلاق  
 و استعطالات بر پنج شکل نموده اند و بعد از ابطال شکل اول و دوم  
 که اعتقاد استقلال ائمه علیهم السلام در امور مذکوره و اعتقاد تفویض  
 امور مذکوره با ایشان باشد یا اینکه ائمه علیهم السلام علت متوسطه  
 و آل میباشند از برای خدا در صدور افعال مخفیه مذکوره و مقام بیان  
 شکل سوم برآید و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل سوم) نیست که فاعل  
 و مکنده آن امور خدا را بداند یعنی کسیکه از ائمه علیهم السلام در امور  
 مذکوره استعانت میکند و میگوید که یا علی شمار روزی بدید و اولاد بدید  
 روزی دینده اولاد و دینده خدا را بداند عبارت یا علی مدد (لکن افعال خدا  
 را تابع مشیت و خواش ائمه علیهم السلام قرار دهد و این بفهمد و کلیه  
 حکما و حما آنچه را که ایشان میخواهند او را خدا میکنند این امر بقیاعده است)  
 یعنی این سخن علاوه بر اینکه دلیل ندارد بقیاعده است و وارث گون  
 عبارت یا علی مدد (و ما تشاؤون الا ان یشاء الله) که این مال است باینکه  
 ائمه علیهم السلام تابع مشیت خدا میباشد پس مولوی سید محمد رفیعی صاحب نماز اداء  
 خیانت و بنظره لیس یک سطر و نیم اول عبارت را حذف کردید تا معلوم  
 نشود که شکل این کلام در مقام بیان چه امر میباشد بلکه با افهام نمودن آنکه شمار اول

استقامت نموده اید هر چند همین را میگوید که این عبارت مولف نیز در مقام اثبات عدم تقدیر نبی عالم  
و عدم جواز شفاعت ایشان میباشد اما بعد از ملاحظه تمام عبارت بر شخص مفسر واضح میشود که جناب  
مولوی خواجہ عابدین صاحب در مقام نفی تابعیت افعال خدا امر است این عقیده جمله شیعیان است  
و کسی را آنها نمیگوید که آنچه از خدا صادر میشود بعد از اراده حضرت است چونکه شما این قول حق را باطل  
میدانید و الا اعتراض بر آن نمی نمود پس معلوم میشود که شما معتقدید که افعال خدا تابع مشیت  
خواجہ عابدین علیهم السلام است و کلیه حقا و حکما هر آنچه را که آنم میخوانند خدا میکند بخلاف آنکه عبارت معذوفه  
که کمتر از یک سطر و نیم بود ممکن بود که شما و ایراد میفرمودید قرینه قوی علییه بود بر اینکه ارباب فقه فطرت  
خواجہ صاحب در مقام تصحیح خیالات فاسده عوام من بخند و خود هم میباشند و جناب مولی سید محمد تقی  
صاحب چو شما آیته فاشا و کلام الان یتشاء الله را حذف نمودید آن هم که قرینه جلیه برین بود که  
جناب مولی خواجہ عابدین صاحب بر ذاق و بایه حرف نروده اند بلکه بر ذاق محققین امامی سخنان زده اند  
که مال معرفت اید را باینکه ایشان در همه امور تابع مشیت خدا میباشند بیان نموده اند اگر چه ممکن است این  
سخن حق ایشان مخالف عقاید خثویه غلاة و بعض عوام شیعه بوده باشد مولی شد محمد تقی صاحب  
سبحر تحکم باین خیاشهای جلیه و تطمع کلمات سالتین که شما نموده اید چگونه می هستند دیگر میگویند  
نقل کلمات خواجہ صاحب را از رسالتین بعد از نیم ایم قول شما مثل مشیت کسی بگوید من بعد از انفاذ آن را  
نقل میکنم و بگوید که در کلام مجید او یقول هوذا و در دست لا تقربوا الصلوة شریة جهنم روانتم  
مسکای را بجهت غلوی مردم ذکر ساز و همچنین این خیانت شما نیز زال بر زمین و یک دنیا می شما است  
و این است که خواجہ صاحب از قول خود (اما تابع و فرمانبردار کسی نیست) لکن عباد مملوک و مملوکی است بقونه  
بالقول و هم باطل یعنی ان ارشاد بابت بنیاد خود آنم میباشند و ذکر نموده اند شما و از ذکر نموده اید و نیز فضا  
در نقل عبارت کل سوم نموده اید بیکر آن واضح میشود که جناب مولی خواجہ عابدین صاحب استعانت و استغاثه

را بحت و علم میدهند آن عبارتست که در مثل موسم در صفی چهارم در سطر یازدهم  
 یا علی مد مطبوعه مطبع یوسفی مذکور است عبارت یا علی مد در ارتفاع بیت و بیت  
 پانچم مذکور خواهد شد مختصر آنکه بواسطه این خیالتهای بزرگی که شما کرده اید کارهایش رفت  
 و گشت مثل حاجی منوچهر حسین زری و سرکار شیخ حسن با مقالی جمعا الله هرگز نمی نوشتند که  
 صاحب این مقالات و قایل این کلمات زبان است یا از سبب شیعه خارج میباشد  
 سبحان الله در تخریک مسلمانیکه عمر خود را در خدمت مذمت تشیع نموده باشد  
 و در عطا و روضه خوان و پیشمار باشد و مولفات بسیار و اعتقادات حق و مسائل  
 دینی و فضائل و مناقب آل اطهار داشته باشد اینقدر آنها که که از اضراب ایشان  
 تخریف کلم از مواضع اینها نیز باکی نداشته شود این قسم شخاصند که باعث بدنامی علماء اسلام  
 در افکار عوام میشوند بواسطه زرنگی بی تدبیری چنین اشخاص بعضی مردمان نادان و ابله  
 فتن میجوایند و علمای کرام نمینمایند قوله و مینویسد که اگر از یا علی مد یا اباجعفر صادق علیه  
 السلام مطلب باشد که این حضرات از حکم خدا میکنند و از خدا عرض نموده بدو نمایند پس علاوه  
 مضامین بالا اولی و در کار آنیکه خدا بواسطه میکند صحبت این باطلی میکند مطلقا تا هم خلا  
 سیرت سلفه صالح است باین قسم استعانت از ارواح منقول نشده و در زمین  
 معصومین در اصحاب علیهم السلام و خواص و عوام شیعه این مزاج باشد معلوم نیست  
 الجواب از جناب لوی میر محمد مرتضی صاحب باید پرسید که این عبارت را  
 جناب خواجه عابد حسن صاحب در چه مقام مینویسند و در محلی که این عبارت نوشته  
 شده است بجا نیست جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب از بیان بعضی سخنان سلفه  
 عوام و تداولین العوام در مقام استعانت در افعال خسته مذکور اند از علیهم السلام

یا در بعضی شهادی کرام و بعد از بیان اینکه افعال مخصوصی است خلق و زرق و غیره خدا  
نسبت دادن صحیح نیست و دلیل نیز برین دلالت ندارد که ائمه علیهم السلام خود قدرت  
بر خلق و اولاد و اولاد داشته و در اینگونه در میان عوام معروف است باین مضمون که  
شه الشهد علیه السلام تکیه هفت پسر دادند علاوه بر فدا و سند و التمش نیز تا تمام است  
بر تقدیر نبوت تا پیش این است که حضرت سید الشهدا بدرگاه خدا عرض نمودند و خداوند  
جوابش ایشان هفت پسر را دادند آنکه بواسطه این روایت بی اخذ ما معتقد بنویسم که شه  
علیه السلام وحی الاله را نخواست و قضا و قدر الهی بودند و مقابل حکم خدا میفرمودند و این سخن نیز ضمیمه  
یعنی معارضه با حکم خدا نمون و عادت پسر است آن نیز گویا داخل در چنانچه بعضی خیال میکنند و بعضی بگویند  
نیز از آنها بر حق این خیال معروف است بلکه جوابیکه خود مولوی سید محمد تقی صاحب اندیشه  
مواظقت باین خیالی دارد زیرا که ایشان در جواب این قول گفته اند که بے بروقت اراده  
هر حال را ممکن نمودن بقوت موهوب در سیرت و عادت ایشان بوده خلاصه کلام آنکه  
جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب بعد از ذکر این همه گفته اند که اگر از اعلی مدد و یا  
الامام جعفر صادق الی آخره و کسانی که اندازند و درین باعلی مدد و نظر انصاف دیده اند میدانند  
که کلام خواجہ صاحب در مطلق استعانت و استغاثه نیست بلکه کلام ایشان در آن عبارت  
است که در میان عوام هند بلکه عوام عرب مجرم متعل می شود در مقام استعانت از ائمه و امور خیریه بخود  
و نموده شهادت نموده و خود ایشان آن امور خیریه میخوانند پس مراد از فظ باعلی مدد فقط  
یا امام جعفر صادق مرتب گفتن این الفاظ نیست جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب نمی خواهند  
که در آن از گفتن اینگونه الفاظ منع نمایند زیرا که خود ایشان در باعلی مدد خود در مقام استعانت  
از این گفتن اینگونه الفاظ صحیح بخوانند و اندک مراد استعمال این الفاظ است در مقام طلب رزق

و اولاد و غیره از امور خسته باین طور که بگوید مثلاً یا امام شما خلق بفرمایید رزق بدید  
 یا بگوید یا حضرت عباس شما خلق کنید و شمار رزق بدید یا اولاد بدید پس مقصود  
 خوابه صاحب نیست که اگر کسی بگوید که مراد از یا علی مدد نمایند و اولاد بدید نیست  
 که شما باذن و حکم خدا و از او عرض نموده در امور خسته مدد کنید یعنی اولاد و غیره  
 بدید پس علاوه بر مضامین بالا که این را هیچ اعتقاد و سبکیو آیا باین اعتقاد  
 که آن بزرگواران نیز قدرت مستقل بران امور داشتند یا اینکه این امور را خدا  
 تفویض بایشان فرموده است غیر این احتمالات الفاسدة التي مرة الاشارة  
 اليها و علاوه بر اینکه باین طریق استعانت کردن در افعال لیکه افعال خدا دانسته میشود  
 و در آن فعل متصور است که خدا آن فعل را بواسطه میکند و بر دست و گیره از انبیا و  
 اوصیا و اولیا خود نیز در مقام تصدیق آنها جاری مینماید چنانچه اعیان موفی ببرد  
 حضرت عیسی و بر دست پیغمبر مصلح و سیر کردن جماعت کثیره را از طعام قبل برد  
 پیغمبر مصلح جاری نموده در آن فعل لیکه انرا خدا بدون واسطه غیر میکند تا هم این طریق  
 استفاده استعانت از ائمه علیهم السلام نمودن که بخود حضرت بگوید که شمار روزی  
 بدید شما شفا بدید خلاف سیرت سلف صالحین از اصحاب کتاب و علما و مجتهدین اخبار  
 و زاد و عباد میباشند که آنها باین طریق طلب امور خسته از ائمه معصومین نمی نمودند و باین طریق  
 استعانت نمودن با روح طیب که بگویم یا امام امین فقی لدا منقول نشده است و در زمین  
 معصومین در میان اصحاب ائمه و خواص و عوام شیعه مروج بوده بلکه هر که از سنگینه حاجت میداد  
 عرض نمیکند شما از خدا بخواهید و شفاعت بفرمایید و منقول شدن با محمد یا علی انصر  
 فانکما ناصرای یا مولای یا فاطمه غیثه منافاتی این ندارد زیرا

که حضرت واعظ درین مکتب که خود ایشان مباشرت امر و عول بفرمایند تا بعضی  
 توسل و استشفاع با ایشان صحیح نباشد علاوه برین کلام خواجه صاحب آن عبارت  
 که در میان عوام الناس در مقام استعانت با ائمه کرام در طلب اولاد و ورزق و غیره  
 مستداول و شایع است و غرض ایشان از شاد عوام است و نخواهند علوم الناس در مقام  
 توسل تشفع و استعانت و استعاضه و عبارت را استعمال بنمایند که صحیح در توسل و  
 تشفع بوده باشد و موهم خلاف مقصود نباشد تا که مورد مطاعن و ابیه واقع نشوند  
 و در فقرتین مزبور تین متبادر از انضالی و اغنیته همین است که شایع حضرت  
 واعظ است با شفاعت عند الله بفرمایند و دعا بنمایند که خداوندی حاجت بفرماید  
 نه اینکه خود شما خالق اولاد و ورزق و غیره شوید بل اینکه بنمایند خواهش از انبیا و اوصیا و  
 مقام اعجاز طلبی و تحدی معقول است بلکه مستداول هم بوده و مردمان منکر میگفتند که شما  
 در ادعای خود صادق هستید پس ایما کنید و امانت بنمایند ای غیر ما من الاقرباء چنانچه  
 خیر و خواجه صاحب نیز اشاره باین امر در تتمه همین عبارت فرموده اند و شما بفضل پیامند پس  
 و تمسک بر علما اعلام آنرا ذکر فرموده اند تا که ایشان پی بزنند باینکه مولف ساد و هرگز و ابی خارج  
 از تشیع نیست زیرا که ابی کجا قائلین میباشند که ائمه معجز نما بودند و قول پس بهر صورت  
 و بهر تقدیر ازین الفاظ گفتن یا الله بهتر است هر که انکار این کند کافر است الجواب  
 جناب مولی محمد مرتضی صاحب عجب خلعتی را شما پیش گرفته اید که صنعتی از انجا و صنعتی  
 از اینجا و حرفی از ابتدا و نقطه از انتها را گرفته همه را در صورت کلام مستعمل میاورد  
 و عنوان استغفار را هم این قرار میدهند که در مقام عدم اقتدار و عدم جواز استغاثه با ائمه  
 اظهار این گفته را آن سلفه مولی محمد مرتضی صاحب مگر این مطلب است که اگر ائمه



مولوی خواجہ حسین صاحب بیان فرموده اند این عبارت همه تہمت ہمان عبارت نیست  
 کہ حال اند کو رہند و چند مطر را شتاب مضی تریج کسا و خود انداختند و بہر کہ انکار کنند کافر ہست  
 عبارت رسالہ نیست کہ شما ضمیمہ نمودہ اید بلکہ عبارت سمت کہ بر عایشہ زشتہ شد ہست با  
 این دلالتی ندارد برینکہ خواجہ صاحب دہلوی ہستند یا اینکه لوطی حقہ اور و حق تائیدہ ایجاد دارند  
 اینکه مطلق استعانت و متغاثہ را اگرچہ اشتقاق و توسل ہم بود و باشد ناجائز میمانند  
 مقصود جناب مولوی خواجہ حسین صاحب اینست کہ عوام کہ در مقام طلب  
 رزق و لا و غیرہ از امور خمسہ مذکورہ یا علی یا حضرت عباس میگوشند از ان بزرگواران  
 طلب رزق و لا وینمایند اگرچہ تو ہمیش ممکن است لکن یا اللہ از رزقی رزق ادا دل انگشت بہتر  
 خصوصاً نظر باینہام عبارت مشہورہ میں العوام بہ خلاف مقصود و ہر کہ این اولویت  
 بناید القیاس بہرہ از ایمان و شکر این اولویت یا کسی میشود کہ قابل این بودہ باشد کہ  
 خدا در افعال خود از خلق و رزق محتاج علت متوسط ہست ہا بن عانت متوسط قبول  
 را اقرار دہد یا مشیت را ہر از مشیت محمد و آل محمد صلی اللہ علیہم و آلہم و سلم را بیکدیگر  
 بگوید کہ یا اللہ خدا و خطاب ہست و خطاب نمودن بخاطر آنکہ معاندہ و شاہدہ احوال است  
 ممکن نیست پس ضرورت نیست کہ خدا یکے را نائب قرار دہد کہ مردم در مقام استعانت  
 بآن نائب خطاب کنند و لکن آنکہ شما این ہر دو عقیدہ خود را در دو کتاب مختلفہ ظاہر فرمودہ اید  
 و اما عقیدہ اولی پس بیا و آوریہ جانیہ صفحہ صد و بی از الکام الحسن خود کہ در آنجا فرمودہ اید  
 کہ حضرت ایمیہ علیہم السلام و اجزای افعال منحصہ خدا از قبیل رزق افعال رزق نیابتی اللہ  
 قائم مقام خدا ہستند و چونکہ خدا قابل دیدن نبودہ و در خاطر کسی ہم نمی آمد پس حضرات  
 بعضی در امور مذکورہ نیابت میفرمایند و آیات اللہ خیر المرادین ہم برین باب است عقیدہ

پس بخوانید صفحه سبت پنجم ارغام الماکرین خود را که در اینجا در مقام همتانیت بخدا  
 خطاب نمودن را محال دانستاید و فرموده اند که باید عباد به حضرات این خطابت نمایند  
 که ایشان قابل دیت میباشند پس جناب مولوی محمد مرتضی صاحب این عقیده خود حق  
 دارید که فقط برخواج صاحب بلکه بر تمام متدینین اهل اسلام اعتراض بنمایید و همه را که  
 بدانید لکن این امر دیگر است لکم دینکم ولی این و لا یخفی اینک از خیانات مولوی سید محمد مرتضی  
 صاحب نیت که عبارتیکه جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب بعد از همین عبارت بالا  
 فاصلا کرده و آن هیچ درست است که توسل و تشفع جائز است حذف نمون اشتبا  
 کائے نیا نمودن جناب مولوی محمد مرتضی صاحب که جناب خواجہ صاحب بعد از همین عبارت  
 این انگشته اند که اگر مراد این کلمات توبه و توسل تشفع است چنانچه در دو طوسی نیات  
 و ادعیه توسل است یعنی از اعلیٰ بدو کنید روزی دهمید فرزند و پیدایین مقصود بود و شاید که ایام  
 شازنده ادعای توسل کنید که مطلب آورده شود و قضای حاجات مرادین بر آرد پس احتمال صحت  
 قوی است لیکن تا هم بهتر و شایع نیت که بجای این الفاظ مشبهه الفاظ را استعمال کنید میرج  
 در توسل بوده چنانچه در کتب کوه مروی است براه اول از خدا و سطره حضرت اوده طلک بران  
 یعنی این طریق گفتن که یا الله تصدق امیر مومنین علیه السلام حاجتم را بر آور و زبده بهتر است  
 و بلا اشکال بجز خط است چنانچه در سوال و فضل این طریق و ابرو سار است خدا یا حق  
 نبی فاطمه که بر قول و ایماں کنم خاتمه + انتظی - اگر مولوی سید محمد مرتضی صاحب  
 این که عبارت را نقل نموده و زنده هیچ بے فهمی هم این احتمال را ننمید او که جناب  
 مولوی خواجہ عابد حسین صاحب از مذہب شیعه خارج شده اند لکن مخصوص  
 اصلی مولوی محمد مرتضی صاحب که اتفاق حق نبود بلکه تشفع غیظ خود از جناب

خواجه صاحب بوده بواسطه اینکه خواجه صاحب کم سودی و فساد و عتقاد ایشان را  
 بعضی مؤمنین بیان نموده بودند اما قول جناب مولوی خواجه صاحب در جماعت  
 قوی است پس محض آن نیست که احتمال صحت استعمال آن عبارت متداولین العوام  
 صحیح است نه اینکه صحت اصل و اصل و اشتغال هر ادیان است قبحی و قبیح  
 و نمیتواند ثبوت عام اجازت باین قسم استغانت بسیار و او است و درین گویند  
 که خلاف سیرت سلف صالح و راجح اکابرین است حالیکه ایشان از مقام حضرت  
 اعراف بودند بلکه در زمان حیات موصوم از مصومین با بیطرفی استغانت نمیتواند  
 که زمان حیات امانت را بر حال بروفات و موات شرف است خلاصه کلام این  
 قسم استغانت مخالف سیرت و خلاف احتیاط است خصوصاً با الفاظ استغانت  
 زیاده و قوت است تعلیم سلامی پس اینها هستند که قول فعل مسلمانان از شرک بیکار و بوی  
 محفوظ باشد الجواب این عبارت را نیز نمائیم که خواجه عابدین حبیب در رساله اعلی  
 در مقام بیان مراد خود از عبارت مختصره اندازان ناظرین که حالات گزشت ذکر نموده اند  
 و اگر کلام این عبارت را از شکل چهارم تا آخر ملاحظه کنند قطع میسرسانند بر اینکه مصنف  
 شکر الله تعالی در مقام ارشاد و توجیه کلام ایشان در مقام استغانت باینکه کرام شایسته  
 و آن مقداری را از عبارت که مولوی محمد رفیع صاحب ذکر نموده اند با وجود  
 اینکه خیانت چندم در آن نموده اند آن دلالت برین ندارد که جناب مولوی خواجه  
 عابدین صاحب از هر شب غایب شده اند اما خیانت مولوی محمد رفیع صاحب  
 پس یکانیت که بعد قول خواجه صاحب حالانکه در عبارت ایشان لفظ نیستیم  
 مذکور هستند و مولوی محمد رفیع صاحب ذکر نموده اند تا اینکه معلوم شود که جناب مولوی خواجه

عابدین صاحب نیز اعتراف معرفت مقامات در این ائمه معصومین از دنیا رفت  
 بجای لفظ مقامات آنحضرات مقام ذکر نمودند و حیات بزرگه که ایشان ببله عباد  
 اذعان نموده اند انیت که چند سطر عبارت که تتمه این عبارت منقول ایشان بوده اند  
 و فعل استقامت نمودند زیرا که ذکر آن ناقص عرض ایشان بوده و آن چند سطر عبارت  
 انیت یا علی هدایت سلیمی ہیں میخواد که قول فعل سلمان از شرک بلکه از بے  
 شرک هم محفوظ باشد صحیفه کامله و خوشنصیب صغیر و کبیر و ادعیه و الامعاد و غیره را  
 ببینید اگر چشم بصیرت باشد پس مای سحر یا معجزی کافیست بعد از ملاحظه این  
 تتمه یا علی هدایت سلیمی میگوید که مقصود خواج صاحب شل و مای بیانات عدم اقتدار نبی و  
 امام و اثبات عدم جواز استغاثه و استعانت از ائمه کرام است هرگز این خیال  
 نخواهد نمود بلکه میفهمد که مقصود ایشان انیت که مقتضای تعلیم اسلامی است  
 که در جمیع حوائج خدا را مدعو و رسول قرار دهم و این منافات ندارد و اینکه در بارگاه  
 خدا مقبول سیاه محمد والی صلوات الله علیه و ایشان را شفعاے خود قرار دهم چنانچه  
 در کتب ادعیه همین پنج مذکور است و اگر مولوی محمد رفیض صاحب عبارت منظم  
 تشار دهم صفحہ شانزدهم یا علی مدد مطیع مطیع یوسفی را هم درج استقامت بینمودند  
 چنان مطلب وضع شد که ابلی را هم در شیع جناب مولی خواج عابدین صاحب شکی باقی  
 نمی ماند و بفهمید که ایشان همان مطلب را بیان نمودند که سایر محققین آنرا ذکر فرمودند  
 و آن انیت که در هر حال اعتقاد عمل بر اخبار اعداد و انیت جناب خواج صاحب بعد  
 قول خود با مقتری کافی است عبارت یا علی هدایت صغیر و کبیر و کتب مناقب  
 و معجزات درج است و در اتنی منظوم شده است و اعتقاد است و سأل فقهه تواتر شد

این نیکویم که جلد آن مضامین غلط است نه اگر مطابق آن واقع شده باشد  
 عجب نیست زیرا که حضرات چهارده صوم مظاہر قدرت خداوند بآن خصوص محبت پاک  
 باخصوص صاحب لاک و جناب امیر خیر گیر و حضرت شعبیر و شعبیر بلکه مقصود و نیست  
 که بر این اعتقادات احادیث متواتره و نصوص قرآنی و کرامت از بے سائل فقه  
 حدیث صحیح و غیر متبرکت است نه هر روایتی که در کتابی نوشته شده یا نه قولی یا نه  
 و عمر و دین باب بکار آمد است بے درمحل ذکر فضائل و مصائب آل اطهار و اندک اینگونه  
 روایات و حکایات نیز کافیت یعنی موجب کتاب اجرد و ثوابت اگر مولوی محمد تقی  
 صاحب این تکیه عبارت را ننخواند بود دید شتاب کاری نباشد جناب مولوی ابو عابدین  
 صاحب چیز را که فرموده اند درست گفته اند و مقصود نیست که شخص متدین را ناپاید که  
 صدق و ان تقولوا علی الله کلا تعلمون شود و جرم اعتقاد بمضمون هر روایتی  
 بنابر مثل اینکه ثمار روایت انوار الهدایت تقدس شده اید که حضرت اسمعیل علیه السلام مخلوقات منق  
 میدانند بلکه باید که اعتقادات از اخبار متواتره تحصیل نماید قوله وینوید که حتی در  
 اموریکه از ارواح طیب استعانت منقول مجهول است اکثر و بیشتر بلکه همیشه همچنین کن که  
 اولی است وقت افتادن دشمنان و برستن بعضی علی علی را ندانند و در ابتدا  
 طعام نیز بعضی یا امام جعفر صادق علیه السلام گویند پس از آنکه علی علیه السلام است و در ابتدا  
 سه مولوی محمد تقی صاحب کتب خود قائل شده اند که احتمال موضوعیت او در هم بعضی اخبار که در  
 متداولین الامم است کاشف بی تفسیر و ضعیف یا محتمل و بنا بر این تحقیق ایشان را بیاد است  
 اصولی و تحقیقی اخبار بے بصیرت و ضعیف ایمان خواهند بود و تحقیق چنین ازین جهت نبودیم که شواهد از آنها  
 هم در آن مولوی محمد تقی صاحب تکیه و سبک اند که خبری از اخبار را نمیدانند که مطلقاً در اخبار حرام است

الجواب اخبارات درخاتمه یا علی مدو که شرح عبارات مجمله انداز انظارین  
 در باب استعانت است مذکور است مولوی سید محمد مرتضی صاحب خیانتی که  
 در نقل آن تقطیع عبارات پیش فرموده اند موجب اعتناش از ما شده است  
 اگر ایشان چهار سطر عبارت قبل را در وسط عبارت بعد را هم داخل متفقاً  
 نموده بودند کس احتمال و ما بیت هم بجانب لوی خواجه عابدین پیدا و لکن چونکه  
 ناقص غرض ایشان بوده اعتراض از آن نمودند الحال بنده بجهت رفع تملیخ تمام  
 عبارات را نقل میکنم یا علی مدو درخاتمه و اگر خدا را بخواند و از دستانت نماید  
 مد خواهد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را شفاعت بگرداند و با سمان خیر سیل  
 شود و الی بعثة المعصومین المظلومین الزهراء الیهم الحسین المظلوم  
 الشهدید بکربلا مسلماً بگوید یا جلال علما را یا جمال اکبر زنی و قار را و طهر سید  
 نموده خطاب با او و طهر بخود خدا نماید پس این از همه اعلی است حتی در امور که متفقاً  
 در آن از ادعای طینه قول معمول است الهی پس جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب را  
 شما این دو سطر عبارت را داخل در متفقاً نمودید تا که و ما بیت جناب لوی  
 خواجه عابدین صاحب را کسی متقدیم نشد و واضح باد که در صفحه هشتم  
 دهم رساله یا علی مدو خواجه صاحب فرموده اند که گاهی عرض از ندان  
 حضرات ائمه تحیت سلام میشود و آن بالاتفاق صحیح است و گاه مقصود  
 از ندان اظهار درود دل و ندان نمودن میشود و در صحت این نیز شک نیست  
 گاهی دعای هم بودن حضرات شوق و غیره میشود و این هم جماعاً صحیح است و  
 گاه مقصود از بودن هم تلمیض بدشمنان است یا شکر اندک و مختصر خائف

کسی یا علی گوید تا کوشش بوزیر یا مقصود از آن نتیجه سامع باشد مثل آنکه شیعه می‌نویسد  
 بر جماعتی از شیعیان وارد شود و بعضی اظهار این که او نیز شیعی است یا علی بگوید  
 اینم عیبی و ضرر ندارد و گاه مقصود از یا علی نفس محض است همانست مثل  
 اینکه بگوید یا علی شما اولاد بیدرزق و سید زنده کنید بمیرانید الی آخر افاد  
 پس بهمان صریح باین طلب کسی را نمیرسد که بگوید خواجه صاحب مطلقاً مانع از علی گفتن  
 هستند و اگر بگوید محض افترا و بهتان است بلکه گفتن یا علی شمار زرق و سید و غیره  
 را هم ایشان منع نموده اند بشرطیکه قصد از شما بدید شما شیعه بشوید بوده باشد  
 اگر چه بوجه ایام این عبارت است تقدال را گفته اند که بهتر ترک این عبارت است  
 و اولی استعمال الفاظی است که صریح در کتب و کتب بوده باشد و این مطلب در صفحه  
 هفتم هم یا علی مد خود ایشان ذکر نموده اند و اما در خاتمه آنچه جناب مولوی  
 خواجه حاج محمد بن صاحب فرموده اند پس ناظر بر روایتی است که آنرا حلیه ره  
 در تحفه الزائر فصل دوم از باب یازدهم ذکر فرموده و محض آن نیت که در  
 بعضی حوائج بعضی معصومین را اختصاصی است که بایشان در آن حوائج منقول شد  
 مثل آنکه منقول است که حضرت رسول و صدیق قبول چنین علیهم السلام  
 در امور دنیوی و دینی نمودن بهتر است و حضرت امیر علیهم السلام را در انتقام از دشمنان  
 و حضرت امام زین العابدین علیهم السلام در دفع کید سلاطین و شر شیاطین و همچنین  
 برای امری را از برای حاجتی باید و سید نموی باین طریق منقول را که حلیه ره ذکر نموده  
 نیت که خود خدا را مدح و منقول قرار داده است و گفته که این طریقی است همانست  
 استلک اللهم بحق محمد و آله و انبیاء الحسن و الحسین الخ

بهم علی طاعتک و رضوانک و بلغته بهم افضل بابلغته حد  
 سن اولیاءهم فی ذلک و اسئلت محی و لیکت امیر المؤمنین علی  
 بن ابی طالب الا تنقبت لی عمر ظلمتی و کیفیت بهای مؤلفان من  
 و نجیته به من جور ال لاطین و نقبت الشیاطین الیه یا الله انک تعلم  
 در امور مذکوره از ارواح طیبیه منقول و محمول نیز بوده لیکن در طریق دومانی  
 توسل خطاب بخود حضرات ائمه نموده شده و گفته شده است که شما  
 در امور مذکوره از خود حضرات سوال نمایند و گویند یا رسول الله یا فاطمه  
 ایها الحسن یا از قونی و لایزال و عظموا لی جاها بلکه در همه امور مذکوره  
 خود خدا را عفو فرموده است بواسطه آنحضرات سوال نموده شده است پس اگر جناب  
 خواجه صاحب هم همین طریق را مثل مجله ره بیان ننهند و گفتند که اگر خدا را ما عفو نماید  
 موصوفین اسما نمی طیبیه و وسیله و ظاهر بگردانند مطلقا حتی در آنوقت که بعضی از آیات  
 مختص بعضی شده چنانچه ذکرش گذشته چه تفصیل کرده اند و خواجه صاحب از قول زبیر کجا  
 نه دو جا چند جا در کتابی و ذکر نموده اند باقی ماند عبارت خواجه صاحب ائمان خیر است  
 و بقره بنوص یا علی علی را بخواهند و ابتدای طعام نیز بسم الله را عوض یا امام جعفر  
 بگوید پس شک نیست که اعلی است اتم پس قبل ازین گفته ایم که جانے خواجه صاحب  
 این را نگفته اند که مطلقا بدون اسم حضرات حتی تبرکات هم خوب نیست بلکه خود  
 ایشان تصریح بچو از آن نموده اند و فرموده اند که یا علی گفتن از مسلمات شیعه است و مفصلا  
 در صفحه هشتم و نهم بعضی اعتراض اندازا بیان  
 نموده اند من شاء فلیرجع الیهما

۲ بر دل بی نظلم ابد اما بقیته و محی و لیکت علی بن الحسین الکافی



این شخص امتان و خیزان یا غیر آن که محض تبرکات و تینا و شوق و حیا اسم حضرت  
 بر دیا علی مثلاً بگوید انا صاحب از بحث خواهد بود زیرا که عنوان بحث و استغاثت  
 بحضرت امیر مومنان است چنانچه بارها گذشت بعد از همه این گفتگوها خود او بولیت اعلی  
 بودن طرفی دلالت بر جواز طرف مقابلش دارد پس عجب از کسی است که این عبارت  
 قرین بروها بیت گرفته که و ابی یا علی گفتن را جائز میدانند و بعد از همه اینها خود  
 مولوی محمد مرتضی صاحب بفرمایند که فی نفس الامر یا امیر بحتی علی از ترقی گفتن  
 از یا علی از ترقی دلالت گفتن اولی نیست و اما قول جناب مولوی خواجه عابدین صاحب  
 که گفتن بسم الله بنیگام طعام خوردن اولی است از امام جوهر صادق گفتن پس بنیگام  
 که اتباع مضایقه که در احادیث آداب طعام وارد شده موجب کفر شده یا خیر  
 دیگر و اما قول جناب مولوی عابدین صاحب که همین سنت رسول است همین  
 هدایت انیمه عظیم اسلام است همین سیرت اسلام است پس شایسته این عبارت  
 توسل است که سطر چهارم طغی می بهم یا علی مد و مشقول است و آن الهمی بعباده  
 المعصومه المظلومه الزهراء الکی بدم الحسین المظلوم الشهید  
 بکربلا است و اگر مولوی محمد مرتضی صاحب خیانت نمی کردند و  
 عبارت بعد آن را هم ذکر نمی کردند امر واضح میشد و جناب مولوی خواجه عابدین صاحب  
 بعد همین عبارت گفته اند (در همین عمده عبارت توسل است) یعنی عبارت که صحیح  
 و توسل پاک از شیخ متقالات غیره است عبارت است که رافع اعتراضات و با بیت و حیات  
 که در زمین محضین عظیم السلام شایع بوده بجهت اول مجلسه و جناب خواجه صاحب  
 و سایر مسلمانان که در مقام استغاثت خطاب بجد کردن را محال نمیدانند بلکه بقراینات

بیان عقیده فاضل مولوی محمد رفیع

در اخبار و ادعیه و سیرت ابرار و اخبار همیشه در حوائج مخاطب و حسد اقرار میدهند  
و توسل و تشفع بحضرات ائمه علیهم السلام مینمایند علییه درین عبارت توسل نخواهند دید اما  
مولوی سید محمد رفیع صاحب که در مقام استعانت اصل خطاب نمودن را بجدایت  
عدم معاینه و مشافهه او محال و متع و انسته اند و قابل شده اند که چونک خطاب بخود  
خدا محالست پس لامحال خطاب مایه نایب نموده شود که معاشیه او ممکن بوده باشد  
و آن نائب حضرات ائمه میباشد پس البته این عبارت نزد ایشان و امثال ایشان  
بیقاعده خواهد بود و عبارت ایشان که صریح درین عقیده فاسده است و در صفحه  
سبت و پنجم کتاب ایشان ارغام الماکرین مذکورست اینست عبارت ارغام الماکرین  
مولوی محمد رفیع صاحب اولی که اینست که از وقت شعور بخدا بجای در استعانت  
خطاب نکند و خطاب نمودن معاینه و مشافهه بلا توسط محال است پس لامحال احتیاج  
بوساطت نایب شد که باو معاینه خطاب نمودن ممکن باشد و آن نائب حضرات ائمه  
میباشند انتهای اهل حق و انصاف ملاحظه فرمایند که آیا منطوق و مفهوم این عبارت  
این است که در مخاطب شده بلاست که مشافهه و معاینه باشد و معاینه و مشافهه  
خدا ممکن نیست پس در مقام استعانت بجد خطاب نمودن نیز ممکن نیست ازین  
جهت ضرورت این افتاد که خدا یکی را نائب خود قرار دهد تا بندگان در مقام استدعا  
از خدا باو خطاب نمایند پس بنا برین در ایالت نستعین و الحمد للصلی و المستقیم  
و الله اعلم اسرفه و غیره باید که بنای توجیه این خطابها نموده شود و نائب خدا درین باب  
باعتماد مولوی سید محمد رفیع صاحب حضرات ائمه میباشد و اهل اطلاع بفراهند  
که آیا منطوق و مفهوم مدلول مخاطب و التزامی این عبارت مذکور موافق عقیده

شیخیه و صوفیه نیست و نمیدانم که جناب مولوی سید محمد تفسیر صاحب باین اتفاقا بکه  
 دارند و خطاب حضرات ائمه علیهم السلام بسوی خدا چه توحید مینمایند آیا قایل این مینمایند  
 که حضرات ائمه علیهم السلام در وقت خطاب بنودین خدا را معاینه نمینمودند یا آنکه  
 ایشان نفوس خود را مخاطب فرض مینمودند یا آنکه در خطاب بنودین بنده ایشان  
 جلوه نموده باشند که قول و لافقه الایمان الله تعالی بحیرتم که با وجودیکه کتب مولوی صاحب  
 الکلام الحسن و اسرار عالم الکریم و غیره با ازین قبیل اعتقادات فاسده خون است  
 مثل اینکه حضرات ائمه تمام مخلوقات رزق میدهند و خون و بول و قایط و منی ایشان  
 طاهر و حلال است و ایشان بالمیاشره غاده شود و در خون و نرود و غیره را پلاک فرموده  
 و ایشان بنفس نفیس خود حضرت موسی را توریست و حضرت عیسی را انجیل آموختند و خود  
 ایشان به مباشرت نفس خود حضرت نوح را بر کشتی سوار نموده نجات از غرق شدن دادند  
 و بدست حضرات تمام درختان روی زمین رویانیده شده و تمام دریاها شگافته شده و  
 ایشان خود بدست خود جنت را ساختند و ایشان کسانی مینمایند که افعال امور مخفی  
 بخدا اربابست اونی استخاص می پیرزند و غیره با من الاعتقادات چگونه جناب حاجی فرحسین  
 نوری ره تحریر فرمودند که مولوی صاحب صحیح العقائد و کتب ایشان لایق اعتبار است  
 بنده که یقین تام دارم که یا انیکل این تحریر محمول صرف است یا آنکه سرکار حاجی مرحوم متفق  
 را بر مؤلفات مولوی محمد مرتضی صاحب اطلاع نموده و اشکال و ثوق بر توشیح دیگران  
 نموده و الا نشان جناب حاجی فرحسین نوری ره اجل و ارفع از تصدیق اینگونه  
 مقالات مفصله بوده ایشان که جای خود داشتند اونی طلبه که واقف از حقایق و  
 مطلع بر اقوال و اعتقادات اثناعشریه بوده باشد باین گونه مقالات متفق و این

اعراضات عقیده مولوی محمد مرتضی  
 بعض عقاید اساسی مولوی محمد مرتضی  
 نیز مخرج بنایب بودند چون خطاب بنودین و در وقت خطاب بنودین  
 بنده ایشان بنفس نفیس خود حضرت موسی را توریست و حضرت عیسی را انجیل آموختند و خود  
 ایشان به مباشرت نفس خود حضرت نوح را بر کشتی سوار نموده نجات از غرق شدن دادند  
 و بدست حضرات تمام درختان روی زمین رویانیده شده و تمام دریاها شگافته شده و  
 ایشان خود بدست خود جنت را ساختند و ایشان کسانی مینمایند که افعال امور مخفی  
 بخدا اربابست اونی استخاص می پیرزند و غیره با من الاعتقادات چگونه جناب حاجی فرحسین  
 نوری ره تحریر فرمودند که مولوی صاحب صحیح العقائد و کتب ایشان لایق اعتبار است  
 بنده که یقین تام دارم که یا انیکل این تحریر محمول صرف است یا آنکه سرکار حاجی مرحوم متفق  
 را بر مؤلفات مولوی محمد مرتضی صاحب اطلاع نموده و اشکال و ثوق بر توشیح دیگران  
 نموده و الا نشان جناب حاجی فرحسین نوری ره اجل و ارفع از تصدیق اینگونه  
 مقالات مفصله بوده ایشان که جای خود داشتند اونی طلبه که واقف از حقایق و  
 مطلع بر اقوال و اعتقادات اثناعشریه بوده باشد باین گونه مقالات متفق و این

هتوات را قائل نخواهد شد که لایحه التنبیه الثاني لایحه اینکه عمده عرض جناب  
 مولوی خواجه عابد حسین صاحب از تالیف رساله انذار الناذرین این بوده که  
 تصحیح عقاید عوام شود و آنها با اصول و فروع شرع چنان متادب و پابند شوند که  
 فعلی و قولی از ایشان موجب اعتراض فرق ضاله نشود و خود مولوی خواجه عابد حسین  
 صاحب بایجاد این رساله ایما بر این مطلب نموده اند و چونکه همین گفتن عوام در مقام  
 استعانت یا علی یا حسین شهادت و الوداد پدید روزی پدید و غیره و غیره موجب  
 طعن و تشنیع و باهیه بود و میگفتند که شما شیعه جماعت از خدا یا لمره غافلید و رومی بغیر  
 اوستی آورید و افعالیکه مختص بذات اوست از قبیل خلق و رزق و غیره آنها را  
 افعال الله علیه السلام میدانید و الا آنها را از خود ایشان نمیخواستید الی غیره <sup>الاضافه</sup> این اعتراضات  
 پس جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب خدمتے بدین و اهل دین فرمودند و  
 خواستند که بفرقه و باهیه برسند که مافوقه حقه اثنا عشریه خدا را فراموش نکرده ایم  
 و هرگز غیر خدا را فاعل امور محصه با و نمیدانیم و الله اعلم السلام را در بارگاه خدا  
 مستحق ندانیم نه مثل غلاطه و منوفه ما ایشان را میدانیم و نه مثل خوارج و نواصب  
 سنیان منکر مراتب و اوقایثانیم که ایشان را هیچ کاره با انیم که ما بیکه با عقل و  
 فهم و علم اند و در صحبت علما متادب شده اند و در مقام استعانت خطاب بخود خدا  
 نمودن را اولی میدانند و توسل بانه مینمایند و میگویند یا الله حتی علی افضل بی کذا  
 و نمیگویند یا علی افضل بی کذا و استعانت از ایشان در امور محصه بحد محض  
 توسل و تشفع بآن بزرگواران میدانند نه اینکه خود ایشان را فاعل بدانند  
 و بعضی عوام که میگویند یا علی شما اولاد پدید باید که مقصود ایشان هم همین

توسل و تشفع بوده باشد اگر چه عبارت ایشان قاصر از ادای آن است و ازین جاست  
که اگر ایشان این عبارت موهمه خلاف مقصود را نگویند و صاف صاف الفاظ را  
استعمال نمایند که هیچ کس در توسل بوده باشد بسیار بهتر است مختصر آنکه چون که جناب مولوی  
خواجہ عابدین صاحب در مقام رفع اعتراضات و بایه هم بودند پس محتاج شدند  
بتقریر یک هم رفع اعتراضات و تمسح اعتقادات و اقوال عوام باشد و فرمودند که در  
اصل مذہب ما نہ شرک است و نہ الحاد بلکه ما از بوی شرک و الحاد و غیره محترسیم  
و ما فرقہ آسمانیہ ہمہ حاجات خود را از خدا توسل ائمہ ہدایہ خواہیم و این موجب این  
نیست کہ ما از خدا غافل شدہ باشیم الحق جناب مولوی خواجہ عابدین صاحب این طریقہ  
را مسمی نمودند و ہمین طریق جواب و بایہ بودہ و نمی شد کہ در جواب آنها میگفتند کہ شما  
و بایہ غلط میکنید و کہ می خورید و ما خوب میکنیم کہ از خدا غافل شدہ ایم و عوام ما ہم خوب  
میکنند کہ یا علی شما اولاد بدید میگویند و از خدا طلب میکنند و چشم شما کو رشود ما یا علی گفتند  
از یا اللہ گفتن بهتر میدانیم و یا امام جعفر صادق علیہ السلام را گفتن را بهتر از اسم الله گفتن  
میسنداریم ملاحظہ نمایند کتاب شافی سید مرتضیٰ علم الہدی را کہ در جواب قاضی عبد الجبار  
چہ فرمودہ است قاضی پرشیہ اعراض نمودہ و گفته کہ ایشان معتقدند کہ لا اله الا

ما و چنانچہ در تفسیر و مایوس الکونین ما لله الا و ہم مشرکون از حضرت صادق علیہ السلام  
مردی است کہ مراد از شرک اینست کہ بگوید کہ اگر فلان شخص نمیدارد من بپاک می شدم ما بگوید  
کہ اگر آن نمی بود پس فلان چیز را میسر نمیشد یا اگر فلان شخص نہ بود اہل و عیال من ضائع میشدند  
حضرت شیخ ابی ہریرہ اندک جعل للہ شیء کافی ملکم برفقہ وینفع عندکم از حاضرین عرض نمود  
کہ اگر بگوید لا اله الا الله علی بفلان ملکست حضرت فرمودہ این عیبی ندارد و ۲۸

لما قامت السموات والارض ولا يصح من العبد ان يفعل شيء الا ان امان بنو د  
 هر آينه زمين و آسمان در هم و بر هم ميشدي و از بنده فعله صحيح نيشدي سید مرتضی  
 اعلی المتقامه در جواب فرمود که این قول قاضی محض افترا است که بشیعیان  
 نسبت داده است و کسی از شیعیان این نیت بلی اگر مرد او و شیعه فقه عالیان  
 بوده باشند پس آنرا که امام را خدا میدهند و هر چه در حق امام گویند کلم است  
 لکن آنها که شیعیان نیستند پس مواضع بقول علامه از شیعیان و خطا است با جمله  
 چه قدر ناظرین را در دوسر بدرهم بن تمیبه را ملاحظه کنید که همین عقائد فاسده  
 علامه و مفوضه و خنویه آن ملعون بر ما طعن نموده و خود مولوی سید مرتضی  
 در تفسیر السارقین عبارات اسمعیل و هانی ملعون را ذکر نموده اند که اعتراضها بر ما  
 نموده دعه ایرادات او بر ما همین است که شما جماعت شیعه هر وقت و هر آن  
 و در هر مصیبت و بلا در وقت طعام خوردن و نشستن و برخاستن و در جمیع  
 حالات خود را خدا غفلت نموده بانی و اولیا استعانت مینمایند و اسما آنها  
 را بر زبان میارند و در بدست در صورت هر شخصیکه در مقام جواب و اذن از آنها  
 و یا بیه برمی آید جزین نمیگوید که مانع برودن اسم خدا را در وقت نشستن و برخاستن  
 و خوردن و خوابیدن و در بلا و مبتلا شدن و استعانت نمودن بهتر میباشد  
 و این محض افترا است که شما بر ما می بندید و در وادع گرفتن یا علی و یا امام جعفر صادق  
 علیهما السلام در مقام استعانت در بیان شیعه منافقانه باین مذاکره که یا الله  
 و بسم الله گفتن را ایشان بهتر بدانند و همیست که از اول خاتمه تا آخر آن را  
 همان نمودند که اگر در طلب رزق و غیره خدا را بگویند و توسل بجای ائمه اطهار

بشویم بهتر است و موافق سنت رسول و تعلیم اسلام و هدایت الله علیهم السلام است  
 قوله و میباید که در ناد علی از رسول خطاب زارش و نیست ثانیاً مقصود از عنوان  
 فی اثبات صحت اشعار و نیست الجواب علی مولوی سید محمد رفیع صاحب  
 میباید اینچنینی باشد اید که عنوانیکه شما برای استغنا کرده اید بیضی در مقام اثبات  
 عدم اقتدائی و امام و عدم جواز استغنا به آنکه کلام بر این عبارت منطبق نیست  
 و جناب مولوی خواجہ عابدین صاحب این را در مقام اثبات عدم اقتدا  
 نموده اند زیرا که اقتدار علی علیه السلام و السلام که از همین عبارت جناب  
 خواجہ صاحب ثابت است که ایشان و ارای مقاصد بود و مذکور شد حضرت رسول  
 نامور باستغنا و ندای ایشان شد و مذکور شد در هر حال اعتقاد نمودن روایات متواتر  
 و اخبار صحیح ظاهر الدلائل معتبر است و نیست و مذکور شد در اعتقادات مابین  
 متکسک سویم و اعتقاد بر قصص و حکایات هم بحدیث آنکه ماخذ اغلب آنها اخبار  
 آحاد است و هیچ لاقید القیاس در اثبات عقاید مستحسن نیست فرمودند  
 که اگر کسی در اثبات طلب امور یکم شخص بخدا می باشد از خود الله و توحید  
 خطاب بخود حضرت ایشان گفتن یا علی شما اولاد بدید می شک ناد علیا  
 مظهر العجائب شود و بگوید که این ولایت بر حسن بودن گفتن یا علی شما  
 چنین کنی و وجه دلالت اینست که لفظ ناد بوجه حذف تعلق و نظر بکبرت و  
 وقوع فی کلام حکیم مفید عموم است و شخص اندیشه دون شیت پس چرا انحصار  
 را تخریج از باب امور یکم شخص بذات خداست خوانیم و خطاب بخود ایشان  
 بنماییم پس جوابی بهم و رفع توهم او بینایم که خطاب بحضرت رسول و از خود او

هم بگوید که این را از اخبار صحیحین یا جوامع صاحب این مطلب از خود خود





مولف از این عبارت بیان عدم اقتدار بنی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت  
 مطلقاً نیست بلکه مقصود اینست که باده بسیار مطلقاً و عموماً توسل و استشفاع بانه کرام  
 در هر امر مختص بحد باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیل بر آنیکه ما را لازم است که  
 که در استعانت توجیه خطاب را بخود حضرات الهیه بنماییم و جمیع امور حق امور مخصوصه  
 بحد را هم از ایشان طلبیم قایم شده اگر چه در بعض اشیا که افعال خدا شمرده میشود اعتنا  
 ایشان ممکنست بلکه واقع هم شده است و میشود بلیه در مقام طلب عاجز از این چنین  
 گفته نمی شد که شما اعیان نمایندگان الهیه بفرمایید شایسته کنید شما چنان کنید و اعجاز  
 طلبی امر سخت و از محل است و موقی و اما در غیبه محل اعجاز پس تمام مردم بطریق  
 استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم السلام الله را وسیله گیرند امیدند بآن  
 مقدسه ایشان استشفاع مینمودند و بجا و حلال ایشان تقرب میشدند و سوال بخود  
 خدا مینمودند و او را بدعوت قرار میدادند اثبات این دعوی بنا بر علی مکن نیست که او  
 واضح باد که باده از فراغ از شکل چهارم جناب مولوی خواجہ صاحب شروع در شکل  
 پنجم نمودند و گفتند عبارت یا علی مدد (شکل پنجم اینست که توسل و تشفع کنند  
 و وسیله و ذریعه و واسطه انکاشته ان مقربان درگاه باری را بخوانند که آنحضرات بدرگاه خدا  
 ساعی گار و سفارشی بشوند که قاضی الحاجات برآورد و موجب الدعوات و دعا را قبول  
 کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت بحکم خبر صحیح به شبه  
 صحیح و درست است) جناب مولوی محمد رفیع صاحب خوشنویس و گوشت زباز کنید  
 و ملاحظه کنید که خواجہ صاحب در مقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت  
 را مینویسد پس اقرار بر ایشان بفرمایید که ایشان متکثر توسل اند و مقصود این عبارت

اثبات جواز توسل با صاحب

این است که اگر یا علی شما اولاد بدید یا رزق بدید را مثل بعضی تشفع و توسل  
 بگوید و تحکلات فاسده مذکوره در شکل اول و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت تشفع  
 نماید پس در جواب این کس را انکار نیست زیرا که باخبار صحیحین مطلب ثابت است  
 و توسل و تشفع بجنات این معنی نیست عبادت یا علی مد (مگر عرایض هم دو صورت  
 دارد یکی آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استغاثه حقیقه و قدرت استقلال  
 را استعمال نماید باین طور که بگوید شما بدید یا رزق بدید یا علی مد یعنی مراد قائل محض توسل باشد  
 لکن الفاظی که بآن اداسه مراد خود میکند و ال بر مقصود او و فهم این بوده باشد که قائل  
 بآن الفاظ اراده این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدعوله میباشد  
 و بالاستقلال یا بنحیال تفویض انرا از حضرت خواسته است عبادت یا علی مد را مثل  
 این الفاظ استعمال نماید بگوید که از آن خود مختار بودن درین افعال و شفاعت حقیقه و  
 مستغنی ظاهر شود یعنی موهم آن باشد که ندانی او نه بعرض توسل و استشفاع است  
 بلکه ایشان را مستغاث حقیقه میداند و قائل آن امور مخفی بخدای تبارک و عبادت  
 یا علی مد در این صورت از حیث ظاهر الفاظ یک نوع است لکن در محال شبهه  
 و خوف اعتراض است آنکه چون گفته ظاهر می باشد که قصد ندارد توسل این صورت هم نه و علی  
 اینانست و ممنوع نیست یعنی اگر چه فرقه و لایه بوجه قشری که دارند بر این قصد  
 نیز اعتراض میکنند و مطلقا یا علی شما اولاد بدید یا رزق بدید و غیره را جایز نمیدانند  
 اما دعای اثنا عشریه جایز میدانیم و این اعتراض ایشان باطله قصد از عبارت  
 مذکوره محض توسل تشفع بوده باشد چه محل و جحا است بعلیه السلام  
 را با استقلال یا بتفویض فاعل و مقدر و دانست این را هم می فهمیم اعتراض

مولف از این عبارت بیان عدم اقتدار نبی و امام یا عدم جواز استغاثه و استعانت  
 مطلقاً نیست بلکه مقصود اینست که باده بسیار مطلقاً و عموماً توسل و استشفاع باینکه کرام  
 در هر امر مختص نجده باشد یا نه ثابت و مسلم است و دلیل بر آنیکه ما را لازم است که  
 که در استعانت توحیه خطاب را بنحو حضرات الهیه بنماییم و جمیع امور حق امور مختصه  
 بنده را هم از ایشان طلبیم قایم شده اگر چه در بعضی اشیا که افعال خدا شمرده میشود و اشیا  
 ایشان محنت بلکه واقع هم شده است و میشود بلی در مقام طلب مجاز این چنین  
 گفته نمی شد که شما اسباب غایت شما امانت بفرمایید شاپین کنید شنا چنان کنید و اعجاز  
 طلب امر سخت و انزلی است و موقی و اما در غیبه محل اعجاز پس تمام مردم طریق  
 استعانت ایشان همین بوده که محمد و آل محمد علیهم السلام الله را وسیله گیرند و بندگان  
 مقدسه ایشان استشفاع مینمودند و بجای و حلال ایشان تقرب میشدند و سوال از خود  
 خدا مینمودند و او را مدعو قرار میدادند اثبات این دعوی بنا بر علی مکن نیست که امر  
 واضح باد که با دوازده از شکل چهارم جناب مولوی خواجہ صاحب شروع در شکل  
 خیم نمودند و گفتند عبارت یا احلی مدد (شکل خیم اینست که توسل و تشفع کنید  
 وسیله و ذریعه و واسطه انکاشته ان مقربان درگاه باری را بنحوی که آنحضرات بدرگاه خدا  
 ساعی گار و سفارشی بشوند که قاضی الحاجات برآورد و محیب الدعوات دعا را قبول  
 کند شافی مطلق شفا بخشد رزاق برحق روزی رساند این صورت حکم خبر صحیح به شبه  
 صحیح و درست است) جناب مولوی محمد رفیع صاحب خوشیم و گوش را باز کنید  
 و ملاحظه کنید که خواجہ صاحب در مقام اثبات جواز توسل و تشفع این عبارت  
 را مینویسد پس افر بر ایشان نفرمایید که ایشان منکر توسل اند و مقصود این عبارت

اثبات جواز توسل باین صاحب

این است که اگر یا علی شما اولاد بدید یا رزق بدید را مثلا بفرستد و توسل  
 بگوید و محلات فاسده مذکوره در شکل اول و دوم و سوم و چهارم را باین عبارت قصه  
 نماید پس در جواز این کس را انکار نیست زیرا که باخبار صحیحین مطلب ثابت است  
 و توسل و تشفع بجنات این عمل شریعت عبادت یا علی صلوات الله علیه بر این همه صورت  
 دارد و یک آنکه مراد شفاعت و توسل باشد و الفاظ استغاثه حقیقه و قدر استغاثه  
 را استعمال نماید باین طور که بگوید شما بدید شما کن (یعنی مراد قائل محض توسل باشد  
 لکن الفاظی که بآن ادا می شود می کند و ال بر مقصود او و فهم این بوده باشد که قائل  
 بآن الفاظ را او این نموده است که علی علیه السلام خود ایشان فاعل مدخول میباشد  
 و بالاستقلال یا بنحیال تفویض انرا از حضرت خواسته است عبارت یا علی و یا بنحیال  
 این الفاظ سالار دیگر بگوید که ازان خود مختار بودن درین افعال و شفاعت حقیقه و  
 مستغیث ظاهر شود یعنی موهم آن باشد که ندانی او نه بفرض توسل و استشفاع است  
 بلکه ایشان را استغاثه حقیقه میداند و فاعل آن امور مخفی بخدای پندار عبادت  
 یا علی مدد درین صورت از جهت ظاهر الفاظ یک نوع اسکا می نماید و کل استغاثه  
 و خوف اعز باهل سن کن بود که منظر ظاهری را قصد ندارد پس این صورت هم نزد علی  
 بابائست و ممنوع نیست یعنی اگر چه فرقه و بابیه بوجه قشری که دارند بر این قصد  
 نیز اعتراض میکنند و مطلقا یا علی شما اولاد بدید یا رزق بدید و غیره را بجا نمی آورند  
 اما اعمای اثنا عشریه جائز میدانیم و این اعتراض ایشان بآنکه قصد از جبارست  
 مذکوره محض توسل استشفاع بوده باشد چه محل و بجا است بلکه اگر یا علی علیه السلام  
 را با استقلال یا تفویض فاعل و مقدر و ولد و انست این را هم میگویند مستغیث است

آنها برادر و میوه و عبارت یا علی در صورت دوم اینکه صفات الفاظ صریح  
در توسل و تشفع و توجه گوید و بفظا و معنی وسیله و واسطه و شفیع قرار دهد و این را  
و استشفاع نبات یا امیر المومنین بگوید چنانچه در و طوسی و دیلمی  
توسل و غیره نوشته است و در کتب ادعیه واروست و در کتاب خود وسیله  
السماعین ماینه از بیان نموده ایم بهتر و انسب است (حال آنکه از مولوی محمد مرتضی  
صاحب بیسیرم که شما که دم از دیانت و دین میزنید مگر باین قول هیچ در جواز توسل  
که در صفحه مفهومی و مجسم رساله یا علی مدد مطبوعه مطبع یوسفی دلی مذکور است برخود باید  
یا آنکه فهم شما قاصر از درک چنین مطلب واضح بوده پس چرا عاقبت خود را خراب میکنید  
و میگوئید که خواجہ صاحب منکر استشفاع و توسل است و معاذ اللہ ایسراشل  
و بایه هیچ کاره میدانند و کافر و مرتد شده است بخدا که خواجہ صاحب نفرموده اند  
مگر آنچه را که تمام متدینین از معتقدین بے شما که خدا قادر و قادر قال را بجهت عدم کفر  
مرئیا و مشاهدات لایق خطاب و قابل اینکه خودش بلا توسط حاجت کسی را بر آورد  
تمسب داند البته این قول جناب خواجہ صاحب را کفر خواهید دانست و یا علی اردقنی  
و لدا گفتن را بهتر از یا الله بحق یا علی ادمنقنه و لدا خواهند گفت جناب مولوی  
سید محمد مرتضی صاحب مدعیه عقل اینست که در فهم مراد از کلمات مردم عبارات  
متشابه را بر عبارات واضحیه الدلالات عرضه میدارند و از انکشاف اشتباه و رفع  
ابهام میندازند نه بالعکس و شما طریقے را پیش گرفته اید که مرا سر مخالف عقلاست  
علاوه بر این اگر انگیزه اختلافات را شما موجب تکفیر مسلمانان میدانید پس بایند  
من یکیک را از علمای کرام و اساطین اسلام از بر سر شما بشمارم و اقوال

ایشان را نقل کنم و شما همه را تکفیر نماید قوله و مینویسد حکم خطاب از غیر خدا این حکم ندارد  
 و اولی عدم مخاطب بغیر خداست الجواب مولوی محمد رفی صاحب ماثرا اللہ شہا از  
 برائے اشتباه کاری عجیب عنوانی را در استقصای خود درج نموده اید و بعد از آن هر که  
 عبارت جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب را از جای برداشته و تخریص و تقطیع نموده  
 تحت همان عنوان بی اصل چنان آورده اید که هر کس در اشتباه بیفتد و بفهمد که هر عبارتی را که

جناب شیخ حنفی علیہ الرحمہ نزد شما در حالت ایشان نباید حرفی باشد و ایشان فرموده اند که نسبت  
 تمام زبانها از برائے ائمہ عقل لازم نیست و اما نقل پس رویا اینکه بر آن دالست بخوی نیست که  
 نفی قطع و یقین شود و ملاحظه کنید کتاب المسائل ایشان را و نیز فرموده اند کسی که بگوید که معنی علم  
 مایکون این است که ایمه تمام اشیا را که شونده است میداند و آن شخص ضاطی است و ادعا  
 نموده است که ویلی بران ندارد و ملاحظه کنید مرآت العقول مجلسی را و نیز فرموده است که اطلاق  
 عالم الغیب علی الاطلاق بر خصوصات ائمہ علیہم السلام منکر من القول است ملاحظه کنید کتاب المسائل  
 ایشان را و سابع بخار و مرآت العقول مجلسی را و نیز فرمایید که در حق ایشان حکم شایعیت یقیناً ایشان  
 هم نزد شما داخل در زمره مقصرین و خارج از تشیع خواهند بود و شیخ ابن بابویه را که جواریه  
 علی النبی را قائلند پس بر شما لازم است که بر سر ایشان نیز عمو و تکفیر و در امر و آریه شیخ ابو بعض  
 طوسی و رحمة الله و بخیض شانی فرموده اند که رویا اینکه دلالت دارد بر اینست که ائمہ علیہم السلام من قبل الله  
 و نفس عالم بار و شش جنایات و قیمت سلفات بودند قابل اعتماد و اعتبار نیست و آنچه نزد من معتقد است نیست  
 که در محل حاجت باطل خبر ایشان رجوع میفرمودند و بخیض عن شمسین مقدار ارزش و قیم سلفات مینمودند  
 پس مولوی محمد رفی صاحب در حق شیخ الطائفة شما چه حکم میدیدید بمذاق شما ایشان هم که در حق  
 ائمہ مجاد علیہم السلام تصریح نموده اند صاحب قوانین الاصولی در تحقیق ترک الاستقصاء علی الملعموم  
 فی المقال میفرماید و هذا فیما علم عدم العلم و اوضح و اما فیما لم یعلم فهو ایضا کذا للک لاصالة العلم  
 العلم فان علوم المعصومین علیهم السلام حکما و قد مسبوقة بالعدم الا دلی ولا يجوز  
 نقص الیقین الیقین مثله للاستصحاب و دلالة الاخبار و الصیحة علی مولوی محمد رفی  
 صاحب ایشان را هم شما تکفیر میفرمایید مجلسی رحمة الله و مرآت العقول فرموده اند که

از تقویین است این اعتقاد نمودن که افعال خدا تعالی اراده و شئیت ائمه علیهم السلام است و میشود  
 و آنکه هر چه را ائمه میخواهند همان را خدا میکند و نیز در همان کتاب فرموده است و اما وصاروا منسلا الخیار  
 فی نزول الملائکة الروح لکل امرئ منهم وانه لا یزال من الله لکل امرئ منهم فلیعلم فی ذلک  
 لم یخلهم فی ذلک ولا لاستشارة بهم بل لا یخلق ولا یخلق و لا یخلق و لا یخلق و لا یخلق و لا یخلق و لا یخلق  
 بحسب جبر الله موافق عقاید جناب مولوی خواجہ غلام حسین صاحب و مخالف عقاید و اقوال شایع شد زیرا که شما  
 قائل تقویین فی الرزق هستید فایده انما یب تنایب و قایم مقام خدا و امور خفیه با و قائل میدانید پس حق  
 بحسب میفرماید شیخ خراسانی و میفرماید که ائمه علیهم السلام عالم تمام احکام بودند و اما علم ایشان  
 تمام موضوعات پس معلوم نیست بلکه عدم علم ایشان معلوم است مولوی محمد مرتضی صاحب و در حق  
 ایشان شما چو تنوی میسید هر چه صاحب جو اهل الکلام در نجات العباد میفرمایند و گو  
 قند در جو عباد و ارتجاعها کان الدافع الامام ارا الساعی لم یکن علیه ضمان یعنی اگر امام  
 یا ساعی بکسب مستحق و ان شاء الله زکوة بدد و بعد ازان عدم استحقاق آن معلوم شود و ارجاع آن  
 وجه هم ممکن نباشد پس بر و ان یعنی امام و ساعی ضمانی نیست مولوی محمد مرتضی صاحب و در حق ایشان  
 چه حکم میدید قاضی نویر الله شوشتری در احقاق الحق فرموده اند استجابة دعوة التبت  
 منصوص صافی صادق مخصوصه کائناتی عند العقل و قفہ علی شرط الاجماع غیر معصوم  
 معنی اینست که عقلا ممکن است که استجابت دعوت نبی بر حصول شرطی متوقف بوده باشند مولوی محمد مرتضی  
 صاحب این قول هم که سر سر مخالف شما است زیرا که نزد شما از ضروریات دین اینست که استجابت دعوت  
 انبیا و وصیا متوقف بر چیست نیست غیر خدا لازم است که همین که از خدا ایت پذیرفته را بخواهند  
 فوراً باید که آن را بد و کافر هم ننمایند و الا لازم میآید که ایشان معصوم نباشند پس بنا بر  
 این تحقیق شما ششید ثالث معاذ الله هم منکر ضروری وین خواهند بود و ششید ثانی در ضمن  
 اینجا میفرمایند که بول و فاعل هرات ان بلا استثنای نمی بخشد است شیخ جعفر صاحب  
 کشف الغطا میفرماید که خون انسان چینی باشد چینی و لی و ششید ثالث است پس مولوی محمد  
 مرتضی صاحب بفرماید که این هر دو بزرگوار بنا بر تحقیق شما العباد با الله بی وین و منکر طاعت باطنیه ائمه  
 انبیا میباشد زیرا که شما بول و دعا بط و منی ایشان را ظاهر و حلال میدانید و این را از لوازم طهارت  
 باطنیه ایشان میپندارید مولوی محمد مرتضی صاحب آنکه شما را در مورد هم و تا چند ساعی علماء را بر هم میبرد  
 مقصود اینست که شما و امثال شما متنبه شوید و بدانید که این طریقه شما خلاف هدایت خدا و رسول است  
 و تکفیر مسلمانان امر خطاست و السلام علی من اتبع الهدی ۱۲ منہ

جناب خواجه صاحب فرموده در مقام اثبات عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه  
و استعانت بآئمه کرام است و بعید نیست که شهادتی این بشود که خواجه صاحب از  
اول عمر تا ایندم هر حرفیکه زده اند یا بعد از آن خواهم شد زود و او حرفهای رسمیه  
یو سیه هم بوده باشد و در همه مقام بیان عدم اقتدار نبی و امام بوده میباشد مولوی سید  
محمد مرتضی صاحب گوش و همسید و از بنده بفرماید که این عبارت ایشان در چه محل  
است در مرحله چهارم از انداز اندازین در صفحه مقدم هم فرموده اند و محصل آن اینست  
که عبارتیکه شافعه بن العوام در مقام نذر شده است اینست که بخود حضرت ائمه  
خطاب نموده میگویند که یا حضرت اگر شما چنین کنید مثل کار و زری بدیدید اولاد بدیدید  
یا حکم شما چنین بشود مثل فلان مریض شفا یابد پس من براسه شما نذر میکنم و  
چنین میکنم مثل کار و زری میگویم پس من کلام عوام مع قطع النظر از آنکه این کلام را  
صیغه شرطیه نذر نبی باشد از و راه اشکالست و بعد از ذکر این مطلب جناب مولوی  
خواجه عابد حسین صاحب محملات همین عبارت شافعه را استیعاب نموده و آخر میفرماید  
که و اگر مقصود ازین عبارت این باشد که یا امام اگر بطفیل شافعه بکن مثل کار و زری بدیدید  
پس من قرینه الی الله برای شافعه میدهم یعنی بطفایه یا شیرینی سوره حمد خوانده  
بمومنین تقسیم میکنم نیابت شما بجا آوردم و مقصود ایمان میرمین است که اراده  
همین معنی را نمایند و غالباً مراد عوام میرمین میباشد پس اگر چه علی الظاهر بواسطه خطایک که در آن  
عبارت مذکور است اشکالست مگر بعد از تعمق نظر و ملاحظه قصد مذکور از نادر مضائقه  
نیست که اقرار بصحت آن عبارت نباشیم لکن بهتر آنست که بگوئیم اگر بطفیل و تصدیق  
شما یا لفظ استعمال کنند که صریح فی معنی التوسل یا دارای معنی آن بوده باشد چنانچه



کسانیکه بصحبت علماء اعلام رسیده اند و واقف از مسائل اند و بهین طریق نذر  
 میکنند و بعد از بیان چند صورت دیگر از احتیاط جناب خواجه صاحب فرموده اند که باید  
 که در هر محله نذر یک امر دیگر معلوم شود و آن اینست که آیا دعای نمودن از خدا  
 و التماس کردن بآنکه بخواهد آنچه را بخواهد و معمول است ضروری و شرط است بر التماس  
 یا نه و بعد از بیان نمودن این امر که در عبارت هندی علی الظاهر نذر بدون خطاب  
 و دعای معلوم نمیشود زیرا که بدون آن معنی التماس از آن متبادر نمیشود و جناب خواجه صاحب  
 میفرمایند که اگر معنی التماس نیست که صیغه نذر مثل بر ندا و خطاب و التماس عرض  
 باشد لکن نه بودن آن شرط صیغه هست و نه بودن آن بلکه از روایتی که مذکور شد  
 اللهم ان کشف غمنا ففلا فله جازیه حق چنین معلوم میشود که در زمان آنکه  
 علیهم السلام نیز در مقام نذر خطاب بخدا مینمودند لکن از غیبه خطاب نمودن  
 نبی یا شد یا ولی حکم و اینچنین نیست چنانچه قبل ازین مفصلا گذشت که آن چند صورت  
 دارد و اولی عدم مخاطب بغير خدا است الی آخره مولوی محمد مرتضی صاحب جناب  
 مولوی خواجه عابد حسین صاحب میفرمایند که در مقام نذر خطاب بغير خدا  
 نمودن اولی نیست نه اینکه مطلقا ایشان میگویند و گویا که ملاحظه سیاق و سباق  
 عبارت را شما نمکرده اید و الا اعتراضی بر این عبارت نمیفرمودید و جناب خواجه صاحب  
 را بواسطه این عبارت و ابوابی و خارج از تشیع اسلام نمی نمودید بل این امر کفایت  
 که شما بمذاهب اقلیه در باب التماس تعانت دارید بر خواجه صاحب معترض شوید و بگویند  
 که آن خواجه صاحب اگر من در کتاب خود از غام الماکرین در صحنه نیست و خجسته  
 آن نگفتم ام که خطاب نمودن بخداوند عالم بجهت عدم معانته او محال است پس

باید که بخدا کسے خطاب نماید بلکه در مقام استعانت باید که بنائے خطاب نموده شود  
که معاینه او ممکن باشد و آن نائب حضرات ائمه هستند پیش شخص ناذر که نذر خود را  
برای استعانت در قضاے حوائج میکند چه از خود ائمه خطاب نکند مگر آن ناذر بی عقل  
است که بگفته تو عمل کند و کسے را خطاب نماید که خطاب باو محال باشد جناب مولوی  
محمد مرتضی صاحب اگر این راه اعتراض شما است پس این مطلب بیکر است لکن  
دینکم ولی دین جواب آن است یا شاید نظر شما در اعتراض باین باشد که حضرت  
ائمہ که با اعتقاد ما خود ایشان نیایه عن الله فاعل امور مخفیة بخدا هستند پس چرا ما خدا  
را در طلب اولاد و رزق و شفا و غیره مدعو نمائیم و چرا از خود حضرات آتھارا نتوانیم  
این ہم مطلبی است لکن متابعت این ہر دو عقیدہ شما صوفیہ و شیخیہ و مفوضہ  
و غلات خواهند نمود نہ شیعہ اثنا عشریہ بالجملہ شما بچہ رواز گفتن این عبارت جناب حسب  
را تکفیر نمودید مگر تکفیر باز بچہ طفلان است قولہ دینویہ کہ لقب امام رضا بہ ضامن  
شامن و عوام شیعہ مشہورست و جب آن تا ایندم معلوم نشد الجواب مولوی محمد مرتضی  
صاحب برائے خاطر شما فرض میکنم کہ این عبارت را خود خواجہ و خود دین اندازالذکر  
گفتہ اند و همان مغالئے را کہ شما فہمیدہ اید ایشان ہم مراد گرفته اند یعنی میخواہند بگویند  
کہ عقب بودن حضرت باین لقب و عوام شیعہ مشہورست و تا حال دلیل بمن رسیدہ  
است پس بواسطہ این عبارت زیادہ بر این نیست کہ شما خواجہ صاحب را جہاں  
بوجہ ان لقب باندہ تکفیر ایشان بوجہ این عبارت چرا میفرمایید علاوہ بر این و  
این عبارتیکہ دخل بہتن ندارد بلکہ بر حاشیہ بغیر لفظ منہ خلاصت حواشی و دیگر منہیہ  
ذکور است احتمالات چہ دینہ نیست بجمہ آن ممکنست کہ لفظ کا از غلطی کاتب یا شدہ

باشد و فقط به بیاس موحده باشد و معنی این باشد که پولیکه بر بار و سه مسافر بزند  
 آنرا عوام شیعیه امام ضامن می نامند چنانچه میگویند که امام ضامن را برستم امام ضامن  
 را باز کردم امام ضامن را به شیرینی فروشن او هم الی غیر این الحادرات و وجود و انحلال  
 کتبیه و رانداران اناورین که از واضحات است و کتابی نیست که از این باب باشد  
 جناب مولوی محمد مرتضی صاحب شهابین لفظ چسبیده و از انشاد و هدایت  
 که درین کلام است غافل شدید و عوام و اندک خواص بجهت زعم است که بر آید  
 مسافر پول می بزند و چنین میدانند که نفس بودن آن پول بر بار و شمر تا خلیفه  
 و حفظ و حراست دارد و از اینجا است که اغلب عوام راضی بروا کردن آن پول  
 از بازوی خود نمیشوند و بعضی وقت اگر آنرا وامی کنند دوباره می بندند و چون می بینند  
 می آید بعضی مردم آن پول را بصورت خودی آورند و بعضی بفقرا می دهند و بعضی  
 شیرینی خریده بمومنین تقسیم نمایند همین سلب با جناب خواص صاحب فقر و صیاح  
 رسم فرمودند که این امور را که خیال شرعی میدانند بوجوب است زیرا که آن  
 پول اگر بعنوان صدقه است پس پس آن بر بار و حیا است چرا وقت سفر کردن  
 بفقرا می دهند تا بکوت آن و پناه خدا و نعمات امام علیه السلام بمانند و اگر  
 بطور زنده است پس چرا بعد از رسیدن بنزد خود می خورند چرا بفقرا نمی دهند و بر  
 باز و بستن نفس پول چه ضرر دارد و چرا بخواه و و غایت که محض بسن آن موجب  
 حفاظت باشد تا بفقیری نمیرسد شمر نخواهد شد زیرا که حفظ خدا و ضمان امام خود  
 پول به چسبیده است بلکه ثواب و برکت صدقه است که خدا بواسطه آن سفر را بهتر  
 میگذرد و قول و میگوید که اخراج شیعیه شیعیه بتوسط و زنده امام ایستاده

شرح رام لیلای اینست که رام برادر بچمن اسم یکی از خدایان هندوان است که بزعم ایشان  
 زوجه اش را عفریتیه بر دو بجای مخفی نگذاشته است پس رام بگریستن زوجه اش با  
 بسیار از حیوان و انسان رفت و جدال و قتال کرده زوجه خود را گرفت بستی خود  
 و پس از بدین قصه را هندوان هر سال می سرانند و شبیه رام و بچمن و زوجه رام  
 می سازند و بروی ایشان خوشی و شادمانی و غوغا و مسخرگی میکنند و همین قصه رام لیلای  
 میگویند پس امام لیلای بجا است الجواب مولوی محمد مرتضی صاحب مآثرات ائمه  
 در تحریف کلمه و قطع عبارات مردم بد طولی دارد و اینها هم کوتاهی فرموده اند اگر چه  
 سطر عبارت ذیل را داخل استغنا مینمودید هیچ عاقلی خیال این هم نمیکند که جناب علی  
 خواجه عابدین صاحب معاد ائمه قاصد تو همین هستند بلکه همه می فهمند که این قول  
 ایشان از دردین است و ایشان را ملحوظ همان کاری است که سرکار شیخ جعفر  
 شتری مرحوم را ملحوظ بوده یعنی مخالفت شبیه و آوردن و بعضی مردان را به شکل زنان  
 و آورده زینب و ام کلثوم ساختن و بعضی مردان را حسین و عباس و اکبر و قاسم ساختن  
 و کدی را بر سر نیزه گذاشتن و غیره با من المنیات بعمل آوردن مگر شما میخواستید که جناب  
 خواجه صاحب بجای بجا است میفرمودند مقصود جناب خواجه صاحب خطه  
 عبارات قبل و بعد اینست که خدای حضرت سید الشهدا که افضل عبادات میباشد  
 بطریقی نگنید که شباهت بسوم کهار بر سادات و در نظر مخالفین باشد میان و بصورت ام لیلای  
 و آید و مورد اعتراض گردد و اگر چه از تحریر خود جناب خواجه صاحب معلوم شده است  
 که نقیض بجا است غلط است و هیچ نه بجای است که معنی آن نشود است لکن اگر فقط  
 بجا است هم بود باشد ضرری ندارد و بر هر دو تقدیر و درین جناب خواجه صاحب فیه میشد

و هیچ وجه دلالت بر سوء اتفاق و از این جهت باید از این دو خصوصیت بلا خط اینک ایشان در مقام  
اصلاح آن امور می بینانند که در عوام بلکه در عین خواص شیعیه نیز رواج شده است  
و موجب طعن و بایسته شده است و خصوصیت بلا خط عبارتیکه طعن همین عبارت مذکوره فی  
الاستغناء است و تمهید این عبارت است و مولوی محمد رفیع صاحب بنظر اشتباه کاری  
آن را حذف نموده اند زیرا که بجز این مولوی خواجه عابد حسین صاحب بعد از آنکه بقصد  
کمال در وین از نیکنه امور که موجب شباهت بر رسوم اندازی و پوده منع نمودند و جهت منع  
هم بیان کردند و فرمودند که صاحبان بصیرت و عقل و عارفان به ائمه امام حسین علیهم السلام  
از امام باقر گفتن احتراز میکنند و بجا است آن حسینیه و غزائانه گفتن را استعمال نکنند  
و راضی برین نمی شوند که لفظ باقره که در کمال باقره است و در چهره استعمال کنند و  
منسوب بحضرت باشد پس چگونه برین راضی میشوند که مردان را شرع و عین و زینب و  
ام کلثوم ساخته کاری بکنند که موجب شتمان اعدا شود و منکرند که مثل بر محرمات مثل  
غنا و غیره باشند بلا خط که عیادت ایشان را که بلا فاصله بعد عبارت و در هندرام پیدا  
میشود پس امام پیدا نشود و یا بیجا است مذکور است عیادت از آل الناصرین  
(و اما قضیه از گفتن امام باقر حسینیه و غزائانه گفتن احتراز می دانند یعنی استعمال  
لفظ حسینیه و غزائانه را ترجیح بر لفظ امام باقره می دهند زیرا که باقره لفظ است  
مفترک برین امام باقره و کمال باقره و کمال باقره و کمال باقره است که در آن  
شراب ساخته میشود و مردمان برای خریدن و فروش آن نمی روند و بسبب همین  
خواج صاحب اشاره نموده فرمودند که عیادت از آل الناصرین را از مناسبت  
کمال باقره احتراز نمایند چه با آنکه مردمان را عیادت حضرت حسین ساخته و در آن

[illegible]

علاوه بر اینکه این طور سینه زنی و اخلاقی خرب نیست و از عنوان آن خارج است وجه دیگر  
 از برای ممنوع بودن آن سینه زنی که بطرز لکا و ایکا نباشد هست احصا منصفین متین  
 از این قول جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب همین میفهمد که مقصود ایشان اینست  
 که سینه زنی که از عبادات است نباید بطریق معمول نموده شود که مستنبه بر جهالت نادانی  
 باشد بلکه بغرض ایجا و مخزون ساختن قلوب سینه بر تند بجز تم که از کلام جاس این عبارت  
 شما یو ایت جناب خواجه صاحب پو بر وید کلام و بابی ندر سینه زنی را جائز میدانند  
 و میگویند که خوبست که شما سینه زنی را بغرض اظهار حزن و ملال پراکنید نه بطریق بازی  
 مولوی محمد مرتضی صاحب اگر شما دست از عناد و کجارج بردارید خواهید فهمید که جناب  
 خواجه صاحب مطلب خوبی را بیان کرده اند و آن اینست که اگر شیعه مسلک شرعیه ایست  
 که تا در شریعت رجحانی نباشد نه آن منع نخواهد شد و سینه زنی که محض سینه کوبیدن باشد  
 و خالی از آثار حزن و ملال بلکه تشل بر بعض اغراض فاسده باشد رجحانی ندارد پس بآن  
 نیز منع نخواهد شد جناب مولوی محمد مرتضی صاحب خواجه صاحب میفرمایند که شیعیان  
 را لازم است که عزای سید الشهدا علیه السلام بطریق بجا آرند که موجب ثواب بوده باشد  
 و اظهار حزن و ملال را شعار خود بگویند و سینه زنی را بطور حزن و ملال و بجا نمایند و  
 ایشان مطلق سینه زنی را منع نمیفرمایند و واضح باد که مولوی محمد مرتضی صاحب همین  
 عبارت جناب خواجه صاحب را در جای دیگر دلیل بر این آورده اند که خواجه صاحب  
 از گزینستن بر حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء منع نمیکنند و حال آنکه مع  
 قطع النظر از اینکه این عبارت را دلالت بر ندانسته مولوی محمد مرتضی صاحب نیست خود  
 خواجه صاحب روشن خوان بس یا مستحب نباشد و مردمان را میگردانند لکن مولوی محمد مرتضی

صاحب مخدومند زیرا که کجای مرضی لاعلاج قوله وینویسد که جلال علما در وقت تئید  
 علیه السلام و مظلومیت حضرت سید الشهدا قابل حجت و سندیت الجواب بنی نوشته  
 است و میدانید که کجا نوشته است و میدانید که شما در صفحه ۳۸ از غام الماکرین چه قدر  
 غنا و خود را با انتخاب خواجه صاحب ظاهر کرده اید و با وجودیکه معنی صحیح این عبارت را  
 هم شما فهمیده اید لکن غنا و گفته اید که چه کلام او را بر معنی صحیح حمل نمائیم آنقدر  
 که دفر کجای و غنا و شما زبان شما ظاهر گردید با جمله جناب و لوی خواجه عابدین صاحب  
 این عبارت را در مقام بیان عدم اقتدار نبی و امام و عدم جواز استغاثه و استعانت بایمه  
 کرام علیهم السلام فرموده اند بلکه در مقام اصلاح عوام فرموده اند و در صفحه ۶۴ انداز ناظرین  
 در ضمن ذکر آن قیودیکه عوام شیعه بواسطه جهالت خود اعتبار نموده اند و التزام آن را  
 شرعی میدانند این را گفته اند و چون که عموماً در مذهب رائج شده است که حاضری  
 و نذر یک از برای حضرت ابوالفضل العباس بنیامین از یکبار و بنیان نمیدهند و میگویند  
 که جلال علما مانع از تعلیم است پس هر کس نیاید داد و نذر یک از برای حضرت سید الشهدا  
 علیه السلام بنیامین از هر کس میدهند حتی کفار هم میگیرند و میگویند بقیه قضای مظلومیت  
 حضرت سید الشهدا چیست که هر کس نذر را ایشان بخورد و نذر یک از برای حضرت  
 صدیق سلام الله علیه بنیامین از آنجوست میگویند که سایه مردان هم بر آن نیفتد و هر  
 زنی ذالایق خوردن آن سید را نذر یک و آنکه که دوشوهر کرده باشد آن را بخورد و میگویند  
 که مقتضای عفت صدایق کبریا نیست و این را دلیل شرعی از برای افعال مذکوره  
 خود می آورند و التزام بآن را از شرعی می پندارند همین مطلب را جناب خواجه صاحب در  
 انداز ناظرین بیان نموده اند عبارت از انذل من الذل حسین (و عموم نیاز امام)



یعنی تقیید و نیاز امام حسین علیه السلام میسرند حتی آن شیرینی که بر استند چنین  
 علیه السلام میگیرند اگر از کفار هم بخورند و با آنها هم بخورند یعنی در آن نمیستند  
 و دلیل جواز را مطلقیت آن سرور قرار میدهند عباس را فاضل را اناذیرین  
 و مخصوص حاجتی علماء را یعنی نزدیکه برای حضرت عباس بیکه رو با مخصوص آنرا  
 به بغیه میسرند عبارت اناذیرین را اناذیرین (و تخصیص نه از سیر و نشان)  
 یعنی بز آنیکه دارای شرایط مخصوصه باشد مثل آنکه از یک شوم پیشتر نگردد  
 باشند آن نیاز را میخورند عبارت اناذیرین را اناذیرین (و شوم)  
 پوشیده فاتحه دادن بر صفا و اجانه بخوریکه سایه مردمان بنیفا و شوم  
 و افراط و تفریط یعنی این همه خصوصیات از شوم تر رسیده پس شوم دانستن  
 آنها تشریح و حرام است عبارت اناذیرین را اناذیرین (و شوم) هر طایفه این  
 ایمانند و در آنرا تخصیص زن یا مرد نیست همه یک حکم دارند و طایفه اناذیرین  
 آخر نقل پر مقصود بنما آنچه بایست که دلیل اعتبار آن جهت بر حدیثی که در بعضی  
 حضرت عباس را ضروری میداند و دلیل اعتبار آن قیود و کلمات است که در حدیث  
 بنمایند و دلیل نسبی که در حدیث است و حدیث سید الشهدا علیه السلام میفرماید که در حدیث  
 عباس و عقیقت بنیفا و مطلقیت حضرت سید الشهدا علیه السلام را در حدیث  
 و خیال نموده انکه عقیقت و خیال ابوالفضل است که سید الشهدا علیه السلام است و انکه  
 حدیث است که در حدیث مطلقیت است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث  
 قیود و مطلقیت است سید الشهدا علیه السلام است که در حدیث است که در حدیث  
 انکه در حدیث مطلقیت است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث

متممک میشوند بحجت و سنا از برای اعتبار آن قیودات و خصوصیات میباشد  
 و عجب از مولوی سید محمد رفیع صاحب اینست که کند از مدینه و در کر بلازنده  
 و کربار را بکجا زنده و معنای را که راجع بمقام نداشت و در ذهن جناب خواب خواب  
 هم منظور نگذرد ایستاد از برای استعوان عوام ظاهر نمودند تنبیه مولوی  
 محمد رفیع صاحب در ارقام الماکرین خود بعد از نقل عبارت مذکوره جناب مولوی  
 خواب خواب حسین صاحب و بیان معنی آن خود فاسد ایشان معنی صحیح عبارت مذکوره  
 نیز تلفظ شده اند گفتند که اینهم محتملست که معنی عبارت این بوده باشد لکن چه  
 ضرورت است که ما معنی صحیح را ترجیح بدهیم این مطلب را در صفحه ۲۵ و صفحه ۳۰ نوشته  
 و بدین این تعبیر ایشان برهم عاقل متدین واضح میشود که اصل مقصود  
 نشان شده و شاهد و شاهد از زبان عباد است و درودین و عمل بر موازین شرع استین و الا  
 هرگز نمیخواهد که راجع به این است و می انداختند و احتمال نمیشد عموماً را از برای عبارت  
 جناب خواب خواب سید صاحب اختیار است نمیدانم مختصر آنکه اگر مولوی محمد رفیع صاحب  
 دست از کتاب بردارد خواب است در فهمید که عموماً عرض جناب خواب خواب هدایت  
 و ارشاد محمد علی بی بی الله ارشاد است قوله و میگوید در مقام عدم جواز لباس  
 سیاه در تمام سید الشهدا روحی لم الف که لباس سیاه لباس جنیم و شعا عیالیا  
 است انجواب مولوی محمد رفیع صاحب از تفسیر و ادون عنوانیه شهادت اول  
 استقامت عنوان نمودید معلوم شد که عبارتیکه تا حال شما آنها را از جناب خواب خواب  
 نقل کردید و در مقام اثبات عدم اقتدار جی و امام و عدم جواز استقامت و تعارض  
 با آنکه امام بوده و درین مقام عنوان نموده است حرمت سیاه پوشی را در

عزای سید الشهدا روحی له الفداء و الحمد لله بیان نمودیم که یا اینکه فخر شما مستقیم  
 نیست و از فخر عبارات واضح شما قاصر میباشد یا آنکه از زرنگی عنوان عدم قلم  
 را بر اے گول دادن پیش نمودید بحال این عنوان شما را نیز بیان میکنیم و حقیقت را  
 واضح بنمایم جناب محسین مرتضی صاحب عبارت جناب مولوی خواجہ حسین  
 صاحب راجح انبیا و قصید که ایشان در محبت اید میباشند و در دول ایشان حسیست ایشان  
 میفرمایند که قاعده زمانه اینست که کسی چیزی را بحسب مقتضای وقت و صلیت  
 بعمل می آورد و کم بمرور ایام اصل غرض و صلیت فوت میشود و خود آن چیز در میان  
 مروج رواج میگردد و میماند و موضوعیت پیدا میکند مثل اینکه در زمانه  
 بحسب شدت گناه و تابش آفتاب در هندوستان بر اے آسایش مردمان  
 بر روز عاشورا در حسینه نقل مشاهد مشرفه آب پاشی نموده شد و اینچنان رواج  
 گرفت که حالا مردم در فضل شدت مراد هم آب پاشی میکنند و آنرا جزو غزاداری  
 میدانند و شکایت از مزید بر روی زمین جفایه آب آنها را خالی میکنند  
 حالا آنکه این را بغزای سید الشهدا چه ربط است بلکه عبت لغواست ببله اگر همان  
 آب را به تشنگان بخوراند یا بحسین و مساجد بیزند و مردم منتش شوند بهتر از  
 این بختن بر زمین خواهد بود و همچنین اصل لباس سیاه در عزای اهل بیت علیهم السلام  
 علیه السلام که رواج داده شده است محض بغرض اظهار حزن و غم بوده و  
 الا خود لباس سیاه پوشیدن که خالی ازین غرض باشد بی اثر است بلکه  
 مکروه پس زنان و مردان که انواع و اقسام زینت را در لباس سیاه محرمی  
 مانتی بکار میزنند و لباسهای ایریشی فاخر و سنگین بپوشانند و اسم ماتم و غلوه را

تمام میکنند و می پوشند و از صورت عزاداران بواسطه آن تجملات خارج میشوند چه  
 نمر و اردو ازین لباس سیاه که آنها می پوشند همان لباس ساده هر روز  
 ایشان که از زرق و برق و زینت خللی است اولی است یا اگر لباس سیاه  
 بعنوان ماتم پوشند عیب ندارد و جناب مولوی سید محمد مرتضی صاحب عبارات  
 جناب خواجہ صاحب را ملاحظه فرمائید که چه میگویند عبارت از اهل اهل بیت  
 این قاعده است که در عالم از چیزی چیز میشود چنانچه آب مشک بختن و نقل  
 مشابیه شرفه یعنی در گاه و صحن کربلا در اصل آب پاشی بوده و حالا بفرغ میکنند  
 لغو و صرف بجا و اسراف است البته بمسجدی یا بعبزخانه یا بجانہ موشه بزند و خالی  
 کنند یا سبیل بگذارند و تشنگان بخورانند یا بروقت ضرورت آب پاشی کنند  
 مضائقه نیست علی هذا القیاس لباس رنگین سیاه سبز نیلگون زر و عمو مارا نجاست  
 و اصل بقصد ماتم و ترک زینت است و الا لباس سیاه لباس اهل جنم است و  
 شعار عباسیان پس اگر اصل رنگ سیاه ملازم با عنوان ترک زینت بود  
 اهل جنم یعنی مترفین اهل معصیت و عباسیان آن رنگ را زنی و شعار خود قرار  
 میدادند و لباس آبی و نیلگون و سبز که عوض سیاه و محرم می پوشند و را با تمام  
 علاقه نیست و ازینجاست که بر عیال و عروس هم می پوشانند و زنگاری و لازوردی  
 و ماشی و عنیه رنگین زیر جامه های اطلس سبز و نیم تنه های ابریشمین و طوق  
 ابریشمین و بافته های زر و که در شهرهای بزرگ مروج است و در بعضی شهرها  
 هم رائج است محض زینت نمودنست و دخل یا مرفه می ندارد و نه مناسبت  
 و علاقه با ماتم دارد و این همه ترین را ترک زینت قرار دادن بعید از انفعالتست

لباسهای کهنه پاره ناصاف خالی از زرق و برق لباس نامتی است یا زینت  
خود دادن به بهانه ترک زینت زینت نمودن چه معنی دارد حیا کنید شرم کنید  
و عواصی محبت و اینهمه زینت این عجب مجتبی است که شما اظهار میکنند استی  
یعنی اگر واقعا شما محزون میشوید پس چرا نشان حزن و غم از شما ظاهر نمیشود و محض  
سیاه شدن لباس که حزن آور نیست و نه ملازم با عنوان غم و اندوه زیرا که تفریق  
و جابجایی بنی عباس همه بغرض اظهار تحجیل و قهر و سطوت لباس سیاه می پوشیدند  
پس چرا شما اصل غرضی که از وضع و اختیار سیاه پوشی و عروای حسین مظلوم بوده  
که آن تحزن و اظهار اندوه باشد آنرا فراموش کرده اید حتی آنکه البته محرم را بنحوی  
مزین میسازید که لباسها غیر محرم را بآن طریق زینت مینمایند و بهیچ وجه آنکه کمال شفقت  
و نصیحت را جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب مجسم شیعہ در این عبارت ملحوظ  
داشتند و کمال عجب از مولوی سید محمد مرتضی صاحب است که این عبارت جناب  
خواجه صاحب را که بر کمال درودین و خستایشان با اهل بیت طاهرين صلوات  
علیهم اجمعین دال است بر مناسبت حمل نمودند که الفاظ آن عبارت قاصدا از  
دلالت بر آن میباشد و اگر فی الحقیقه فهم جناب مولوی محمد مرتضی صاحب باین  
حد رسیده پس مقام تاسف است و اگر اقرار بجهل و بیگانه بودن موجب فریب  
است و تکفیر شخص بری ضرر بآن نمی رساند بلکه در دنیا و آخرت بخود و کفر نیجا  
ضرر آن عائد خواهد شد قوله و بهین طور امور و بگویند بعضی مصنفین بعینه باین  
غرض ترجمه کرده اند که علمای عراق کثرتا مثلهم در جواب این مفهومات چیزی  
بنویسند که باعث گمراهی و ضعف اعتقاد امامیه اکثرین شده و حقوق علیهم السلام

را اول بفرمایند و صاف و صاف رقم بفرمایند که مثل این شخص قابل امامت جماعت  
 امامیه هست یا نه و در زمره امامیه داخل است یا نه الجواب مولوی محمد رفیع صاحب  
 اسماعیل و افهم الجواب در حرج الی الحق والصواب جناب مستطاب <sup>مستطاب</sup> مولوی  
 مولوی خواجہ عابد حسین صاحب انچه را که در انداز ناظرین نوشته اند همه مسائل  
 شرعیہ ندر است و ملحوظ ایشان اصلاح و ارشاد عوام شیعیانست مثل اینکه فرمودند  
 که چر اشما پابند مسائل نمیشوید و چرا امور خود را بر طبق شرع بجائی آورید مثلاً چر اشما  
 در محرم که ایام حزن و طلال است نخور و با نوارع زینتها مزین میسازید و لباسهای  
 قافرو بر میکنید الی غیره با من الهدایات النافعه و در رساله یا علی مدد انچه فرمودند  
 ملخصش اینست که یا علی گفتن خوبست و ندادن حضرت و استمداد و استعانت  
 از ایشان شرعاً رواست لکن شیعیان را لازمست که اعتقاد بی راد باره حضرات  
 ننمایند که بواسطه آن خارج از تشیع شوند و از غلاة و مفوضه و شیخیه محسوب شوند بلکه  
 باید که حضرات ائمه علیهم السلام را ایشان وسائل و وسائط و شفاعت اندیشید انست  
 و بخوبی دعا از خدا بنمایند که از شرع رسیده است و ائمه علیهم السلام را تعلیم بدهند  
 اند یعنی بگویند مثلاً ائمه بحرمه محمد و آل محمد از قبیله و لدایا شفقی یا افضل بے کذا و کذا مختص  
 آنکه تمام مضامین هر دو رساله جناب خواجہ صاحب در مقام ارشاد عوام بسبب  
 قوه و سلیقه ایشان است نه بحسب سلیقه و اعتقادات شما که شما ائمه علیهم السلام  
 را رازق و محیی و ممیت و وزیر الله میدانید و خطاب نمودن بخدا در مقام  
 استعانت شما محال میدانید و جناب سید محمد رفیع صاحب شما نگویید که بعض  
 مضامین را بعینه ترجمه کردم زیرا که مثل شما مثل کسیست که بگوید و در قتر آن محمد

کلاوا و التبرجوا است و لا تفسرُوا را بایندا زد و تقطعات و تحریفاتی که شما فرموده اید  
 بغرض در رد و برین نبوده و اگر در رد و برین داشتید خود رسالتین را میفرستادید  
 تا حضرات علمای کرام ملاحظه فرموده آنچه واقع بود باینکه گفتند که جناب خواجہ صاحب  
 بواسطه رسالتین کا فرستند یا نه و لکن بمثل شہود جواب کار شما را درست نموده  
 و حالی نمودند کہ چنانچه شما نوشته آید همان طور است و خواجہ صاحب در مقام عدم اقتدار  
 نبی و امام به عدم جواز استغاثہ و استعانت بآن بزرگواران بر مذاق و ماہیہ نوشته اند  
 و از جهت تامل زیادہ عبارت استغاثہم نموند و الا و ہمین استغاثہم بعض عبارت  
 است کہ شک می ماند از کہ مبادا این شخص شعبیہ باشد و مستحق قطع و تصرف در نقل  
 ننمودہ باشد و مولوی حمید محمد سر تفسی صاحب این بول شاہ علمای عراق در جواب  
 استغاثہ شما چیزی بنویسند تا کہ گمراہی اکثر امامیہ رفع شود و محض افتراء و رنگ  
 است و کسی بواسطہ مضمون رسالتین گمراہ نشدہ و نخواہد شد بل بواسطہ بعض  
 اعتقاد آئیکہ در کتب شما است و موافق طباع عوام نیز باشد مثل اینکه بول و براز  
 دوم و منی حضرات ائمہ علیہم السلام طاهر و حلال است و مثل آنیکہ چونکہ خدا قایل پذیر  
 شدن نبود پس محالہ و را برای اموریکہ محض بنیابت او بودہ محتاج بہ نایب شد  
 کہ بواسطہ او بخلوقات رزق و امثال رزق مما یخص بہ تعالی برسد و آن نایب  
 در اجرائی امور مذکورہ قایم مقام خدا باشد و مثل آنیکہ در مقام استعانت  
 بخواجہ خطاب کردن محالست پس نباید کہ کسی از خدا استعانت کند یا با او مقام  
 استعانت خطاب کند بلکہ باید در مقام استعانت بحضرات ائمہ خطاب نموده  
 شود کہ دیدن ایشان ممکنست و مثل آنکہ خود حضرات ائمہ علیہم السلام بالمباشرہ

صلح جنت میباشند و غیر این عقاید الفاسده مکنست که اغلب عوام الناس  
 گمراه شوند و اعتقاد و عقول و تفویض در حق ائمه امجا و سلام الله علیهم الی یوم النشأ  
 پیدا کنند پس اگر فی الواقع شما در دین دارید خوب است که اعتقادات  
 فاسده خود را تغییر دهید و اعلام بنمایید که من غلط کردم و بر خطا بودم  
 و کسی از مومنین باین عقاید فاسده من نظر نکند و بنماید مولوی محمد مرتضی  
 صاحب یک یک از این عقاید از بنده سوال کنید که در چه کتاب نیست تا من  
 بشما بگویم نشان بدهم که قبول بفرمایید مختصر آنکه اگر شما متدین میباشید لازمست  
 که توبه بفرمائید و توبه از اضلال مردم اینست که اصلاح ایشان باظهار حق  
 نموده شود و آنچه واقع باشد بآنها حالی کرده شود المختصر بعد بیهوده اینها که ما  
 گفتیم واضح و واضح شد که آنچه سرکار حججه الاسلام ما مقامی مرحوم و آقا حاجی مرزا  
 نوری و غیره و غیره تحریر فرموده بودند در جواب همان استفتائے بیسروپایه  
 بوده که ما حالش را بیان نمودیم و اگر حاجی مرزا حسین نوری مرحوم ملتفت بآن  
 مقالات فاسده که در کتب شما موجود است میشدند یقیناً حکم میدادند که این  
 عقاید شما ضال و مضل و مشتمل بر منکیر است و از حضرات علمای متدین  
 موجودین کبر الشان مثل هم اگر کسی ملتفت بآن میشد البته شما را فاسد العقیده  
 و هم مشرک و شیخی و صوفیه و غلاة و مفوضه خواهد دانست خدا یا بختی محمد و آل محمد تو  
 عقل سلیمی و قلب سلیمی بیا مرحمت فرما که هادی راه نجات باشو و از اعانت  
 باطل ما را محفوظ دار و واضح باد که تحریری عربی الالفاظ از مولوی مقرب علیخان  
 صاحب نیز و فضل الصمد مذکور شده و در آن نیز اقراآت چند بر جناب مولوی



خواجہ عابد حسین صاحب نموده شده است و نمیدانم که داعی در عربیت آن  
چه بوده یا وجودیکه عمده مقصود ارشاد و هدایت و ایضاح حق بوده و معلومست  
که انبیت و اکملیت آن در فارسی ادر اردو بودن آن بوده عجب نیست  
که مقصود از ان اشتباه کاری بوده باشد چه هرگاه کاتب را مردمان باسواد  
و قابل عربی نوشتن دانستند لا محاله ظن سوء و رحن او خواهند نمود بلکه  
تقدیرتی او خواهند کرد با بجهل فترای او که نیست که جناب مولوی  
خواجہ عابد حسین صاحب کراستجاب دعای ائمه شده اند اقول سبحانک  
هذا بہتان عظیم و شخص منقری و جناب خواجہ صاحب مصداق و سخن بواد  
و العذول بواد میباشد که آن چیز میگوید و خواجہ صاحب را مطلبی  
دیگر ملحوظ است اقول باید دانست که عنوان سخن چیست و خواجہ صاحب  
چه میخواهند بگویند پس این امر واضح است که عنوان شکل سوم یا علی بدو  
باین عبارت یا علی صدق و شکل سوم اینکه فاعل و کنندہ این کار باشد  
را بداند اگر افعال خدا را تابان مشیت و خواہش ابرہ معصومین بگرداند چنین بعد  
که کلیتہ و حکما و قما انچه ان حضرات میخواهند خدا میکند این ہم سخن بیقاعده است  
و این عنوان نیادی با علی صوتہ باینکہ مقصود جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب  
مطلب حق است کہ ہر مسلمانی را تدین بآن لازمست و آن بطلان و فساد تفویض  
فی الارادہ است و آن اینست کہ کسی اعتقاد نماید کہ خدا را علی بدو  
و ایانت ہر از خدا صادر میشود لکن فعلی از ان بے ارادہ و مشیت حضرت ائمتہ  
بنظور نمیآید و بر بطلان این عقیدہ فاسدہ اما از نقل کہ آیات صریحہ روایات

و ان نیست کسی اشتقاق نماید از خلق و در حق و جبار و مہر و است تمام از خدا

کثیره درین باب وارد شده و مجله نیز در مرآت العقول تصریح بطلان  
 این عقیده نموده است و اما عقل الباطن لا اقل ازینکه جزو علت خواهد  
 بود و از جمله افعال خدا خلق نمودن خود حضرات است و ممکن نیست که راوی  
 حضرات ائمه جزو علت ایجاد خود ایشان نیز بوده باشند و عرفان بطلان  
 و استحسان این عقیده واضحست زیرا که شان محکوم تابعیت است نه مقبوعیت  
 پس این عقیده بیا حده است چنانچه توضیح بے قاعدگی را هم در همین عبارت  
 شکل سوم بیان فرمودند و گفتند عین کبریا علی ملد که بعد از چند سطر مذکور  
 است، نبی و ولی همه تابع خدا یزد و خدا تابع و فرمان بردار کس نیست لکن عباد  
 مکرمون لا یسبقونہ بالقول و هم باہر یعملون ارشاد هدایت بنیاد همان حضرت  
 است یعنی خود ائمه علیهم السلام خدین فرموده اند که ما تابع مشیت خدا میباشیم  
 و کمال عبودیت ما در همین است که ما تابع او باشیم و عده مقصود و خارج از حد  
 اینست که عوام شیعیان ملتفت نشوند و معتقد نشوند که از خدا خلق بدون راه  
 ائمه علیهم السلام صادر نمیشود پس این امر مسلم بین امامیه و صحیح و مستفاد از اجاب  
 صحیح کثیره میباشد که حضرات ائمه از خدا سوال رزق و خلق میفرمودند و بدرگاه  
 او التجا میکردند و خدا آن را بایشان میداد لکن این دادن خدا نه ازین راه بود  
 که حکومت بر خدای ایشان داشتند بلکه بغرض اکر ام این را در حق ایشان مینمود  
 چنانچه در توفیق حضرت حجت عجل الله فرجه و مهمل مخرجه مثل همین مضمون موجود است  
 و راجح حاج است که در میان جماعت شیعہ نزاعی شد بعضی گفتند که خدا خلق و  
 رزق را با ائمه علیهم السلام تفویض فرموده و بعضی ازین انکار نمودند چون مناسبت

شدید شد پس همه نزد محمد بن عثمان که از نواب حضرت حجة بوده حاضر شدند و  
 عریضه نوشته پذیرید و نزد حضرت گذرانید پس جواب آمدان الله  
 هو الذی خلق الاجسام و قسم الارزاق لانه لیس بمجسم کمال  
 فی مجسم لیس کمثل شیه و هو السميع البصیر فاما الائمة علیهم السلام  
 فانهم یسألون الله فیخلق و یسئلونه فیوزق ایجابا بالمسئله تم و غطا  
 ما لحقهم محصل معنی آنکه خداست خالق و رازق و اما ایما پس ایشان ال  
 رزق مینماید و سوال خلق مینماید پس خدا آنرا حصن بجهت بزرگ داشتن  
 ایشان عطا میکند پس گمانیکه این عقیده یعنی کلیه افعال خدا را تابع اراده و  
 عقیب مشیت ائمه دانستن باطلست همچنین اینهم نشاید گفت که هر وقت فعلی  
 را موافق اراده و خواستش این حضرات نموده بلکه بجزرت و اغلب اوقات چنین  
 نیز شده که محض بجهت سوال ایما علیهم السلام و عقیب اراده ایشان صدور فعل  
 از خدا شده بلکه در اغلب معجزات چنین بوده لکن این اراده کجا و آن اراده که  
 در تبعیت بوده کجا این التجا و عرضت و آن سلطنت و حکومت همین مطلب  
 خواجه صاحب نیز بعد همین قول خود نبی و ولی تاریخ خداوندی آخره فرمودند یا  
 مدد آری این امر مسلم و درست است که خدا اکثر و بیشتر و عاود التجا ایشان  
 را قبول میکند مگر خدا حکومت کسی نیست یفعل الله ما یشاء و محکم ما یرید  
 است و از برای بطلان عقیده تبعیت شواهدی چند ذکر فرمودند از جمله جاث  
 استغفار نمودن ابراهیم از برای عم خود از زکرتم آری در بیان مرز و اغصرا کالی  
 پس لامحاله بار او و مشیت خود آنحضرت استغفار فرمودند زیرا که وضعت

حضرت قاضی بنیاد خدا که از بهترین روحانیان بکبر در این جهت در بارگاه خدای عزوجل میروند

که صد و فطی از عاقل مختار بے اراده محال است و اینهم واضح است  
 که تا زمانی که حضرت از پیرایه او استغفار می نمودند مانع نداشتند زیرا که مانع  
 یا در دوشی درین باب از جانب بالا باب بود و آن یقیناً نه بوده و الا چرا  
 استغفار میفرمودند و یا علم و جزم ایستادن بعد از ایمان و ابتدا به آن زمان  
 بود و بر واضح است که آنهم نبوده یعنی حضرت ابراهیم را خبر ازین مطلب نبود  
 که تا آخر از ایمان نخواهد آورد چنانچه خدا تعالی میفرماید فلما تبین انک  
 عدو الله تبرأ منه بعد از تبیین عداوت آنرا با خدا تعالی فوراً حضرت  
 استغفار را ترک فرمودند پس استغفار قبل حضرت مخالف با عصمت  
 مذمت و مخالف و نهستن آن با عصمت تا دانی است علی کل حال زیرا  
 و قبل از تبیین استغفار نمودن آنحضرت مرید او شایسته بوده و بعد  
 از آنکه معلوم شد که بکنند عدو الله و کافرا به الاحمال خدا آنرا تعذیب  
 خواهد فرمود پس حضرت نیز مشیت خود را تابع مشیت خدا نمودند و بمقادیر  
 لا تختار عدوی و عدوکم اولیاء برات و اظهار دشمنی آنرا  
 فرمودند و خواست خود را در جنب خواست خدا تحصیل ننمودند و نه در جهت  
 بریدن اینست معنی تبعیت ایشان مرتبیت خدا را و محض حرف اینست که  
 بعد از آنکه درین مقدار مشیت هم ایشان مخالفت نه فرمودند و خود را  
 یا بند مشیت و قضا حق فرمودند پس کدام عقل مجبور این خواهد بود که  
 خدا در جمیع افعال خود یا بند مشیت حضرات است و فطی از ایمانی اراده  
 ایشان صواب نمیشود و کسی که مستقد این شده اند البته سفیهان بلکه خصلت ابدی

بودم مختصراً آنکه مولوی مقرب علی خان صاحب دامال ایشان چنانچه  
 بے التفات اند و غور نمیکنند که استجاب و عدم استجاب که موضوع حکمت  
 بهم بوده که جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب ازان بحث بینمودند  
 و تعجب ازین و دیانت است که بلوازم بعیدہ غریب عبارت بچینند شخص  
 مسلم را تکفیر نمایند حالانکہ حضرات علما الصرح فرمودہ اند کہ لازم ندید  
 مذہب نیست مثلاً سنیان کہ قائل دیدارند لازم این قول است  
 و لازم آن حدوث و لازم آن انکار باری تعالی مگر کسی نمیتواند بگوید کہ سنیان  
 منکر خدا نیست مختصر مقال آنکہ جناب مولوی خواجہ عابد حسین صاحب جاے  
 نہ فرمودہ اند کہ حضرت ابراہیم علی کل حال طالب آمرزش و آزر بودند و  
 باین لسان دعا نمودند کہ خدا یا چه آزر قابل بخشش بوده باشد و چه نباشد  
 من لا محاله بخشش او را از تو میخواهم بے اگر باین طریق عرض کردہ بودند خدا  
 در رد و عا منظور بود جناب خواجہ صاحب کہ درین عوالم نیستند ایشان محض  
 در مقام ذکر عقیدہ فاسدہ تبعیت تفویض فی الارادہ و رد آن میباشد  
 و کتابے خود و نا فهمیدہ برایشان مترض میشود و بعد از آنکہ ما را کہ ادنی مرتبہ  
 معرفت را در آن میباشدیم در طلب مسئولات خود حوالہ بشیت باری تعالی  
 مینماییم پس در حق معصومین کہ امام عاقلے میتواند بگوید کہ ایشان چنین بودند  
 و قابل و ناقابل ہبہ را باصرار زیاد از خدا میخواستند بیٹے مولوی محمد مرتضی  
 شامہیں خیال را در حق ایشان دارند چنانچہ در ارغام الہا کہین مینویسد کہ  
 ہر اہر باصلحت را کہ خدا نخواہد بستد عاے ماتم آن موجود میشود پس

خصوصیت حضرات معصومین درین صفت این عبارت بمفهومه الیه است  
 که فرق بین ما حضرات معصومین نزد ایشان همین است که ما هر مصلحتی را که  
 از خدا بخواهیم باید که باید بهر خلاف معصومین علیهم السلام که ایشان با مصلحت  
 و به مصلحت همه را از خدا سوال میکنند و خدا هم بجهت ایشان کاریکه خالی  
 از مصلحت میباشد میکنند و اما افتزای ثانی که جناب خواجه صاحب  
 منکر فرست آمده اند پس این هم به فرستی شماست و محض افتزای  
 ایشان که در بیان طریق چهارم از طریق علم آمده که مال اتقان ثابت فرموده  
 که ایشان برایش مطلع میشوند و علم ایشان را چیزی مانع نبود به علی طلاق  
 عالم الغیب بودن ایشان را انکار نموده اند ولیکن این را شیخ مفید  
 علیه الرحمه و محققین امایه نیز انکار نموده اند و اما افتزای ثالث که ایشان توپین  
 مجالس عزاد و تعزیه نموده اند پس بخدا که انیم افرای عظمی است که ایشان  
 می بینند و اگر بدانید که خواجه صاحب کاسه کرده اند که اگر عوام بپایان  
 شوند توپین با کتیکه مرتفع شود و دین و زبان مخالفین و طغیانها سر بشود  
 مگر شما خوش دارید که مردان را از ریب ام کلثوم و حسین و عباس و  
 قاسم بازند و محرمات شرعیه بعمل آورند و ما مفصله قبل ازین که نموده ایم  
 واضح اما افتزای رابع که جناب مولوی خواجه عابد حسین صاحب گویند  
 که چرا شما حضرات آمده راند میکنید مگر بفراخ مقدر ایشان تلغزانی  
 نصب شده است که بواسطه آن ایشان میشوند پس بالله العلی الهک  
 المددک که این نیز از اعظم افتزایات است و هرگز ایشان نه فرموده اند

بلکه ایشان این فرموده اند که ندانند اگر در آن حضرات معصومین از سمات  
 شیعیه است و جو از آن غلط و شرعاً ثابت است و فرقه و بابیه که بر  
 جماعت شیعیه اعتراض میکنند بجا است و ایشان چنین میفهمند که معادله  
 همین که امام از دنیا رفت از سمع و بصر و ادراک و احسان مندرج شد  
 و این خیال فاسد ایشان غلط است زیرا که بر حیات حضرات ائمه علیهم  
 السلام قرآن و احادیث شاهدند و احیاناً در بعضی بیرون در قرآن آمده و  
 انکار این مستلزم انکار روایات کثیره و معجزات و کرامات است پس باید  
 ایشان را زنده جاوید دانست و ما که حضرات ائمه را ندانیم نه باین قصد  
 که ایشان نیز مثل خداست و بصیر و علیم و خیر بر جا حاضر و بهر طرف برهان  
 ناظر اند و نه باین خیال که در وقت ندانند اگر در ایشان از ما قرب مکانی پیدا  
 میکنند بخود و یکدیگر پس صدای عادی ما گوش مبارک ایشان میرسد  
 و نه باین خیال که این صدای عادی ما باین کمی که در آن است خود بخود  
 بفراموشی ایشانشان میرسد و نه باین خیال که بواسطه آن مثل تنگنای  
 و غیره حضرات بر ندانند ما مطلع میشوند بلی اگر ما باین قصد ندانیم که  
 اعتراض آنها جایی داشت پس بدانند که ما هرگز باین قصد حضرات را ندانیم  
 نمیکشیم بلکه باین اعتقاد اندازیم که بحکم خدا ملائکه صدای ما را میسرانند  
 و باین خیال که خدا ایشان را بطرفی چنانکه مخصوص با ایشان است اعلام  
 میفرماید و ما ایشان را صاحب نفوس قدسیه و نور عصمت الیهیم  
 و چیزهای مانع علم ایشان نمیدانیم الا آنکه از آنکه من طریق حصول العلم

اللهم صلوات الله عليهم مولو یصاحب نبیت مطلب جناب  
 خواجہ صاحب شہان عبارتے را کہ ایشان در آن اعتراض و مابعد  
 بیان فرمودہ اند بخود ایشان توبہ مینمایند۔ و کلام مقتد خود ایشان  
 مے پذیرد و کلام بعد را کہ جواب از نیست ہم مد خطہ نمیکند مابعد  
 عجب فہم و انصاف دارید و حال بندہ تمام عبارتے را کہ متفق این امر است  
 بیان میکنم تا از حالت شہامہ واقف شوند جناب مولوی خواجہ عابدین  
 بعد از آنکہ در یا علی بدو خود مسئنی نما را و فرق بین خداوند باہ را بیان فرمودند  
 و جواز ندے معصومین و یا علی گفتن را ثابت نمودند و فرمودند کہ یا علی  
 گفتن از سمات است و شک و شبہ و جواز آن نیست و صفحہ پنجم یا علی مد  
 مطبوعہ مطبع یوسفی و صفحہ ۷۴ مطبوعہ عماد الاسلام فرمودند عبادت یا علی اند  
 پس حاضر موجود و سمیع و بصیرند اگر در دست نمیتوان شد و شاید مونی  
 و مسلمانی را چنین قصد نموده باشد عاے خیالات و شوائب تصورات را  
 ذکر نیست عاقل خیال نمیتوان کرد کہ معصومین مثل خدا حاضر و یا ہر طرف  
 ہر آن و ہر دم ناظر اند یا از باچناں قریب اند کہ صد لے ماعادۃ ایشان تو ان  
 مے شبہ انہم خلاف عقل نقل است و این نیز قصد مے توان شد کہ این  
 آواز کوتاہ ما این دور و دراز مسافت را طے کردہ تا قبور مقدسہ خود بخود  
 میرود یا بد واسطہ تلخترانیکہ در خارج است (یعنی ہاشمیہ کہ حضرات مائیکہ  
 باین قصد و خیال مائیکہ شہاد حق ما خیال میکنید مے کنیم کہ محل اعتراض واقع  
 بشویم جناب مولو یصاحب این عبارتیکہ تا حال مذکور شد ہمہ در بیانات



اعترافات مخالفین و دوا بیه بوده و این را بقیه خواجہ صاحب شام  
 بچسپانید و امید دارم کہ این عبارت بعد آن را کہ خواجہ صاحب  
 در جواب آنها فرموده خوب گوش بدارید و بفہمید کہ قول ایشان  
 اینست کہ حضرات را چناندا میکنند مگر تلغرافیہست کہ بآن مطلع میشوند  
 بسم اللہ متوجہ شوید عبارت یا علی مدد بعد قولہ یا بواسطہ تلغرافیکہ  
 در خارج است . بلکہ صورت صحیح کیفیت ندا کردن ما آنحضرت را  
 کہ خلوات منقول و معقول نباشد بچند طریق است ، مولوی صاحب  
 خوب متحقق شوید و ملاحظہ کنید کہ از لفظ بلکہ قول جناب خواجہ صاحب  
 شروع میشود و معنی آن اینست ما کہ حضرات را ندا میکنیم نہ بآن قصد  
 و خیالات فاسدہ است کہ مخالفین و دوا بیه در حق تاخیل میکنند  
 و مانع گوئیم کہ تا فرار از حضرات تلغراف است بلکہ میرزا متعجب  
 کہ از تلغراف بدجا بالاتر است و بہرگز در آن طریق سوءنسیان متصور  
 نیست مولوی صاحب این عبارت بعد قولہ صحیح بچند طریق است  
 را ہم گوش بدارید و ملاحظہ کنید کہ جناب خواجہ صاحب چہ طریقاً  
 خوب را بیان میفرمایند . عبارت یا علی مدد را اول اعلیٰ اینست  
 کہ صدای ما را بگویم خدا ملائکہ بخدمت آنحضرات میرسانند و تفسیر  
 تلمیہ و سیر اللہ عملکم و سیر سولہ و المؤمنون نیز ہمین دارد است  
 و در زیارات و ادعیہ نیز ہمین تاویل کرده اند گویا روایات معتبرہ  
 نبوده بات مگر بہر حال این طریق منقول و منقول است و تفرقہ

در حیات و ممات در آن نیست حال آنکه آن حضرات زنده جاوید اند  
 الی آخر طریق اول ( بعد از آن طریق دوم و سوم و چهارم و پنجم را هم لحاظ  
 کنید که بچه خوبی با اولاد و بر این جوانند لے معصومین و یا علی گفتن را ثابت  
 نموده اند پس بسا تعجب از دیانت شماست که این نسبت بے ماضی را بجانب  
 مولوی خواجہ عاج حسین صاحب میدسید - و تعجبی هم نباید نمود زیرا که همه  
 فرمایشات شما از همین قبیل می باشد مثلاً در باره حضرت مستطاب قدس الاعظم  
 الاطیاب سرکار شریعت مدار آقا مولوی سید کلب باقر صاحب که بلانی  
 دام ظلہ شما تحریر فرموده اید که ایشان شاکر جناب خواجہ صاحب میباشند  
 و حال آنکه این فرمایش شما بے سرو پا غلط است و سرکار ایشان از صورت  
 شکل جناب خواجہ صاحب هم واقف نیستند پس بلا وجه این افترا را شما  
 بر ایشان بسته آید و اما سرکار ایشان پس در ہندوستان عمدہ تحصیل ایشان  
 از مرحوم تاج العلماء جناب سید علی محمد صاحب اعلی اللہ مقامہ بودہ بعد از  
 مجاورت کر بلا لے مغلی را اختیار فرمودند از علم جلیل استفادہ فرمود  
 یکے سرکار مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی دوم سرکار آخوندگار گانی  
 مرحوم سوم جناب حجۃ الاسلام آقا سید علی یزدی کہ فعلا ہم در قیامات  
 و مروج دین و ملت ہستند این را بجهت ہدایت شما عرض نمودم مگر آنکہ  
 شما انشاء اللہ و اللہ یھدی من یشاء بعید است کہ بعد از این توضیح و اظہار  
 حق کوتاہی بفرمائید و امید دارم کہ بعد از این نسبتہا را جناب خواجہ صاحب  
 نخواہید داد و از خوف مواخذہ عند اللہ بنفس خود رحم خواہید فرمود -

وما علينا الا البلاغ واما ترك جواب عربي شما بعربي پس نه از نجابت  
است که از نظم شعر عربي عاري بستم بلکه بمخاطب قوت اصل مقصود که انهام  
عوام است عدول تفارسي ننوادم و چند سطر عبارت عربي نیز منويسيم  
تا دل شکنی نشود فاسمع و تا قبل ايها الفاضل المتفاضل الرابع للوجوه  
والعشا وخلف الهرة الا فاضل انما مثلك مثل الدجج يقول  
للصبح لو نك حائل او لسهى عين الشمس قطاول هلا تفتت  
فيما ابرزت حجة الحق الواضح وجانبت الافتراء ووعدا  
عتساف الفاضل اني يوم من الحق ايوهم غشيتك ليلاه  
من الباطل مظالم تنجم يا هذا افلقد اسرفت في الايلام  
بالاملام وكف لك الاصطلام ولعمري انك لم تعرف  
لم تترك الا عن جهام ولم تسط الا جذايع فيها كهم  
خاتمة لعاب المنية او عقابا يظفر بالامنية فبما  
اهون على الملوكي الخواجه صولتك واين لمن طمع بصر  
النصفه سوء صنيعتك واوعر واخطر فحكت واوهز شجرتك  
فاوهن البيوت لبنت العنكبوت لو كانوا يعلمون ازعمت  
انك تصير الحق بساخطه يمينك وتروج الباطل تجلياتك  
الفث مع شميتك كلا فان الحق ابلج والباطل الجلج واليقين  
الخرج على من سهل عليه المرجح ونجحت اتعيب ما لا  
عيب فيه وتبتريب فيما لا سبب يعتريه وتظن في

نثره مضاعفة تنبوعها السيوف وتكل الاستلابة وتحسب  
 هزوا ولعبا ما نطق به الكتاب والاستلابة وتسعى في اطفاء  
 نور الاحكام وادعاء كلمة الغي على الرشاد هيهات تهرب  
 في حديد بأسد وترسل في غير سد ولا وإن النجس لقويم  
 والصلوات مستقيم وما كل الناس ذامقلة عبياء وفكاسة  
 شوهاء تحب خط عشواء وراى خامد وقلب راقد وانك  
 لو تظننت لا عرفت ايها الفاضل بقصور فهمك و  
 ضياع سهمتك في الاصابة وطيس سهمتك وهبلاله  
 توامى عليك الامر قد يما فبا بالكت الا ان قد حصص  
 الحق صميما لا تفرق بنفسك التي بين جبينيك فان ما لها  
 وعليها لك وعليك والى مخصص على تكفير مومن يري و  
 تقصم قلبه بسهم بيد الحقديريه هذا ولقد راعتك  
 ببا كان لك على فراع نفسك بها لها عليك والسكاهم  
 واما جواب از تحريرات مولوى شريف حنين صاحب پس مجيب تمام  
 مرضهون انما با مرضهون تحرير مولوى مقرب عيلان هان جوابيت تمام  
 که از تحرير مولوى مقرب عليه صاحب داده شده و معلوم ميشود که ایشان  
 از سوازين شرعية تکفير بجه خبر ميباشند و گوش ایشان ادوم والحدود  
 بالسبيهاات نرسیده است والاد تکفير مسلمانان اينقدر جري غير  
 و بر فرض اگر عبارات جناب مولوى خواجه حاج حسين صاحب تبت به لاله لالت

هم میبود بر ایشان لازم بود که توقف ننمودند چه جای یک جمیع عبارات  
ایشان که در رسالتین است همه صریح در افاده معانی حق و بعض عبارات  
که فی الجمله اجمال دارد قابل مجادل قریبه صحیح است و مثل عبارات مجمل سائر  
نصایف علمای اعلام چنانچه علمای متذنبین لکھنو که صاحبان فضل و  
علم اند و اهل زبان میباشند همه تحریر نمودند که در رسالتین مضمونی که  
مخالف عقاید اثنا عشریه بوده باشد نیست و ما هم معانی صحیح را بیان  
نمودیم و بعد این همه وضوح و ظهور حق شخص متذنبین هرگز جرأت بر تکفیر  
نخواهد نمود و اما جواب از سائر تحریرات مندرجہ در فضل الصمد پس از  
بیانات ما واضح است و شخص با فہم و تدین از عبارات ما میتواند که جواب  
از همه بدو دهد و قدر همه را بخواند اللهم ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة  
الدنیاء و فی الآخرة بحمد و آلہ الطاہرہ -

## تسلیح

و اضع باید که مدعاست مولوی سید محمد مرتضی صاحب بنوری  
 این است که جناب فضائل نقاب مولوی خواجہ کاچر حسین صاحب  
 بہار پوری بواسطہ مطالب رسالہ انذار التاویہ و رسالہ  
 یا علی مدو خارج از تشیع بلکہ العیاذ باللہ کائنات در مرتد میباشند  
 کما ہوا المدکور فی مولفانہ و السطور فی استقالات بلکہ و بعض  
 استنادات خود بفرض تحسین و تشویش و انجمنین رقم نمونہ  
 کہ جناب خواجہ صاحب بجا و درہ لوطیان توہین حضرت رسالت  
 نورہ اندوختہ این مدعاست ایشان سرایہ افترا و بیتان بودہ و  
 خطی از حقیقت و وقعی و مقام و انصافنداشتہ و غیرہ  
 مدیدہ ستر اہدایت و ارشاد و باعث توہین و تہلیل  
 و تکفیر و تحسین عالمی از علماء شریعت مطہرہ بودہ و مردود  
 رسالہ جناب مولوی خواجہ کاچر حسین صاحب ان  
 کتب شیعہ و برونق ترتیب کتب ایشان مرتب و پری  
 از سبب شیعہ و پیگیری منافق با تشیع قصد انجمن منافقانہ نفوذی  
 من الاسلام و راہنما بودہ پس مدکار شیعہ و اطلالہ شیعہ  
 و منافق انشوریدہ لا انا المسلم کلہا یا حق صاحب قلم

الحائری اجابتی لالتاس جمع من المؤمنین الذخیر المکتب  
هر دور ساله را ملاحظه فرمودند و بعد از آن مکتوبی بجناب مولوی  
خواجہ غلام حسین صاحب نوشتند و محصل مضمون آن این بود  
که هر دور ساله شما ملاحظه نموده شد و چنانکه موجب خروج  
شما از تشیع و فصلاً عن الاسلام بوده باشد و را نهادید و نشد و علی هم و در آنها  
نیست بجز آنکه بعضی تعبیرات شما خشن و ناملائم عوام و پاره ازان  
قاصر و اجمال انضمام است پس تکفیر شما بواسطه مطالب سالتین  
بے محل و در تدین مکفر محل است البته مولفات طرف مقابل  
شما یعنی مولوی محمد مرتضی صاحب علاوه بر اینکه ربط بر ادوات  
و مطالب شما ندارد و خارج از بقاوه اعتدال بلکه توصیف بطلان  
و اضلال است تماماً علی العقائد الفاسدة الکاسدة من الجلالة  
و المفوضة و الشیخیة و غیر هم من اصحاب الضلال و الضلال  
باجله چون که شیوع و انتشار این تحریر و افطار و امصار موہن کید و  
ناقض غرض مولوی محمد مرتضی صاحب واقع می شد زیرا که سرکار  
شریف قدر مومی الیہ و را غلب اصطلاح هند معروف و مشہور میباشد  
و اکثر مردمان حسن ارادت و وثوق بایشان دارند پس مولوی مرتضی  
صاحب چاره بجز این ندیدند که در رواج کار خود تشبیه یا فترا  
و بہتان نمایند و راه خط و ہلاکت گناہ قدح جیح را  
در شان و الا نشان ایشان بچایند و نہ فہم زدند کہ تع

وخیونیکه باسمان انداخته شود بازگشت آن جهان رو  
اندا زنده خواهد بود یا وجودیکه قبل از تحریر حضرت مولانا المثنی  
البعض علماء دیگر هم مثل تحریر مولانا المهدی و ج بر هر دو رساله نوشته بودند مثل سرکار  
مولوی سید نجم الحسن صاحب قبله که خود مولوی سید محمد تقی آقا صاحب تحریر ایشان  
را در کتاب خود ذکر نموده اند منبذ انهم که سر اسولوی  
محمد مرتضی صاحب بجناب ایشان تعرض نفرموده اند ایشان  
هم که مضامین رساله اندام المذاکرین را مخرج عن التشیع الاسلامی  
منبذ اند بلکه تمام علماء متدینین هند مثل سرکار قدوة العلماء  
مولانا السید آقا حسن صاحب قبله و سرکار شریعتدار مولوی سید  
ظهور احسن صاحب قبله و سرکار مرحوم میر آغا صاحب سرکار  
مرحوم سید علین صاحب و غیرهم من العلماء البارین تحریر فرموده  
اند که خیال مولوی محمد مرتضی صاحب غلط است و بیجا و ناجایب  
بواسطه مطالب رسالتین خارج از تشیع شده اند بلکه تمام شاهین  
علماء عراق و مراجع خواص و عوام افاق هم خواب صاحب را بر لب  
از نسب شنیه فرموده اند پس اگر مولوی محمد مرتضی صاحب  
فی الحقیقت عنادی با خصوص سرکار شریعتدار مولانا الکلیب باقر  
صاحب قبله مدظلہ العالی نداشتند چرا حضرات علماء دیگر را بواسطه  
بری نمودن نواب صاحب از کفر پیگویند تعجب است که مولوی  
محمد مرتضی صاحب همه را گذاشتند و مخصوص حضرت مولانا الکلیب باقر





صاحب قیام پسیند و حال آنکه همه در مخالفت ایشان شرکت  
نزد و این اول دلیل است بر غنا و محتاج مولوی سید محمد مرتضی  
صاحب باشد اگر چه بنفاد و اعراض عن الجاهلین مناسب بود و  
که سرکار مولانا السید ملک باقر صاحب قبله شکوفه میفرمودند و در لکن  
چونکه مولف است مولوی محمد مرتضی صاحب سبب اشتغال آن  
بر عقاید فاضله موجب گزینی عوام شیعیه بوده اند و سبب  
ایشان و راز باقی باطل و اعتناق حق بدلی چند فرموده اند و غفلت  
بفستریات مولوی محمد مرتضی صاحب نه نور و جلالی که در آن  
الله و هم کار شوق و در بد و اخراج و دیگر کسی  
مولوی محمد مرتضی صاحب در تکفیر مبالغه و باطل است و از  
الطاف خفیه الیه رجوع گماشته اند که کاتبها خود را از  
الله لو متیکم زبیه ثبات قدم ایشان از منی ثابت  
سیکرو و اگر سلطان و او در وقت او و غمار شکست و افت  
می نمودند و عین نوران باطل کوس اشی مع کل دانی و نوری  
واضح می شد و بجز آنهم الله تعالی و الله تعالی و الله تعالی  
آنکه فرایشت سرکار مولانا السید ملک باقر صاحب بودند  
در مسئله از روز اول همین بود که مخفی بنایب خواهد صاحب  
بواسطه مطالب رسالت الیه و بیایستند و از آن  
پسیند و نیست که موجب خردی از ایشان بود و

فصل اول در اسلام و سنده تکفیر مسلمانان بسیار مشکل است  
و کسیکه رساله انذار النادرین و یا علی بدو را خطبه نماید  
میفهمد که مولف آن از نسبت شیعیه که مولوی محمد مرتضی  
صاحب واده اند بر می است و کسیکه رسالتین مذکورترین  
را از کتب ضلال بدانند بهر شیعی یا مشتبیه باب فهم یا از اهل  
ضلال است و کتب مولوی محمد مرتضی صاحب که در رسالتین  
نوشته شده از کتب ضلال میباشد زیرا که شیعیه است  
بر عقاید اهل ضلال و ما در سنده عقیده ایشان را از آن کتب  
در کسیکه تم مولوی محمد مرتضی صاحب در کتاب خود در مقام  
الاکبرین در آن نوشته و پنجم آن گفت اندک در مقام استقامت  
محال است که کسی خدا را خطای مقررده شود زیرا که معاشیه  
شاید خدا ممکن نیست پس لازم است که در مقام استقامت  
بناست خدا خطای بسیار نمایند که معاشیه و شهادت آنرا  
مکن است پس بگویم که ایشان با این عقیده و پراخه و را  
شیعه اثباتی ندارند پس باید دانست که کلام شیعیان خطا را  
گفتند یا میگویند و عجیب آنست که در مولوی محمد مرتضی صاحب  
هر روزه در قصه نماز ایاک است و این را خوانند و شنیدند  
که نماز ایاک خدا را میبایست یا معصوم است یا مولوی  
محمد مرتضی صاحب در کتاب خود در کتب خطبه و خطبه

گفته اند که آیه وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ دلالت دارد بر تعدد رزق  
و حضرات ائمه بعوض و نیابت ذات اقدس الهی رزق و مثال  
رزق را در میان خلایق اجرا میفرمایند و این نیابت ایشان  
در این گونه امور از طرف خدا باین جهت است که خداوند قابل و پیرایه  
و نه در دست کسی می آید بنده کمال حیرت از این عقیده ایشان نیست  
دارم که باین عقیده چرا ایشان خود را از مفوضه نمی شمارند  
و کدام عاقل این جسارت را می زند و می گوید که عدم کونه تعالی  
مرئوس است باین شده که او را امور تکوینی نبائی از برای خود  
قرار دهد مولوی محمد مرتضی صاحب در کتاب خود الکلام  
الحسن از صفه دو بیت و هشتاد و یک تا صفه دو سبت و هشتاد و چهار  
گفته اند که بول و غایط و دم و منی ایمنه طاهر است تا که طهارت  
باطنی ایشان درست شود و نیز شرب بول و دم انبیاء و ایمنه  
را حلال دانسته اند بنده متحرمم که ایشان خود را نجس میدانند  
یا غیر اگر نجس میدانند پس یقیناً تا قابل اند زیرا که احادیثی  
که ایشان ذکر نموده اند دلالت بر بدعای ایشان ندارد و  
اگر خود را مقلیدانند پس نباید انهم که در جمیع جهات مقتضین  
با متاخرین قایل بحلیت بول و غایط و دم و منی انبیاء و وصیاء  
شده است باید ایشان بیان بنمایند مختصر آنکه کتب مولوی  
محمد مرتضی صاحب ازین گونه عفا پد فاسده و اقوال کاسه

پراست و پرواضح است که کسیکه در فروع اصول  
این مشرب را داشته باشد البته برابر باب تحقیق  
و علماء متدینین معترض خواهد شد و همه را  
به دین خواهد دانست **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ**  
**النَّفْسِ وَوَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** التَّبَسُّ  
و اما تعرض مولوی محمد مرتضی صاحب جوپوری بر سر کار  
شریفتمدار مولانا السید کلب باقر صاحب قبله  
مد الله ظله العالی و متع المسلمین بوجوه الشریفین  
المتعالی پس انهم از عجب آب روزگار و انقلاب  
قلب کج درار است و لا عز و قیاس له **اَلْاَسْوَةُ خَسَنَةٌ**  
**بِاَيَاتِهِ الْكِرَامِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ**  
و اما کامل السیار بون حضرت مولانا السید  
کلب باقر صاحب طنده و عظم و فضل و تقوی  
و رزانت و ثمانت عقاید حق و معارف یقینیه  
متحققه پس منظومه اعتقادیه ایشان که مصحح بدلائل  
الخیرات است شاید بدین معنی می باشد و بر این  
منظومه احببای علماء عراق و رؤسای طایفه بقره  
تقریظان نوشته اند و همه بالنسبه بحباب مشاء الیه  
انصار تجلیل و مدح و ثناء جمیل فرموده اند

سیر نظام را است که اگر مولوی محمد مرتضی صاحب  
 بار و بیکار و انشالی ایشان در شان چهل و هفت و هشتاد و هشت  
 قدیمی بنامیتند قدیمی پرازداد است رسوایی و هفت و هشت  
 سرخواه کشیده و نسیه از این محضلی ناموس  
 نخواهد نمود

و السلام علی اخواننا الیه المصطفین  
 الذین یطهرننا الحق و اهلک  
 سیدین اکبر و جبرئیل

امروز دوی

کاتب



غلط نامه بدیه رهنویس

صفحہ	غلط	صفحہ	صحیح	صفحہ	غلط	صفحہ	صحیح
۶	مفوضہ غلاۃ	۶۴	انوارین	۹	الماضون	۶	الماضون
۸	حاضر اندہ	۷۷	مرزا حسین	۱۳	میرزا حسین	۸	میرزا حسین
۳	الغیر حاضر	۲۲	بدیہ شیعہ باشند	۱۲	ہیب باشند	۳	ہیب باشند
۲۷	می توانستند	۲۴	اما این	۱۹	امام این	۲۷	امام این
۵	ماضیہ ہادۃ	۷۷	الصول	۳	القول	۵	القول
۱۸	متمم	۹	اختیار	۲۷	اختیار	۱۸	اختیار
۱۹	رزق ایچہ	۱۹	بنامینہ کفر	۱۸	بنامینہ کفر	۱۹	بنامینہ کفر
۱۲	شاہدہ آ	۱۲	عبارت	۱	عبارت	۱۲	عبارت
۲۱	زلمت	۱۵	ادعا	۶	ادعا	۲۱	ادعا
۱۹	دروین	۱۹	عبت درہم	۷	عبت درہم	۱۹	عبت درہم
۷۳	نقلہ	۷۳	دکڑہ با صاحب	۱۲	دکڑہ با صاحب	۷۳	دکڑہ با صاحب
۲۱	الادلۃ	۲۱	نشہ	۱۸	نشہ	۲۱	نشہ
۲۳۵	رحمہ اللہ کہ	۲۳۵	انبات	۵	انبات	۲۳۵	انبات
۹	دلم	۹	عاجزہ	۱۱	عاجزہ	۹	عاجزہ
۱۲	بیادہ	۱۲	مانبان	۱۵	مانبان	۱۲	مانبان
۱۸	سین	۱۸	یقیر	۷	یقیر	۱۸	یقیر
۱۴	من کا اللہ	۱۴	مقرض	۲۷	مقرض	۱۴	مقرض
۷۵	سعل	۷۵	لبض	۱۹	لبض	۷۵	لبض
۱۷	محققین	۱۷	آبت	۶	آبت	۱۷	آبت
۱۶	راوہ شیشہ	۱۶	عالمہ فی	۷	عالمہ کان فی	۱۶	عالمہ کان فی
۱۲	میواستند	۲۵	مصلحت کان کہ	۸	مصلحت کان کہ	۱۲	مصلحت کان کہ
۷	تکو	۷	عالم کان مایوت	۱۲	عالم کان مایوت	۷	عالم کان مایوت
۲۴	استطالات	۲۴	استطاعت	۲۱	استطاعت	۲۴	استطاعت
۱۳	کلیہ	۱۳	کارہ	۲۷	کارہ	۱۳	کارہ
۱۶	این کلام	۱۶	اجبار	۱۴	اجبار	۱۶	اجبار
۲۷	است این	۲۷	مہت جان	۲۸	مہت جان	۲۷	مہت جان

صفت	غلط	صحیح	صفت	غلط	صحیح
۲۷	۱۳	راسا لبتین	۳۲	۱۹	راسا لبتین
۲۸	۲۷	مرز حسین	۳۳	۱	مرز حسین
۲۹	۴	شیع نموده	۳۴	۷	تشن حرف نموده
۳۰	۱۱	اما جعفر	۳۵	۹	اما جعفر
۳۱	۱۳	یواسطی کند	۳۶	۲	یواسطی کند
۳۲	۱۱	ارواح منقول	۳۷	۸	ارواح طیبه منقول
۳۳	۱۹	عبارت سداوله	۳۸	۱۰	عبارت سداوله
۳۴	۱	سجداش	۳۹	۱۲	سجداش
۳۵	۲	بد گوید	۴۰	۱۳	بد گوید
۳۶	۵	میگو	۴۱	۱۴	میگو
۳۷	۹	پواظه میکند	۴۲	۲۵	پواظه نمیکند
۳۸	۱۱	قیل	۴۳	۱۳	قیل
۳۹	۱	اغاثه در این	۴۴	۱۹	اغاثه در این
۴۰	۵	استغاثه عبارتی	۴۵	۱	استغاثه عبارتی
۴۱	۱۳	بی برند	۴۶	۱۰	بی برند
۴۲	۱	خواجیه حسین	۴۷	۱۵	خواجیه حسین
۴۳	۳	سبیه تمه	۴۸	۱۴	سبیه تمه
۴۴	۲۷	این دلالتی	۴۹	۱۵	این دلالتی
۴۵	۷	والاد	۵۰	۱۶	والاد
۴۶	۸	زندق اولاد	۵۱	۱۷	زندق اولاد
۴۷	۹	مانام	۵۲	۱۸	مانام
۴۸	۱۰	هر که این	۵۳	۱۹	هر که این
۴۹	۱۱	ایمان است	۵۴	۲۰	ایمان است
۵۰	۱۲	قرار	۵۵	۲۱	قرار
۵۱	۱۳	آیت	۵۶	۲۲	آیت
۵۲	۱۴	در اینجا	۵۷	۲۳	در اینجا
۵۳	۱۵	نمودن اشتباه	۵۸	۲۴	نمودن اشتباه
۵۴	۱۶	در و دوطی	۵۹	۲۵	در و دوطی
۵۵	۱۷	بعض	۶۰	۲۶	بعض
۵۶	۱۸	اماست	۶۱	۲۷	اماست
۵۷	۱۹	سجوا بند	۶۲	۲۸	سجوا بند
۵۸	۲۰	الناظرین	۶۳	۲۹	الناظرین
۵۹	۲۱	حالات	۶۴	۳۰	حالات
۶۰	۲۲	ارشاد و توجیه	۶۵	۳۱	ارشاد و توجیه
۶۱	۲۳	ان دلالت	۶۶	۳۲	ان دلالت
۶۲	۲۴	استغاثه نمودن	۶۷	۳۳	استغاثه نمودن
۶۳	۲۵	دعیم	۶۸	۳۴	دعیم
۶۴	۲۶	اعتقاد است	۶۹	۳۵	اعتقاد است
۶۵	۲۷	این میگویم	۷۰	۳۶	این میگویم
۶۶	۲۸	جزیم و اعتقاد	۷۱	۳۷	جزیم و اعتقاد
۶۷	۲۹	گویند	۷۲	۳۸	گویند
۶۸	۳۰	بعض	۷۳	۳۹	بعض
۶۹	۳۱	کاشک بد لغت	۷۴	۴۰	کاشک بد لغت
۷۰	۳۲	اعبادا	۷۵	۴۱	اعبادا
۷۱	۳۳	تحقیق اخبار	۷۶	۴۲	تحقیق اخبار
۷۲	۳۴	این عبارت	۷۷	۴۳	این عبارت
۷۳	۳۵	ان بقطع	۷۸	۴۴	ان بقطع
۷۴	۳۶	اذمان	۷۹	۴۵	اذمان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶	۲۷	در دو سطر	و دو سطر	۳۴	۲	صحت شفا	صحت شفا
۹	۶	اعزاز من	اعزاز من	۱۰	۱۰	الذلات	الذلات
۸	۸	حب	حب	۱۲	۱۲	بهر مشک	بهر مشک
۱۰	۱۰	نسل	نسل	۱۴	۱۴	نیز و بشی	نیز و بشی
۱۱	۱۱	واسطه و سلیه	واسطه و سلیه	۱۸	۱۸	را حقه	را حقه
۱۱	۱۱	انور که	انور که	۱۹	۱۹	رفع توهم او	رفع توهم او
۱۲	۱۲	استقفا نموده	استقفا نموده	۲۰	۲۰	میانیم	میانیم
۱۴	۱۴	و اعی هم بدون	و اعی هم بدون	۲۱	۲۱	نواضع باو	نواضع باو
۵	۵	از با علی	از با علی	۲۲	۲۲	سکون	سکون
۲۷	۲۷	الکلاطین	الکلاطین	۵	۵	شمار	شمار
۹	۹	شده بود سطر	شده بود سطر	۱۵	۱۵	در ظاهر	در ظاهر
۳	۳	گزاشت	گزاشت	۱۴	۱۴	سواهی	سواهی
۱۲	۱۲	در سطر	در سطر	۱۸	۱۸	شماج	شماج
۱۰	۱۰	خدا را قرار	خدا را قرار	۱۹	۱۹	توجه نقلی	توجه نقلی
۱	۱	اعتقادیکه	اعتقادیکه	۴	۴	جناکند	جناکند
۴	۴	مشخون	مشخون	۸	۸	آخرت	آخرت
۱۶	۱۶	انکال و وثوق	انکال و وثوق	۹	۹	بنیات	بنیات
۱۵	۱۵	مرزا حسین	مرزا حسین	۱۲	۱۲	باد از	باد از
۱۳	۱۳	حسن ندانیم	حسن ندانیم	۱۵	۱۵	الحاجات بر	الحاجات بر
۱۳	۱۳	ما فیه	ما فیه	۱۹	۱۹	مقصود این	مقصود این
۱۱	۱۱	میکنید	میکنید	۲۰	۲۰	از محل	از محل
۱۲	۱۲	السلام الغن	السلام الغن	۸	۸	توسل شفاع	توسل شفاع
۱۸	۱۸	شبی یکا فی ملک	شبی یکا فی ملک	۱۴	۱۴	با آنکه	با آنکه
۲۷	۲۷	شعبان این	شعبان این	۵۰	۵۰	در درود	در درود
۵	۵	ادشینه	ادشینه	۱۲	۱۲	حق با علی	حق با علی
۱۵	۱۵	میاورد	میاورد	۵۱	۵۱	جای برداشت	جای برداشت
۱۴	۱۴	بوان	بوان	۵۲	۵۲	جسته اجبار	جسته اجبار
۱۹	۱۹	خدا مدعو	خدا مدعو	۳	۳	نزدیکه	نزدیکه
۲۷	۲۷	خطاب از ارشاد	خطاب از ارشاد	۱۰	۱۰	اجتماع	اجتماع
				۱۲	۱۲	لا اجتماع	لا اجتماع



صفحه	سطر	عناص	صحیح	صفحه	سطر	عناص	صحیح
۵۳	۲	در همه مقام	هر در مقام	۴۴	۵	مشق	مشق
۵۴	۲	بوده می باشد	بوده و میباشد	۴۵	۴	نرا و نرابه	نرا و نرابه
۵۵	۵	یا حکم	یا حکم	۴۶	۱۱	بصیرت نا	بصیرت نا
۵۶	۵	و نه بودن	و نه بودن	۴۷	۱۴	بستید	بستید
۵۷	۸	نمایم	نمایم	۴۸	۱۹	بیانات	بیانات
۵۸	۱۳	بمن و نرا	بمن و نرا	۴۹	۲	سجایند	سجایند
۵۹	۱۵	نفت	نفت	۵۰	۴	و نه نیست	و نه نیست
۶۰	۱	سافر نند	سافر نند	۵۱	۹	قصود	قصود
۶۱	۱۹	در این	در این	۵۲	۱۰	یا خیالی	یا خیالی
۶۲	۴	نسی آن خود	نسی آن خود	۵۳	۱۳	قوله بچند	قوله بچند
۶۳	۱۵	بر چیا	بر چیا	۵۴	۱۵	اول اعلی	اول اعلی
۶۴	۱	صاف و صاف	صاف و صاف	۵۵	۱۴	و نه	و نه
۶۵	۳	و نه	و نه	۵۶	۱۴	سید لک	سید لک
۶۶	۳	و نه	و نه	۵۷	۱۸	مقبره	مقبره
۶۷	۱۵	نقص	نقص	۵۸	۲	نظم و نه	نظم و نه
۶۸	۹	نقص	نقص	۵۹	۵	والکفار	والکفار
۶۹	۲	و نه	و نه	۶۰	۸	لک	لک
۷۰	۵	و نه	و نه	۶۱	۹	نقص	نقص
۷۱	۳	و نه	و نه	۶۲	۱۵	و نه	و نه
۷۲	۹	و نه	و نه	۶۳	۱۹	و نه	و نه
۷۳	۳	و نه	و نه	۶۴	۱۹	و نه	و نه
۷۴	۳	و نه	و نه	۶۵	۲	و نه	و نه
۷۵	۷	و نه	و نه	۶۶	۴	و نه	و نه
۷۶	۸	و نه	و نه	۶۷	۸	و نه	و نه
۷۷	۲	و نه	و نه	۶۸	۹	و نه	و نه
۷۸	۳	و نه	و نه	۶۹	۱۴	و نه	و نه
۷۹	۴	و نه	و نه	۷۰	۱۰	و نه	و نه
۸۰	۹	و نه	و نه	۷۱	۱۳	و نه	و نه
۸۱	۱۵	و نه	و نه	۷۲	۴	و نه	و نه
۸۲	۱۵	و نه	و نه	۷۳	۱۵	و نه	و نه
۸۳	۲	و نه	و نه	۷۴	۲	و نه	و نه



٢٩٤٥٨٨

			14.71
--	--	--	-------

14.7

۵۳-۱	۱۶۰۲	۲۹۷۳۲۲
پریس رضویہ		

DATE	NO.	DATE	NO.